

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نامها یا صفات زیبای پروردگار

(اسماء الحُسنى)

جمع آوری: "توسن بایرک"

ترجمه: پریچهر فرجادی

تدوین جدید: پرویندخت فرجادی

اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى

خواجه "عبد الله انصاری" عارف بزرگ جهان اسلام

درباره نامها و صفات زیبای خداوند فرموده:

بدان که خدای را جَلَّ جَلَالُهُ نامهاست و آن نامها او را صفات است،

بآن نامها نامور و ستوده و شناخته شده، نامهای پرافرین و بردلها شیرین،

نظم پاک و گفت پاک از خداوند پاک، نظم بسزا و گفت زیبا، از خداوند یکتا، آئین زبان

و چراغ جان و ثنای جاودان.

و آگاه باش که آنچه نام مخلوق است مصنوع است و عاریتی

و ساخته و مجازی!

و آنچه نام خالق است همه قدیمند و ازلی و بسزای او حقیقی،

هیچ نام از نامهای او جدید نیست.

31	علی	فہرست:
31-32	کبیر	مقدمہ 5-7
32-33	حفیظ	اللہ 8
33-35	مقیت	رحمان 9
35-36	حسیب	رحیم 9-10
37	جلیل	ملک 10-11
37-38	کریم	قدس 11
39	رقیب	سلام 12
39-40	مجیب	مؤمن 12
40	واسع	مہیمن 13
40-41	حکیم	عزیز 13
41-42	ودود	جبار 13-14
42	مجید	متکبر 14
42-43	باعث	خالق 14
44-45	شہید	باری 15
45	حق	مصور 15
45-46	وکیل	غفار 16
47	قوی	قہار 16-17
47	متین	وہاب 17
48	ولی	رزاق 17-18
49	حمید	فتاح 18-19
50	محسی	علیم 19
51-52	مبدی	قابض-باسط 20-21
52-53	معید	خافض-رافع 21-22
53	محي	معز-مذل 22-23
54	ممیت	سمیع 23
55	حي	بصیر 24
56	قیوم	حکم 24-25
57	واجد	عدل 25-26
58	ماجد	لطیف 27
59	واحد	خبیر 27
59	احد	حلیم 28
60-61	صمد	عظیم 28-29
62	قادر	غفور 29-30
62-63	مقتدر	شکور 30-31
63	مقدم	

78	مغنی
79 - 80	مانع
80 - 82	ضار
82 - 84	نافع
84 - 85	نور
85 - 86	هادی
86	بدیع
87 - 88	باقی
88	وارث
89	رشید
89-91	صبور

مناجات: پرویندخت فرجادی-----92

63 - 64	مؤخر
64	اَوَّل
64	آخر
65	ظاهر
66	باطن
66 - 67	والی
67 - 68	متعالی
68	بَر
68 - 69	تَوَاب
70	مُنْتَقِم
70 -- 71	عفو
71 - 72	رئوف
72 - 73	مالک الملک
73 - 74	ذولجلال والاکرام
74 - 75	مقسط
75 - 76	جامع
76 - 77	غنی

بنام خداوند بخشنده مهربان

مقدمه

بزرگ است خداوند جاوید و درود به سرور ما محمد ابن عبدالله (ص) و خاندان او و اولاد او و تمام پیروانش در سراسر قرن‌ها

این کتاب تفسیر بسیار ساده ایست از "۹۹" نام حقّ تعالی که بر اساس عقاید عرفانی اسلامی نگاشته شده، و مبتنی بر این است که: "کیفیات وجودی خود را با کیفیات الهی هماهنگ ساز". اینها نامهای زیبایی الهی هستند، و از طریق تجلی نور آنها (که در انسان بصورت صفات ظاهر میشوند) زندگی این جهان و آن جهانی ما منور میگردد.

البته منظور از تذکر "۹۹" نام خداوند، این نیست که خداوند تنها "۹۹" نام دارد، نامهای بیشتری نیز در "قرآن مجید" به خداوند نسبت داده شده و نامهای بی نهایت دیگری هم وجود دارد که از طریق آفرینش منتخب خود آشکار فرموده است، این نامها، دلیل وجود و یگانگی او هستند.

در ضمن کتاب اصلی بنام "اسماء الحسنی" (زیبا ترین نامها)، به همت والای عارف ترک زبان "توسن بایرک" جمع آوری و بوسیله انتشارات "کمبریج" در انگلستان منتشر شده و سپس این کتاب بزبان شیرین فارسی ترجمه، و در ایران نیز منتشر گردید، و اکنون با تأییدات خداوند این بنده کمترین برگزیده ای از آن را، با حذف احادیث مشکوک و اضافه کردن توضیحات لازم با شواهدی زیبا از (ترجمه) آیات دل انگیز "قرآن مجید"، مجدداً تدوین و تقدیم حضور مشتاقان حقیقت و سالکان راه حقّ مینمایم، باسپاس بی حد بدرگاه باریتعالا که مرا به انجام این مهم توفیق عنایت فرمود، و تشکر از همه عزیزانی که هرکدام بنوعی این بنده را یاری نمودند...

خداوند دل‌های پاکی را که همچون آئینه، نور نام‌های زیبای او را منعکس میکنند
دوست دارد.

نام‌های خدا دلیل وجود و یگانگی او هستند.

ای کسانی که زیر بار غم‌ها و مشکلات جهان مادی رنج می‌برید،
باشد که خداوند برای زخم‌های قلب شما از نام‌های زیبای خود مرحمی سازد،
این نام‌های زیبا را بیاموزید، درک کنید و تکرار نمائید و بدن‌بال آنها در تمام آسمان
و زمین

و در هر آنچه که زیبایی وجود رامی‌سازد جستجو کنید.
با پاکسازی نفس خود، به اذن " الله " در این کار بر حسب صمیمیت و خلوص خود
برکت می‌یابید.

ای خدای بزرگ، بحق نام‌های زیبایت
و بحق آنان که نور نام‌هایت در آنها متجلی است،
ما را براه آنان هدایت فرما،
بگذار صفات ترا همه جا آشکارا ببینیم،
آئینه قلب مان را پاک کن تا شاید بتوانیم بازتاب شکوه
وزیباتت را در درون خویش و در سراسر جهان مشاهده کنیم،
آمین یارب العالمین...

توضیح بسیار مختصری از ۹۹ نام یا صفات زیبای پروردگار

خداوند در قرآن مجید فرموده: آنگاه تمام اسم ها را به آدم آموخت. آیه: "۳۱" از سوره "۲" بقره

این اسامی، نامهای تمام چیزهایی است که تا زمان آدم (ع) خلق شده و تمام چیزهایی که تا آخر زمان آفریده خواهند شد. "تعلیم اسماء" یعنی آگاه ساختن انسان به گهر آن چیزها. این آگاهی به معنای معرفت است.

بنابر این آموختن نام چیزها، بمعنای پیوند زدن و به ودیعه نهادن جوهر چیزها در وجود آدم است، این همان نهادن بعضی از نامهای خداوند است در قلب آدم. صفات خداوندی که بوده و هست و تا جهان باقی است تا روز بازپسین در این آفرینش متجلی خواهد شد، در وجود آدم (ع) به ودیعه نهاده شده و از آن طریق در وجود همه آدمها ...

این اسماء یا صفات در حد مطلق و بی نهایت، تنها از آن خداوند است و بعضی از آنها بصورت محدود به انسان افاضه شده، لذا انسان با اراده و آگاهی و قدرت، هم طبیعت را تغییر میدهد و هم خود را متحول میسازد و کمال می بخشد، در عین حال هیچکس یا هیچ چیز در هیچکدام از صفات و تجلیات او، همپایه او نیست، نشانه ها و علائم صفات یا نامهای او در انسان و در جهان هستی، در بهترین صورت، یک بازتاب، یک نما، یک کلمه یک وسیله یا راهی برای درک و رسیدن باو هستند.

امید که توجه و آگاهی به این اسماء و صفات زیبا، (به اذن خدا) باعث متجلی شدن آنها در وجود ما شده و قدرتهای درونی ما را بیدار و فعال نماید.

نام او، نام کامل او "الله" است (که فقط مخصوص خود اوست) و اسماء و صفات او بی شمارند. قرآن مجید بعضی از آنها را به ما می آموزد. برای مثال توجه شما را به آیات زیر جلب میکنم:

او خدائی است که جز او معبودی نیست. از نهان و آشکار آگاه است و بخشنده مهربان است.

او خدائی است که جز او معبودی نیست. فرمانروا، منزّه، ایمنی بخش، گواه، پیروزمند،

و شایسته بزرگی و بی شریک و مانند.

او خدائی است هستی بخش، به وجود آورنده، نقش بند هستی و دارنده نیکوترین نامها

که آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح گوی او هستند و او پیروزمند فرزانه است.

قرآن مجید: آیات: "۲۲-۲۴" از سوره: "۵۹" حشر

الله

الله بزرگترین نام خداست که شامل تمام صفات زیبای الهی است

و از هیچ راهی به هیچ يك از آفریدگانش شباهتی ندارد. الله فقط نام خداوند است.

هیچ چیز دیگری از هیچ راهی نه میتواند این نام را بخود بگیرد، و نه در آن شرکت کند. نام الله تا آنجا که تا اکنون دانش ما امکان درکش را یافته شامل پنج معنی است. کیفیاتی که نشان دهنده عدم تشابه "الله" به هر چیز دیگر است. این کیفیات عبارتند از:

قدیم: خدا قدیم و ازلی است. بوجود نیامده، همیشه بوده است.

بقاء: خداوند بعد از همه چیز باقی است و همیشه خواهد بود.

وحدت: خدا یگانه است، پدر و مادری ندارد، شبیهی ندارد، دلیل همه است. همه به او محتاجند. با فرمان "باش" او همه چیز به هستی در آمده و با فرمان او میمیرد.

مخالفتون للحوادث: او آفریننده است. هیچ شباهتی به آنچه آفریده ندارد.

قیام به نفسه: به خودی خود موجود است بی آنکه نیازی به غیر داشته باشد.

الله کمال است این کمال نا محدود است. نام الله همچنین شامل هشت ویژگی است که کمال خداوندی را میرساند:

حی: همیشه زنده است.

علم: دانش مطلق است.

سمع: شنوای مطلق است.

بصر: بینای مطلق است.

اراده: هر چه هست در نتیجه خواست اوست.

قدرت: نیروی او کل نیروهاست.

تکوین: همه هستی و اعمال وابسته به اوست.

کلام: کلمه، آنچه که گفته میشود و آموخته میشود از اوست.

بنده خدا میتواند با توسل به نام "الله"، که از تمام نامها برتر است، و از تمام صفات رذیله پاک، و شامل همه صفات

کمال است، و با جستجوی آرزوی وصال حق در درون خویش، به درجه "انسان کامل" ارتقاء یابد. بنده با این

کوشش میتواند خود را از بدیها پاک کند و نیکی های وجود خویش را زیادت بخشد.

رحمان:

او یگانه ایست که برای تمام موجودات در همه وقت خوبی میخواهد.

دانشمندان معنی رحمان را اراده خیرکلی خداوند میدانند. " اراده خیر " و می گویند که رحمان هم مانند الله یکی از اسمهای خاص خداست و نمیتوان آنرا بدیگران نسبت داد، خداوند رحمان ترحم را قبل از خلق تمام موجودات اختیار کرده است. او تمام موجودات را با رحمت خود خلق کرده است. هرچیزی که موجودیت یافته از ازل به برکت رحمت رسیده است. او تمام خلق خود، از جمله انسان را که بالاترین نوع خلق اوست بدون انحراف وخالص آفریده است. او خلق خود را به نعمت رحمت بی پایان برکت داده است. او خطرات زیان و تباهی را نشان داده است. او به انسان و فقط به انسان آزادی اختیار بین خوب و بد را عطا فرموده است.

وقتی شما از آزادی خود برای اختیار خوبی درمورد خودتان و دیگری استفاده میکنید نور رحمان را درخود می یابید. معنی این رحم رقت احساسات است، درد و غمی است که وقتی انسان کسی را در پریشانی می بیند، به او دست میدهد. وقتی که این درد شروع میشود، فشار آن ما را برای کمک به انسان پریشان و اندوه زده برمی انگیزد. اما احساس ترحم و رقت کافی نیست، وقتی کسی قدرت می یابد که غم انسان مورد ترحم را تسکین دهد که نیروی دلسوزی حقیقی درکار باشد.

درد آنرا که غلط رهبری شده و آن را که بد بخت است با رحم و کمک احساس کنید و نه با محکوم کردن و سرزنش نمودن او...

رحیم:

او منبع محبت بی پایان و احسان است که به کسانی که از نعمتها و احسان او در راه

خیراستفاده میکنند پاداشهای ابدی میدهد،

این مطلب درقرآن مجید ذکر شده که او براهل ایمان بسیار مهربان و احسان کننده است. که ترجمه آن چنین است: اوست خدانی که هم او و فرشتگانش بر شما بندگان رحمت میفرستد، تا شما را از ظلمتها بیرون آورد و بعالم نور

رساند و او براهل ایمان بسیار رئوف و مهربان است. آیه: " ۴۳ " از سوره: " ۳۳ " احزاب

رحیم به معنی مهربان نسبت به آنهاست که دارای اراده و انتخاب هستند و این اراده و انتخاب را برحسب اراده الهی و برای خوشنودی او بکار میبرند. گفته شده که رحمان به مردم این دنیا تعلق دارد و رحیم متعلق به اهل آخرت است. آنها که میدانند، دعا میکنند: " ای رحمان دنیا و رحیم آخرت ... "

رحمان دراین دنیا انسان را تغذیه میکند، رحیم رحمت ابدی آخرت را با خود بهمراه دارد، نشانه رحمت در مؤمنین بصورت شکرگزار بودن، اهمیت دادن و بخشیدن بروز میکند که باز هم او به ما میدهد. عدم غرور

دروسیله انجام اعمال خیربودن و تشخیص اینکه اوهم آفریننده محتاجان است وهم برآورنده نیازهای آنها در توسعه محبت الهی بر آنها که به آن محتاجند، تمام اینها بازتاباننده نور رحمانیت است. اگر با مشکلات، قدر ناشناسیها و رنجشها روبرو شوید، باید آنها را بخاطر خداوند تحمل کنید، چون پاداش خود را در این دنیا و ده برابر آنرا در آخرت خواهید گرفت. کارهای خوب خود را به رخ نکشید، مخصوصاً نسبت به دریافت کنندگان، از آنها متشکر باشید، اگر وضعیت آنها وجود نداشت محبت و سخاوت شما نمی توانست بعمل در آید، همچنین درمورد، دریافت کنندگان محبت و توجه، که آنها هم باید نسبت به محبت کنندگان شکرگزار بوده و آنها را همیشه بخوبی در خاطر داشته باشند، "چون کسی که نمی تواند از مخلوق تشکر کند، نمی تواند شکر خداوند را بجا آورد." اما هرگز نباید از احسان کنندگان بُت بسازند و بجای بندگی خداوند به بندگی آنها در آیند. آنها باید بدانند که خیر فقط از طرف خداوند می آید، اما وسیله ای هم که او انتخاب فرموده وسیله زیبایی است که ارزش احترام و تشکر را دارد.

آنها که مزه تجلی صفات رحمان و رحیم را در وجودشان حس میکنند و از طریق آنها به خالقشان نزدیکتر میشوند، هرگز در قلبشان غم و اندوهی نمیتوانند داشته باشند، آنها میدانند هراتفاقی که بیفتد خداوند رحمان و رحیم بر آنها رحمت خواهد آورد، آنها را نجات و پاداش خواهد داد.

خداوند در قرآن مجید به چنین مؤمنانی مژده میدهد: **آگاه باش که دوستان خدا نه ترسی دارند و نه غمگین میشوند، برای مؤمنان با "تقوا" در زندگی دنیا و آخرت خبری مسرت بخش است، سخنان خدا تغییر ناپذیر است و آن رستگاری بزرگی است.**

آیات " ۶۴- ۶۲ " سوره " ۱۰ " یونس

مَلِك:

او صاحب کیهان است. تمام آفرینش- حاکم مطلق. خداوند تنها قانونگذار کل هستی

است، دیدنی و نادیدنی،

تمام آفرینش پیش از بدایت و پس از نهایت. هیچکس چون او نیست.

او آفریننده ملک خود است. تنها اوست که به اندازه ملک خود آگاه است، شمار جمعیت آن و قدرت لشگریانش، تنها اراده او، قانون او و عدالت اوست که وجود دارد.

او کیهان را بصورت محل کاری برای مخلوقاتش آفرید، و روز آخرین داوری را بصورت دادگاه عظیم عدالت قرار داد. اعمال انسان در این جهان کاشته میشوند، در روز آخرین داوری، پاداشها درو میشوند، هرکس نتیجه اعمال خود را دریافت خواهد کرد، هیچکس جز او نیست که بشود یا بتوان باو پناه برد، (مگر به اذن او) بندگانی که به شناخت ارباب خود میرسند و تجلی نامهای الهی را در خود می یابند، از مستی شمارش ثروتهایشان

و مقامات بالایشان و شهرتشان بهوش می‌آیند و آنها را مال خود نمی‌دانند، همه خواهند دانست که در این مُلک الهی بخود واگذار نشده اند، بلکه حاکم مطلق هست که مورچه سیاهی را در تاریکترین شبها روی صخره سیاهی می‌بیند، همچنانکه پنهان‌ترین افکار و احساساتی را که از ذهن‌ها و قلبها می‌گذرد، می‌داند، هرآنچه که شخص هست و هرآنچه که انجام میدهد، مشاهده شده و ضبط می‌گردد، تمام آنها در روز آخرین داورى به حساب می‌آیند. اگر عملی به اندازه دانه خردل، در درون سنگی یا در آسمانها یا در زمین باشد، خداوند به حسابش می‌آورد زیرا خداوند دقیق و آگاه است. قرآن مجید آیه: " ۱۶ " از سوره: " ۳۱ " لقمان

قُدّوس:

او پاکترین است، مبرا از تمام عیوب، کم آمدها، ضعفها، بی اعتنائیها و اشتباهات.

قُدّوس آن پاکی منحصر بفردی است که مخصوص خداوند است و از این طریق ذات او، صفات او، اسماء او، کلمات او، اعمال او، عدالت او، از تمام عیوب مبرا است، او در هیچ يك از صفات یا اعمالش شباهتی حتی به خالص ترین و کاملترین مخلوقاتش ندارد. حتی کاملترین موجودات در ذات خود، صفات خود، اعمال خود، قضاوتهای خود یا کلماتش کمبودی دارد، یکی از این کمبودها این است که آنها موقتی هستند و خداوند ابدی، کاملترین و پاکترین است آزاد از زمان و مکان. قبل از وجود هیچ زمان و مکانی، وجود داشته و همیشه وجود خواهد داشت.

ایمان آوردنگانی که این پاکی را می‌فهمند و احساس میکنند، آرزو دارند که خداوند را برای کمالش تقدیس کنند و بیاد دارند که هیچگونه صفت نقص یا حالت عدم کمال موقتی را به خداوند نسبت ندهند (تسبیح) انسان برای یافتن احساس تجلی " قُدّوس " در خود باید در پاک کردن ایمانش با زدودن شکها بکوشد. انسان باید در اخلاص بکوشد (دعاهای خود را با صمیمیت بدون واسطه و آلوده شدن به شرک به درگاه بی نیازش عرضه دارد.) و با ترك عادات بد سعی در پاک کردن قلبش داشته باشد، عادات بد مانند خاك و خاشاك و خارهایی هستند که در قلب ما که خانه خداست وجود دارند. قلب بندگان مؤمن خدا با رعایت " تقوا " از این آلودگیها پاک میشود.

سلام:

صلح، امنیت، برکت و درود. سلام، آن حالت آزاد بودن از هر تقصیر، خطا و مشکل است. از این نظر شبیه نام الهی " قُدّوس " میباشد اما این مربوط به آینده است. همچنین معنی کسی است که مصرانه، بدون بریدن، بدون تردید، بدون ضعف، بسوی ابدیت پیش میرود.

آنها که تجلی "سلام" را در قلبشان حس میکنند، در تمام کارها بخدا وابسته اند و میدانند که به فیض این نام آنها از طرف کسی از خطرات محافظت میشوند، آنها نجات دهنده حقیقی را می بینند، در عین حال از وسیله خیر هم سپاسگزار هستند. کسی که به خداوند نجات دهنده تکیه میکند، هرگز نمی ترسد. قدرت خداوند خود را بصورت نترسیدن مؤمن، در او نشان میدهد. این تجلی "سلام" است. (البته منظور ترسهای منفی و مخرب است.)

مؤمن:

او روشن کننده نور ایمان در قلب است. او آرامش بخش است و پشتیبان کسانی است که به او پناه میبرند، ایمان امنیتی است که در مقابل تمام خطرات پشتیبان انسان است. بنابراین بزرگترین هدیه خداوند میباشد. غیاب ترسهای منفی و مخرب در قلب مؤمن بستگی به درجه ایمان او دارد. انسانها دشمنانی دارند که دائماً میکوشند به آنها آسیب برسانند، آرامش آنها را برهم زنند و آنها را گمراه سازند. بدترین آنها منیت خود آنها و شیطان رجیم است. ستمگران، بدگویان، حسودان، بعد از آنها می آیند. وقتی کسی بگوید "بخدا پناه میبرم" به صفت " مؤمن" پناه می برد. شخص باید اول ایمان داشته باشد. خداوند کسی را که حقیقتاً به او پناه ببرد، طرد نمیکند. در اسلام سه درجه ایمان وجود دارد:

۱- محکم کردن ایمان خود با کلمات، تا آنجا که دیگران بشنوند شما به خداوند، به پیامبرانش (ص) و به حقیقت تمام آنچه که آنها میگویند و میکنند ایمان دارید.

۲- اطمینان یا اعمال شخصی: انجام آنچه که قانون شرع است و عدم انجام آنچه که برخلاف آن میباشد.

۳- اطمینان با قلب، ایمان محکم، بدون هیچ شرط و شکی در حقیقت سنتهای رسول خدا (ص).

اصل ایمان به قلب است. کسی که ایمانش را با کلماتش اطمینان می بخشد درحالیکه قلبش باخدا نیست دروغگوست. کسی که فقط اعمالش را شبیه مؤمنان میسازد (بدون ایمان قلبی) يك متظاهر است.

اگر قلباً ایمان دارد و به دلایلی نمی تواند به ایمانش عمل کند، باز هم مؤمن است. مواظب باشید ایمان و عملتان باورتان را برساند، این تجلی نور " مؤمن" است، به کسی تکیه کنید که همه موجودات با تکیه به او ایمنی می یابند. کسی باشید که کمک خود را از آنها که به خدا پناه برده اند دریغ نمی کند و آنگاه مزه تجلی " مؤمن" را خواهید چشید. مال، شرف، و زندگی دیگران نزد بنده ای که در او نام "مؤمن" تجلی نموده از خطر دور و ایمن است.

مُهْمِن:

او پشْتیبان و نگهبان است. او کسی است که مراقب عروج و رشد خلق خود میباشد و آنها را بسوی جایگاهی که برایشان مقدر شده رهبری میکند، هیچ چیز حتی لحظه ای از توجه او بیرون نمیروند. او کسی است که اعمال خوب را مشاهده میکند و آنها را کاملاً پاداش میدهد. او گناهان را دقیقاً می‌شمارد و بعد از آنها حتی به اندازه يك دانه خردل هم نمی‌افزاید. انسان میتواند بازتاب تجلی نور "مهمن" را در خود، از طریق هوشیاری و آگاهی به خود درک کند، با مواظبت ارادی اعمال خود، کلمات خود، افکار خود و احساسات خود و با سعی در کنترل آنها.

عزیز:

اوپیروزی است که هیچ نیروئی براو غلبه نمی‌کند، در تمام جهان هستی قدرتی نیست که بتواند در مقابل این اراده بایستد. "عزیز" در قرآن مجید اغلب در آیات تنبیهی می‌آید. با وجود اینکه قدرت خداوند بر همه چیز پیروز است، او در تنبیه تأخیر می‌فرماید و در از میان بردن کسی که در طغیان و گناه اصرار می‌ورزد عجله نمی‌فرماید. کسی که قوی است، اما از آن قدرت برای گرفتن انتقام استفاده نمی‌کند بازتابنده نور "عزیز" است. انسان میتواند آثار "عزیز" را از طریق قدرت پایداری در مقابل خواسته های نفس و تن خود بیابد. همچنین انسان باید از راه های شرافتمندانه به دنبال ارضاء نیازهای مشروع و قانونی خود باشد. اگر شخص در تمام افکار و اعمالش در محدوده عقل و روشن بینی بماند، ممکنست در خود تجلی قسمتی از صفت "عزیز" خداوندی را بیابد. چنین شخصی توسط خداوند از تمام حمله ها و نیروها حفظ میشود و بر تمام قدرتهای مخالفش پیروزی میابد.

جبار:

او ترمیم کننده شکستگی ها، کامل کننده کمبود ها و کسی است که میتواند اراده خود را بدون هیچگونه مخالفتی ابراز و اجرا کند.

این قدرت باعث لزوم تسلیم میشود.

اعمال نیروی او در سر نوشت تمام خلق نهفته است. خورشید نمی‌تواند بگوید: "من دو باره طلوع نمی‌کنم" باد نمیتواند بگوید: "من دیگر نمی‌وزم" و هیچ انسانی نمیتواند در این دنیا تقاضای عمر ابدی داشته باشد. در عین حال به انسان اختیار داده شده است، (البته حدود آنرا کسی نمیداند) همچنین به او عقل اینکه بداند چه چیزی خوبست و چه چیز بد، داده شده است، به او آزادی انتخاب داده شده است، در عین حال انسان با دانستن اینکه تنها

جائی که میتواند، برای ترمیم قلب شکسته، یافتن آرامش در بهم ریختگی و گیجی که درخود می بیند، پناه بجوید، خداست، در این مواقع نامبارکِ نافرمانی و عصیان، اگر انسان قبل از رسیدن به تنبیهات خداوند (که هیچ نیروئی نمیتواند شخص را از آن حفظ کند و هیچ جائی نیست که بتوان در آن پنهان شد) بسوی او برود و در رحمت او پناه جوید، در این احساس تجلی نور "جبار" را خواهد یافت.

متکبر:

او بزرگترین است که بزرگی خود را در همه چیز و در هر موقعیتی نشان میدهد.

تجلی بزرگی فقط بخداوند تعلق دارد. هستی، که بودن یا نبودنش وابسته به اراده و فرمان یگانه خداوند است، حق ندارد این نام را به دست آورد. در تمام هستی، اولین کسی که مغرور شد و ادعای بزرگی کرد، شیطان رجیم بود، پس از او آنهایی هستند که از شیطان پیروی میکنند، که فکر میکنند قدرت، هوشمندی، دانش، مقام، شهرت و ثروتی که خداوند موقتاً به آنها قرض داده، مال خودشان است و به این ترتیب مغرور میشوند.

فرعون ها، نمرود ها، ناپلئونها، و هیتلرها کجا هستند؟ متکبر، شرفی است که تنها به خداوند می برازد. مخلوق نمیتواند به این صفت دسترسی یابد. خداوند "متکبر" انسان مغرور را تحقیر میکند و او را پائین ترین پائینها قرار میدهد، کسانی که این نام یا صفت خداوند را درک میکنند، وقتی نور آنرا درخود می یابند که سخت کار میکنند و می کوشند که به بالاترین سطح امکانات وجودی خود برسند، در عین حال که هرگز به بزرگی خود نمی نازند و حتی آنرا آشکار هم نمی سازند، آنها از تحقیر شدن مصون هستند و به هیچ کس بجز خدا تعظیم نمی کنند.

خالق:

او کسی است که از نیستی به هستی میآورد

او ترتیب چگونگی، زمان و مکان هر چیزی را که خلق میکند میدهد، او براساس نظم می آفریند، تمام چیزهایی که در ابتدا تا آخر وجود مخلوق هست درخیر و خرد، نظم داده شده است، براساس نظم کامل، هر موجودی راهی را میپیماید که اراده خداوند بر آن بوده. در تمام هستی هیچ چیز اتفاقی نیست. انسان که بالاترین مخلوق خداست باید بداند که خداوند همه چیز را برای او خلق کرده و برای او رام نموده است. تمام هستی و نظمی که این هستی دنبال میکند، کل سود رسانی و خرد است. از آنها استفاده کن و به نعمت قسمتی از خلقت او بودن که بازتاب تجلی نور "خالق" است پی ببر. تجلی این نام خداوند در انسان آن است که به او قدرت انجام بعضی کارها براساس اراده الهی داده میشود.

باری:

او کسی است که با هماهنگی کامل به خلقش فرمان می راند، نه تنها هرچیز، در درون خودش هماهنگی دارد، بلکه همه چیز هم باهمه چیز دیگر در هماهنگی است. این جهان نا محدود هستی، مانند ساعت کار میکند، همه برای یکی هستند و یکی برای همه است. ببین چطور در وجود تو همه چیز بهم متصل هستند، باهم کار میکنند و چگونه وقتی قسمتی صدمه ببیند، بقیه هم تحت تأثیر قرار میگیرند، سعی کن اینرا در خودت ببینی که این هماهنگی که در طبیعت تو هست در زندگی بازتتاب می دهد، طرز عمل فرد و اجتماع نیز بیکدیگر بستگی دارد. خداوند "باری" بتو هوشمندی عطا فرموده تا برای شناخت خلاقیت بتو کمک کند، همچنین او بتو آزادی انتخاب داد تا تو درستی را در برابر غلط و خطا انتخاب کنی، اما اگر تو اراده ات را برای گزینش غلط بکار ببری و از ذهنت برای انکار وجود پروردگارت استفاده کنی، در آنصورت کوشش تو در راه ویرانی هماهنگی جهانی است یا در پایان خواهی دید که خود را به ویرانی سپرده ای.

تجلی این نام خداوند در انسان این است که از خطای ناسازگاری و عدم تطابق، بی عدالتی و گنجی نجات می یابد، او موفق میشود که به ترتیب کامل عمل کند، باهم نظمی وهم شکلی با قوانین الهی که در طبیعت درکارند، او همچنین قادر است که به دیگران کمک کند و آنها را به این کار برانگیزد.

مَصَوْر:

هنرمند کاملی که بهر چیز یگانه ترین شکل را میدهد، او کسی است که بدون بکار بردن هیچ مدلی، هر چیز را به کاملترین نوع نشان میدهد.

هر مخلوقی و تمام مخلوقات يك آفریده منتخب است. به اثر انگشتانت نگاه کن، (هیچ اثر دو انگشتی مثل هم نیست)، عمل آفرینش الهی وابسته به شرایط، مواد، زمان، ابزار و کمک کننده، یا هیچ چیز دیگر نیست. وقتی که او می آفریند، میگوید "باش" و يك جهان کامل میشود. و در واقع او نیاز به گفتن همین يك کلمه را هم ندارد، بلکه اراده او برای انجام هرکار کافی است.

انسان سازنده و شکل دهنده بسیاری چیزهاست، اما او بد قضاوت میکند، "هنرمند میگوید او زیبایی را می آفریند" یا شخصی يك ماشین پرنده را اختراع میکند، آنها فکر میکنند خودشان این کارها را میکنند، در صورتی که چیزی که انسان میسازد وابسته به شرایط، مواد و کمک کارهای بسیاری است، و دیگر اینکه چه کسی ذهن، چشم، دستان و قدرتی که اینها را که بهم پیوسته آفرید؟ کاری که انسان بجای ادعای آفرینندگی میکند، اینستکه سعی کند قدرت

الهی آفرینندگی را ببیند. او باید بکوشد که دیگران را نیز که در جستجوی یافتن خداوند خالق، باری و مُصَوِّر هستند، راهنمایی کند و به آنها کمک کند که او را که از طریق خلقتش متجلی است پیدا کنند.

کسی که سازنده چیزها بر اساس زیبایی است باز تابنده نور نام "مُصَوِّر" خداوند است.

غفار:

او کسی است که توبه را میپذیرد، و رها میکند، اگر کسی گناهش شکستن هماهنگی درون خود و اطرافش باشد، که شاید بزرگترین گناه است و شخص آنرا تشخیص دهد، بخواهد و از درگاه خدا تمنا کند و از خداوند "غفار" تقاضای بخشش نماید، او انسان را خواهد بخشید و شاید گناه او را به اعمال خوب مبدل فرماید، چنانکه در قرآن مجید به این امر اشاره فرموده:

ای مؤمنان با اخلاص کامل توبه کنید، باشد که پروردگار از گناه شما درگذرد..

قسمتی از آیه: "۸" از سوره "۶۶" تحریم و یا در آیه: "۷۰" از سوره "۲۵" فرقان" فرموده:

کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند، در این صورت خداوند بدیهایشان را به نیکی مبدل فرماید و خداوند آمرزنده مهربان است.

گناهکار مانند شخص بیچاره ایست که در مجرای فاضل آب افتاده، اولین کاری که باید بکند چیست؟ او نه میتواند با دیگران در آن حالت روبرو شود، و نه خودش طاقت خودش را میتواند داشته باشد. او باید خود را بشوید و پاک کند، تا وقتی عاقل نباشد نمیتواند حالت تهاجمی خود را درک کند، (مانند شخص غافل و جاهل) آب و صابونی که میتوان درون خود را با آن شست توبه است، وای بر آنها که نمیتوانند بوی آلودگیهای را که درونشان را پرکرده است حس کنند!...

توبه چیز نیست بین شخص و خدا، لازم نیست هیچکس دیگر آنرا بشنود، حتی لازم نیست به زبان بیاید، خداوند میداند در قلب انسان چه میگردد. توبه همچنین باید با اراده محکمی برای عدم انجام آن عمل گناه آلود همراه باشد. علامت قبولی توبه شما و هماهنگی بخشش از طرف خداوند "غفار"، اینست که او نخواهد گذاشت آن عمل گناه آلود را دوباره تکرار کنید.

تجلی نور این نام زیبای خداوند در انسان آنست که به او کیفیت فراموش کردن تقصیر، پوشاندن و پنهان کردن خطای دیگران، داشتن شفقت ندیدن خطا، بصورت خطا، عطا شده است. او این کار را در مورد انسانهای دیگری انجام میدهد که خداوند غفار آنها را بخشیده. (اجازه فرموده دیگران گناه آنها را ببخشند.)

قهار: خرد کننده

او یگانه دائماً مسلط است که بر تمام آفرینش خود از بیرون و درون با قدرت غیر

قابل مقاومتش احاطه دارد. هیچ چیزی نمی تواند از احاطه قدرت او بیرون رود یا بگریزد. تمام جهان

و جهانیان پیش قدرت او سر فرود می آورند، چه جانها، نژادها و ملت ها که در نتیجه تنبیه او هلاک شده اند. خداوند

تعالی در برابر ویژگی "قهار" خود با ویژگی "لطیف" روبرو میشود. آنها درون یکدیگرند، در عین حال اسباب

و وسائلی مثل: ایمان، صمیمیت، عدالت، لطف، دست و دلبازی، عقل و دیگر صفات زیبا را که بر آنها

نور "لطیف" می درخشد بوجود آورده است. او نتیجه عصیان، انکار، تکبر، نادانی، زورگوئی و ریا را که تاریکی

ترس او بر آنها بازتابانده میشود نشان داده است.

سعی کنید آثار این اسباب صعود و سقوط را ببینید و این دو آئینه را: یکی پُر از نور، دیگری ظلمت، در درون

و بیرون و اطراف شما. ما از خداوند "قهار" به خداوند "لطیف" پناه میبریم.

تجلی نور این نام در انسان چنین است که خداوند به او قدرت از میان برداشتن ظالم را میدهد، هیچکس نمی تواند

بر او اثر بگذارد و یا بر او پیروز شود. او همه قدرتها را بدست آورده تا مجری عدالت و درستی باشد.

وهاب:

او اهداء کننده همه چیز است، بدون شرایط، بدون محدودیت ها، بدون هیچگونه منفعت

یا پاداشی، دهنده همه چیز به همه کس، در همه جا و همیشه، او به فقیر پول و امکانات میدهد، به

بیمار سلامتی و شادابی، به آنها که بچه ندارند بچه، به گرفتاران آزادی و رهائی، و به نادانان دانش، اگر خداوند "

وهاب" چنین بخشنده نبود هیچکس هیچوقت چیزی دریافت نمیکرد.

خداوند دهنده را آفریده که بدون انتظار بازگشت میدهد، اما چون آنها آفریننده چیزهائی که میدهند نیستند، پس

خداوند است که از طریق دستان آنها میدهد. انسان مانند درخت فقط میتواند بمقدار محدودی به عده قلیلی و در زمان

محدودی بدهد، آنها که از کسی چیزی دریافت میکنند، او را دوست دارند و از او تشکر میکنند. پس نسبت به کسی

که بطور نا محدود به تمام خلقت میدهد تا چه حد باید شکرگزار بود؟

انسان میدهد، اما او محتاج پاسخ است، حد اقل انتظار دارد گیرنده بفهمد و از او تشکر کند، بالا تر از همه محتاج

گرفتن است برای دادن. درختی که میوه میدهد، بزی که شیر میدهد، احتیاج به مواظبت، آب و غذا دارند. خداوند

محتاج هیچ چیز نیست، بنابراین آنچه او میدهد هدیه واقعی است.

تجلی نور "وهاب" در انسان اینست که خداوند آنچه را که میخواهد بکسی بدهد از طریق او میدهد، او بدون انتظار

بازگشت یا مقصود معینی، به آنها که محتاج و لایق هستند هدیه های مناسب میدهد.

رزاق:

او روزی دهنده و نگهداری کننده است، وجود آنچه آفریده شده محتاج به نگهداری کننده است، نگهداری جسمی و روحی. در مورد انسان، شخص باید نه تنها خوردنیها، آشامیدنیها، هوا و پوشاک را بحساب نگهداری جسمی بگذارد، بلکه پدر، مادر، شوهر یا زن و بچه ها، دوستان و سایر افراد فامیل و همه آشنایان را نیز بهمچنین، حتی مال و دانش شخص هم قسمتی از نگهداران او هستند. تمام آن چیزهایی هم که ما قوانین طبیعی شان مینامیم جزء نگهداران مادی ما میباشند. در تمام جهان هستی هیچ چیز زائد و بی فایده نیست، تك تك چیزهایی که خداوند خلق فرموده هر کدام حکمتی دارند.

چنانکه خداوند در قرآن کریم آیه: "۱۹۰ از سوره "۳ آل عمران، فرموده:

مسلماً در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز دلایلی است خردمندان را.

کسی که به دلیل سعی نکردن نتوانسته نگهداران خود را حفظ کند، بی پشت و پناه میماند و این يك نفرین است، و یا اگر بشرنگهبان پاکی را که به او سپرده شده با دستان کثیفش چرك کند، به آنچه غیر قانونی است می پیوندد. نگهداران روحانی در کتابهای مقدس آسمانی هستند که خداوند برای حفاظت ما فرستاده، اما بعضی از این کتابهای مقدس هم با تحریف هائی که توسط انسان در آن ایجاد شده، با وجود اینکه در اصل پاک بوده، باز هم چرك شده اند. قرآن کریم اینطور نیست، این آخرین و ابدی ترین کتاب آسمانی همچنان پاک به دست ما رسیده و بنا بقول خداوند: این قرآنی است کریم، در لوح محفوظ، جز دست پاکان آنرا لمس نمی کند. از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است، آیات: "۸۰-۷۷ از سوره "۵۶ واقعه ویا در آیه: "۹ از سوره "۱۵ هجر فرموده:

ما قرآن را نازل کردیم و خود از آن حفاظت میکنیم.

بهر حال همانطور که انسان باید برای بدست آوردن نگهداران مادی بکوشد، (در صورت سعی کردن) از قرآن کریم هم به نسبت سعی خود نگهداری روحانی دریافت میدارد. تجلی نور "رزاق" در انسان آنست که خداوند به او ثروت بخشیده و آن شخص برای دیگران منبعی میشود که آنها از او روزی خود را به آسانی و فراوانی بدست میآورند.

فتاح:

او گشاینده و حلال مشکلات و آسان کننده تمام آنچهائی است که سخت

شده، بسته شده، یا قفل شده است. درهائ هستند که بروی ما بسته اند، حالات و مشکلاتی هستند که بنظر بسته و گره خورده میآیند. سختیهای وجود دارد که انسان نمی تواند آنطرف آنها را ببیند و از آنها بگذرد.

بعضی چیزها مادی هستند، شکل، کار، دست آورد، مال، مکانها و دوستانی که برای انسان قابل دسترسی نیستند، قلبهایی هم هستند که با غصه گره خورده و بسته اند، ذهن هائی که با شکها یا سئوالهایی که جوابشان معلوم نیست بهم گره خورده اند. خداوند گشاینده، تمام آنها را می گشاید. هیچ چیز برای بنده مؤمن مورد علاقه خداوند غیر قابل دسترسی نیست. برای او خداوند تمام درهای بسته را می گشاید. هیچ نیروئی نمی تواند آن درها را بسته نگهدارد. اما اگر خداوند درهای رحمتش را نگشاید، هیچ نیروئی نمی تواند آنها را باز کند. او کلید دار گنجهای مقدس است که قلب بشر یعنی خانه خود خدا میباشد. جلوی دروازه رحمت خداوند بایست و در "یا فتاح" را بزن، مسلماً دیر یا زود آنرا می گشاید. دعا کن و همیشه و مداوماً از خداوند بخواه ... تو فقیری و او ثروتمند، تو محتاجی و او بی نیاز و ارضاء کننده تمام نیازهایت. تو در تاریکی هستی، او نور است ... اگر خداوند بخواهد وقتی در گشوده میشود تو "وَهَاب" را خواهی یافت. تو خودت در محبت و دست و دلبازی را بگشا!، به آنها که از تو ضعیف تر هستند کمک کن تا از ظلم آنها که از تو قوی ترند نجات داده شوی. به آنها که افتاده اند کمک کن تا وقتی بزمین میخوری کسی بتو کمک کند. از همه بالا تر کسی را مرجان چون این کلیدی است که تمام درهای رحمت و محبت را قفل میکند.

نور تجلی این نام خداوند در انسان، آن است که کلید راز تمام دانشها به آن شخص داده میشود او گره های کور، رازهای پنهان، درهای بسته، قلبهای گرفته و بخششهای باز داشته شده را می گشاید. . .

علیم :

او کسی است که همه چیز را میداند. از اول تا آخر تمام وجود، در تمام اوقات در علم

خداوند " علیم" همیشه حاضر است. هیچ چیز نمی تواند از آن بیرون بماند، هیچکس نمی تواند خود را پنهان کند، تمام آنچه که وجود دارد، موجودیت خود را از خلقت او میگیرد، او در محدوده شرایط آفریده شده، فقط آن چیزهایی را میداند، که خداوند به او اجازه داده بداند، اما برای علم خداوند هیچ محدودیتی وجود ندارد. در این آفرینش دانسته های هرکس در مقایسه با نا دانسته هایش بسیار محدود است، این دنیای ما مانند خانه خودمان است. سالیان درازی است که در آن خانه داریم، اما هنوز نمی دانیم در قفسه ها، زیر سقف و زیر زمین آن چه چیزهایی پنهان است. گاهی اوقات مانند کسی هستیم که از گرسنگی میمیرد اما نمیداند در عمق کمی از زمین در زیر خود او گنجی پنهان است. علم ما در سطح اندکی متوقف میشود، وقتی سعی کنیم زیر این سطح را هم بفهمیم به نا توانی خود پی میبریم.

در مورد آینده چه؟ ما نمیدانیم يك لحظه بعد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ این زندگی بشر در مقایسه با گذشته نا محدود و آینده بی پایان چیست؟ يك چشم بهم زدن است. انسان تا چه حد میتواند ببیند؟ کسی خوشبخت است که میتواند بفهمد که نمیتواند ببیند (او به نا توانی خود واقف است.) در حقیقت خداوند همه گونه رحمت و نعمت را برای ما فرستاده

است و نامهایش را بما آموخته، و درست و غلط را، اما زندگی ما محدود است، قدرت ما محدود است، دانش ما محدود است. پس سعی کنیم کمال نا محدود را احساس کنیم، دانش نا محدود خداوند دانای همه چیز را، ما میتوانیم با توجه به امرونهی های او (در کتابهای آسمانی)، با پاکسازی نفس خود با يك خط مستقیم با او تماس برقرار کنیم و با اجرای "صلوات" به او وصل شویم. او بما بسیار نزدیک و اجابت کننده است، چنانچه هم او در قرآن مجید آیه: "۱۸۶" از سوره بقره "۲" فرموده:

آنگاه که بندگانم درباره من از تو پرسند بدانند که من نزدیکم، هر کس مرا خواند دعایش را اجابت میکنم، آنها (هم) باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راهشان را بیابند.

تجلی نور "علیم" در انسان، آنستکه خداوند به او بدون آموختن چیزی از کسی، بدون آموختن یا تفکر، فقط از طریق خلوص و نوری که با آن آفریده شده "خرد" داده شده است. دانشی که به آن میرسد "عرفان" نامیده میشود، و آن شناختن حقیقت بصورت حقیقت است. "بگو پروردگارا بر علم من بیفز" قسمتی از: آیه "۱۱۴" از سوره "۲۰" طه

قابض - باسط :

او کسی است که جمع میکند و بهم می فشرد و کسی است که رها میکند تمام وجود در کف قدرت خداوند است. او ممکن است دستش را ببندد و نگذارد ثروت، خوشبختی، خانواده، بچه و راحتی بسوی کسی بیاید، ثروتمند فقیر میشود، سالم بیمار میگردد و خوشحال غمگین میشود، قلب راحت بهم فشرده میگردد و ذهن صاف افسرده میشود. اینها نشانه های صفت قابض الهی است.

بعد دستش را باز میکند و فراوانی، شادی، رهایی و آسانی را روان میسازد، اینها نشانه های صفت باسط او هستند. خداوند همه را میشناسد، او نسبت بهمه مهربان است. او قاضی است. او کسی است که زندگی خلق خود را رهبری میکند. اراده مال اوست، زندگی در این جهان برای ما امتحانی است. اما خداوند بندگان را بیش از حد قدرتش امتحان نمی کند. او از ما امتحاناتی میکند که میداند میتوانیم بگذرانیم. توجه کنیم که خداوند در قرآن مجیدش فرموده: **مسلماً همه شما را به چیزی از ترس، کاهش اموال و نفوس و محصولات آزمایش میکنیم، و شکیبایان را بشارت ده. آنان که چون مصیبتی به ایشان برسد گویند ما از خدائیم و بسوی او باز میگردیم. درود و رحمت خداوند بر آن گروه باد که ره یافته اند.** قرآن مجید آیات: "۱۵۷- ۱۵۵" از سوره "۲" بقره

البته این را هم باید دانست که خداوند در قرآن مجید بما یاد آور میشود که: **هر مصیبتی به شما برسد در برابر کارهایی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز خدا عفو میکند.** آیه "۳۰" سوره "۴۲" شورا

بهرحال در زمانهای قبض، نفس و جسم ما رنج میبرند، اما ذات ما باید آن حالت را با صبر متعادل سازد که صبر دوست ایمان است. در آیات بسیاری خداوند در قرآن مجید ذکر فرموده که: **"خداوند صابران را دوست دارد"**

فایده ای که از زمانهای قبض میرسد، زمانی که وسیله تقویت ایمان ماست، اینست که ما را به پروردگاران نزدیکتر میکند به درجه ای که ما را معشوق او میسازد. (البته در صورتی که ما آن زمان را مطابق دستورات الهی باصبر و بهترین کوشش خود در راه درست، سر کرده باشیم)

از زمانهای راحتی و آسایش نباید لوس شد، وقتی همه چیز خوبست، فراموشی خداوند در هیجانانگیز و لذات و متکبر شدن، فکر اینکه خود ما فقط مسبب موفقیت و امنیت خودمان هستیم بسیار زیانبار و مضر خواهد بود.

در این زمانها باید بیاد دوست دیگر ایمان بیافتیم: " شکر " آنهم بمعنی کامل آن، و نه فقط لفظی و کلامی، مثلی است معرف که میگویند: " شکرانه بازوی توانا بگرفتن دست نا توان است. "

تنها به این وسیله است که با آن میتوان در زمانهای " قبض " و " بسط " با مشکلاتی که ممکن است بوجود آید روبرو شد. این کار انسان را از ورود به حالت از خود بیخودی، گنجی و شک در زمانهای افسردگی " قبض "، و یا غرق شدن در فراوانی نعمت و خود بینی های مخصوص زمانهای " بسط " حفظ میکند.

با دانستن اینکه تمام خوب و بد از طرف خدا است، (اما انتخاب و اعمال ما هم در ایجاد مشکلات و یا موفقیتهایی که برایمان پیش میآید البته مؤثر خواهد بود.) و اینکه خرد لطیفی که بر ما ناشناخته است، در قضاوت خداوند وجود دارد، در هر اتفاقی که برایمان می افتد، قلب خود را به خواست خداوند و خوش آیند او ببینیم و مانند يك بنده خوب به انجام وظایف خود نسبت به خداوند ادامه دهیم. در این صورت با تعادل و جدیت کامل مسلماً به درجه قبولی و عشق خداوند خواهیم رسید.

تجلی نور نام " قابض " خداوند در انسان آنست که شخص وجود خود را از آثار بی ارزشی که ممکنست بر او وارد شود می بندد و به دیگران کمک میکند که همین کار را بکنند، در عین حال میداند که درست نیست که انسان زیادی به نفس خود و دیگران سخت بگیرد، چون خداوند بهترین قاضی است و از همه بهتر میداند.

تجلی نور نام یا صفت " باسط " خداوند آنست که شخص آزادانه از حاصل سعی و کوشش خود و آنچه را که مالک آن است، بر حسب خواست خدا میدهد تا به قلبهای بندگان دیگر خدا شادی بیاورد. او در بیرون و درون خود دست و دلباز است، در او همچنین رمز نام " باطن " (بمعنی وجود درونی) تجلی میکند، او آنچه را در خودش و در دیگران درونی است به سطح میآورد. اما در اینکار و در اعمال دیگر عملی نمیکند که برخلاف شریعت یعنی دستورات خداوند باشد.

خافض – رافع :

او خوار کننده و دهنده بلند مرتبگی است. خداوند تبارک و تعالی کسی است که مخلوقات خود را بسوی شرف و شهرت بالا میبرد و می تواند آنها را تا پائین ترین درجات پستی کشاند، اغلب این مرتبه پست و پائین در مورد کسانی به نمایش در میآید که در شناسایی خداوند کوششی نکرده اند، از اطاعت او و از قوانین او

سرباز زده اند و خود را در تکبر بالا برده و بصورت زورگویانی در آمده اند که حقوق دیگران را بخطر انداخته و بالاخره از موقعیتهایی که زندگی در اختیارشان گذاشته بدرستی استفاده نکرده یا سوء استفاده کرده اند. کسی که از طرف خداوند بخواری رسیده فقط بوسیله خود او هم میتواند به بالا برسد.

خداوند بخشاینده است، چنین رفتاری ممکن است انسان را از خواب غفلت بیدار کند، بعداً با وجود درد ناکی، حالت خواری در دست خداوند "خافض"، برای کسی که بیدار میشود و دستی را که بالا میبرد و پائین میآورد، می بیند، این دانش هدیه بزرگی است.

باید دانست که با وجود اینکه خداوند است که بلند مرتبه میسازد و پست میکند، سبب آن همیشه خود ما هستیم، او در رحمتش، درسهای خشن را به تأخیر می اندازد شاید ما خودمان بفهمیم و رفتارمان را عوض کنیم، چون حالات ما و اعمال ما، چه از نظر مادی و چه معنوی، بدون هیچ شکی همیشه نتیجه اش خواری وحشتناک یا پاداش بلند مرتبگی است. (ویا مراتبی بین این دو مرحله که با اعمال ما رابطه مستقیم دارد)

خداوند آنها را که سلوک فرشتگان را دارند بالا میبرد، آنها که زبان شیرینی دارند، ترجیح میدهند، بدهند تا بگیرند، که بجای عیب جوئی و انتقاد، تقصیر دیگران را پنهان کنند، که بجای ویران کردن بسازند و اصلاح کنند، و آنها که در عین قدرت متین هستند، او آنها را بالا میبرد، قلبشان را بنور ایمان، دانش و حقیقت روشن میسازد و باعث میشود مخلوق او آنها را دوست بدارند و به آنها احترام کنند. تا وقتی در راه روشنشان ثابت قدم هستند، خداوند مقام و موقعیت آنها را بالا میبرد، اما آنها که نمی خواهند دلیل بوجود آمدنشان را بفهمند، میگذارند منیت شان آنها را براند (بر آنها سوار شود) و آنها را با دروغها و گول زدنها و دام نهادن ها برای یکدیگر و بی شرمانه با هم جنگیدن گمراه سازد، اینها بی ایمانانی هستند که همچون حیواناتی می باشند که لباس زیبای شاهان را پوشیده اند، آنها سروصدای زیادی بلند می کنند و گرد و خاک زیادی می پراکنند و از این طریق توجه مردم را بخود جلب میکنند، اما چیزی بیش از سگانی نیستند که بر سر استخوانی با هم می جنگند.

خداوند خوارکننده آنها را از لباسهای زیبایشان لخت میکند و شکل واقعی آنها را نشان میدهد. امید است که خودشان چیزی بیاموزند و امید میرود که موجب عبرت دیگران شوند.

تجلی نور نام "خافض" خداوند در انسان این است که شخص خود و دیگران را از پستی حفظ میکند، حفاظت بنده خدا از آثاری که باعث گمراهی و دور شدن از اصل میشود، خود موفقیتی برای دیدن حقیقت است.

تجلی نور "رافع" در انسان آنست که شخص، عظمت خالق را در مخلوق، از جمله خودش می بیند و با این کار به سطوح بالای آگاهی صعود میکند و به خداوند نزدیکتر میشود. او بالا برده میشود و خودش هم بنوبه خود کسانی را که ارزش دارند بالا میبرد. کسی که سعی میکند بالا رود، این کار را به این دلیل میکند که آرزو و تمنایش رسیدن به کرم الهی است. معمولاً کسی که نام "رافع" = بلند کننده، در او تجلی میکند، اغلب نشان دهنده و دریافت کننده صفت "رحیم" بمعنی مفید و رحم کننده است، خیر و فایده از طریق او به تمام اطرافیانش میرسد.

مُعز - مُذَل :

او کسی است که شرف میدهد و کسی است که حقیر میکند، در تشرّف و تحقیر عمل بلند کردن و پست کردن هست. کسی که به شرف میرسد حالتی از افتخار و سربلندی (بزرگی مرتبه و مقام) دارد، اما این حالت افتخار و سربلندی از طرف خداوند به او رسیده، و این خیلی با غروری که انسان خیال میکند لیاقتش را دارد فرق میکند. سربلندی و افتخاری که انسان از خداوند دریافت میدارد، غرور و خود خواهی نیست، بلکه احترامی است که به افتخاری که به او داده شده و کسی که این افتخار را به او داده گذاشته میشود، در حقیقت او هنوز يك انسان است، او محتاج خوردن و آشامیدن است و این کارها را با فروتنی و به اندازه خوب انجام میدهد، چون خداوند بعنوان بخشی از شرفی که به او ارزانی داشته، به او عقل و لذت دریافت آنچه که برای او لازمست و لذت بردن از دنیا و خوشیهای خوب خودش را به او داده است، چنین بنده خدائی از حدود مُجاز الهی و رضایت او بیرون نمیرود، حتی اگر بقیمت جاننش باشد، چون جزء هدیه ای که بزرگی دهنده به بزرگی گیرنده میدهد، رمز حفاظت از آن است، که او را از کوچک کردن هدیه الهی باز میدارد. در صورتی که شرفی که انسان خودش برای خودش قائل میشود یا بقیه مخلوق خدا به کسی میدهند نفرینی است که حقیقت وجود انسان را از شکل می اندازد و باعث میشود انسان خیال کند چیزی است که در حقیقت نیست، " شناخت خود" انسان را بخداوندش میرساند، اما اینکه انسان خیال کند چیزی هست که واقعاً نیست، شخص را به شیطان میرساند. تظاهر آن بصورت " نخوت " است، چیزی که او را از حضور خداوند بیرون میکند، این اولین عمل خداوند در تجلی تحقیر کننده گیش میباشد، بعد کسانی هستند که نه دارای آن شرف و افتخار و سربلندی هستند که از طرف خداوند داده شده و نه غرور دروغینی که خودشان به خودشان داده اند، بلکه بی آبرو، بی حیا و بدون افتخار میباشند، قلب آنها در آتش جاه طلبی های این دنیاست و از آنها هیچ خیری به کسی یا چیزی نمیرسد، چون خود خواه و خسیس هستند، هیچ حدی برنسبتی که خود را برای گدائی مال دنیا کوچک میکنند وجود ندارد، آنها به گناه شرك گرفتارند و دیگران را ولینعمت خود میدانند، دستی را که استخوانی بسویشان افکنده بخدائی میگیرند. کسی که فقط از خداوند میخواهد و امیدش به اوست میداند که تمام بزرگی به او تعلق دارد و فقط میتواند از طرف او بیاید.

آنها که به دنبال خوش آمد گوئی مخلوق و متکبر هستند، دنبال روندگان شیطانند، و از حضور خداوند و محافظت او دفع میگردند، کسانی که خود را پائین میآورند و مخلوق را میپرستند به این امید که از آنها خیری دریافت کنند، باز هم بیشتر از طرف خداوند تحقیر میشوند و تحت ستم آنهائی قرار میگیرند که بخدائی پذیرفته اند.

تجلی نام " مُعز " در بنده خدا آنست که شخص به شرف دوستی خداوند رسیده و به این ترتیب به بالاترین درجه شرف و ثروت میرسد و بچشم تمام مخلوق هم اینطور می آید.

تجلی نام " مُذَل " خداوند در انسان آنست که شخص بصورت نمونه پست شدن و خار و خفیف گردیدن در آمده.

سمیع :

او کسی است که همه چیز را می‌شنود – آنچیزی که از لبها بیرون می‌آید، از ذهن می‌گذرد، یا با قلب احساس میشود، صدای آرام برخورد برگها درباد را، صدای پای مورچگان و یا اتمهائی که درخلاء حرکت میکنند. هیچ پرده ای نیست که بتواند از رسیدن صدائی به او جلوگیری کند، و یا وقتی تعداد نا محدودی صدا با هم حرف میزنند ممکن نیست يك صدا کمتر و صدای دیگری را بیشتر بشنود.

سمیع : شنونده همه چیز، یکی از صفات کمال است، چون متضاد آن کری است، که عدم کمال است. دو سطح کمال وجود دارد: یکی کمال مطلق است، دیگری کمال نسبی. کمال مطلق وابسته به وسائل، شرایط یا محدودیتها نیست، کمال نسبی وابسته به وسائل و شرایط و محدود است.

درجهان هستی، از آغاز تا انجام، از ابتداء تا انتها، لاینقطع، تعداد تقریباً پایان ناپذیری از صداهای مختلف وجود دارد، بعضی ها به بلندی بزرگترین انفجارها هستند، بعضی ها درحد اقل و تقریباً غیر قابل شنیدن.

همه اینها ازسوی خداوند سمیع شنیده میشوند – يك يك و دريك زمان و همه بهمان روشنی دیگری. این شنیدن بیهوده نیست، چون همه آنها ضبط میشود. معنای آنها فهمیده میشود، نیازها بر آورده میشود. (برحسب مصلحت خداوند) پاسخ داده میشود. هر فریادی پاسخی می یابد و آنچه غلط است تصحیح میشود. از این قدرت نا محدود شنوائی اگر به اندازه ذره ای به انسان داده شده برای این است که او را بسوی این کماک مطلق راهنمائی کند، به این دلیل است که او صفات کامل خودش را که بصورت نشانه ها و علاماتی در درون و بیرون ما وجود دارد می شناسد، برای اینستکه شاید ما او را بشناسیم، بیاییم و به او عشق بورزیم و با او باشیم.

بصیر :

او کسی است که همه را می بیند. او تمام آنچه که گذشته، تمام آنچه که هست و تا آخر زمان خواهد بود – از زمانی که او دریای هستی را درعالم الٰهیت بحرکت درآورد، تا بعد از روز بازپسین و قضاوت آخرین، همه را می بیند. او به موجوداتش هم قدرت نظاره آفرینش خود را داده است، بعضی از موجودات شکلها، رنگها و حرکات را بهتر از انسانها می بینند، اما به انسان چشم دل را عطا فرموده تا بتواند عمیق تر از آنچه که بچشم می آید ببیند، "چشم درونی برای دیدن انسان درونی"، آن چشم بصیرت نامیده میشود. با وجود اینکه ما نمیتوانیم خداوند را ببینیم، (فقط او میتواند خودش را ببیند) اما ما با چشم بصیرت میتوانیم خود مان را ببینیم و از نشانه هائی که در خود می بینیم به وجود خداوند پی میبریم، و شاید باین دلیل است که بزرگان گفته اند: خود را بشناس تا خدای

خود را شناسی، در عین حال خداوند بطور کامل ما را می بیند، نه تنها آنچه را که در بیرون است می بیند و می شناسد، بلکه آنچه را هم که در ذهن ها و قلبهای ماست می بیند.

کسی که خود را می بیند و می شناسد، می داند که خداوند او را می بیند. وقتی ما جلوی کسی هستیم که به او احترام می گذاریم و از او میترسیم، رفتار مناسبی داریم با سلوکی خوب. با احترام می ایستیم. مواظب کارها و حرفهایمان هستیم، با وجودیکه آن شخص فقط میتواند ظاهر ما را ببیند، احترام و ترس ما از او فقط بستگی دارد به علائق و احتیاطهای دنیائی موقت ما.

آنکه ما را و آنها را که پیش از ما بودند آفریده، آنکه حقیقتاً ما را کنترل میکند، از ما نگهداری میکند، دوستان دارد، پشتیبان ماست، به ما مرحمت دارد، روز و شب با ماست، کسی که زندگی ما برای ابد به او بستگی دارد، اوست که به ما از رگ گردنمان نزدیکتر است. او همچنین از طریق پیامبران و کتابهای مقدسش بروشنی و با دقیق ترین جزئیات به ما فرموده که دوست دارد چه کارهایی بکنیم، دوست دارد چگونه رفتاری داشته باشیم، آنگاه بعضی از مردم، درست جلوی چشمان او در انجام خجالت آورترین و بی ملاحظه ترین اعمال تردیدی بخود راه نمی دهند، بدون احترام، بدون ترس. از شر این شیطانهای انسان نما بخدا پناه میبریم.

حکم:

او کسی است که فرمان میراند. او آورنده عدالت و حقیقت است، اوست که قضاوت میکند و قضاوت خود را به اجرا درمی آورد، هیچ عدالتی بغیر از عدالت او وجود ندارد، چگونه انسان کوتاه بین میتواند ابتدا و انتهای زنجیر رویدادها را ببیند؟ هرگز عدالت خداوندی را قضاوت نکنید، بسیار اتفاق می افتد چیزی که برای یکی زهر است برای دیگری داروست.

خداوند قوانین الهی خود را در کتابهای مقدسش بیان داشته است، انسان به نسبت پاکی، صمیمیت، ایمان، دانش، عقل و بلاخره به نسبت کلبیت وجودیش آنها را درمی یابد، همچنین براساس کلبیت وجودیش اطاعت یا عصیان میکند و پاداش یا قصاص را هم بر همان اساس دریافت میدارد، درصفت بزرگ قضاوت الهی " حکم " برای انسانهای با ایمان بشارتهای خوبی است و برای بی ایمانان اعلام خطر و آگاه باش.

ای انسان با ایمان، اول قاضی خودت باش، نه بخودت ستم روا دار و نه خود را به ناز بپرور! بعد دیگران را همانگونه قضاوت کن که خود را قضاوت میکنی، اگر قدرت به اجرا در آوردن قضاوت خود را در مورد خودت داری، مطمئن باش که قضاوت تو چیزی بغیر از قدرت دست او نیست.

تجلی نور این نام یا صفت خداوند آنست که شخص قضاوت خداوند را بر بندگانش آنطور که او می خواهد به اجرا در می آورد.

عدل :

عدالت مطلق از آن اوست. عدالت نقطه مقابل ستمگری است، ستمگری سبب درد، کاهندگی

و مزاحمت است. عدالت ایمنی صلح، تعادل، نظم و هماهنگی را دارد. خداوند عادل ستمگران دوست ندارد، او آنها را از رحمت خود دور میکند، و همینطور کسانی را که از ستمگران و دوستان آنها پشتیبانی کرده و با آنها همدردی و همدلی نشان میدهند.

در اسلام ستمگری بهر شکل حرام است، عادل بودن شرف و شخصیتی است که برانده يك مسلمان است. دو قطب مقابل عدالت و ستمگری موارد استعمال بسیار وسیعی دارند که خیلی مهمتر از نتایج اجتماعی و اخلاقی آنهاست. آنها برابرند با هماهنگی در مقابل عدم هماهنگی، نظم در مقابل بهم ریختگی، درستی در مقابل غلط بودن.

اگر کسی برای نشان دادن سخاوت خود به ثروتمندان پول بدهد، به طالبان علم شمشیر، و به سربازان، کتاب، او هم در سطح خود بعنوان ستمگر شناخته میشود – چون شمشیر شایسته سربازان است، کتاب برانده طالبان علم، و فقرا محتاج پول هستند. در عین حال اگر خداوند همین کار را بکند عملش عدالت است – چون اوست که همه را می بیند، قبل و بعد را، درون و بیرون را، او همه دان است، کریم است، مهربان است و عدالت مطلق است. او یکی را زیبا و دیگری را زشت می آفریند، بعضی را قوی و بعضی را ضعیف، بعدهم اوست که زیبا را زشت میکند و قوی را ضعیف، ثروتمند را فقیر، دانا را ابله، و سالم را بیمار، و یا عکس آن، تمام اینها عدالت است، تمام اینها درست است.

بنظر بعضی ها، اینکه انسانهایی وجود دارند که چلاق، کور، کر، گرسنه و دیوانه هستند و اینکه بچه ها و جوانان میمیرند، بی عدالتی می آید.

خداوند آفریننده زیبایی، زشتی، خوبی و بدی است. در اینها رازهایی هست که فهم آنها (فعالاً) برای ما مشکل میباشد، در عین حال ما عاقبت حداقل می فهمیم که لازمست که انسان متضاد چیزی را بداند تا بتواند آنرا بفهمد. کسی که غم را تجربه نکرده نمی تواند خوشحالی را درک کند، اگر زشتی نبود، نسبت به زیبایی کور بودیم، خوب و بد هر دو لازمند، خداوند یکی را از طریق دیگری نشان میدهد. درستی در مقابل غلط بودن – او نتایج هر کدام را بما نشان میدهد، او پاداش را در مقابل قصاص بما نشان میدهد، بعد ما را آزاد میگذارد که عدالت خودمان را بکار ببریم. هرکس بر اساس کلیت وجودی خود ممکنست در بیچارگی و بیماری رستگاری بیابد و یا دوری از خداوند، و همینطور گروهی در ثروت و گروهی در فقر. خداوند بهتر از همه میداند و حتی باید گفت فقط او میداند که برای مخلوقاتش چه چیزی از همه بهتر است.

از طریق احترام به نام زیبای خداوند – عدل – ما باید عمل به شکر و توکل را که بمعنی شاکر بودن و اعتماد به خداوند و قبول عدالت او میباشد بیاموزیم. و همینطور باید برای خوبیها شاکر باشیم و بدون قضاوتهای شخصی یا شکایت، آنچه را که بر ما وارد میشود و ظاهراً خوب نیست قبول کنیم. (البته این کار با تنبلی و احساس مسئولیت

نکردن فرق دارد، در این مورد فرد مؤمن در عین سپاسگزاری با سعی و کوشش و استفاده از حق انتخاب خود بهترین کاری که از دستش بر میآید در راهی که به نظرش درست میرسد انجام میدهد و نتیجه را بخدا می سپارد.) با انجام این کار، شاید راز عدالت خداوندی بر ما (تا حدی) روشن شود، تا هم از شادی و هم از دردی که از طرف معشوق بما میرسد، خوشحال (و سپاسگزار) باشیم

شخصی که در پرتو نور این نام خداوند قرار گیرد، وکیل خداوند در تجلی عدالت است، عدالت خداوندی آنطور که انسان تصور میکند، مساوات نیست. او حقوق را به اندازه درست به کسی که استحقاق آنرا دارد میدهد.

به آیات زیر توجه کنیم:

خداوند به اندازه ذره ای ستم نمی کند و اگر کار نیکی باشد، آن را می افزاید و از جانب خود پاداش بزرگی عنایت میکند. آیه: " ۴۰ " از سوره: " ۴ " قرآن مجید: نساء.

آن کس که کار شایسته کند بسود خود اوست، و هر کس بدی کند به خویشتن بدی کرده است و پروردگار تو هرگز بر بندگان ستم روا ندارد. آیه: " ۴۶ " از سوره: " ۴۱ " فصلت.

توکل بر خدای زنده ای کن که هرگز نخواهد مرد و به ستایش او تسبیح گوی و همین بس که او به گناه بندگان آگاه است. آیه: " ۵۸ " از سوره: " ۵ " فرقان.

داوری هرچه که در آن اختلاف کنید با خداست، این خدا پروردگار من است، بر او توکل کرده ام و به او باز میگردم. آیه: " ۱۰ " از سوره: " ۴۲ " شورا.

اگر ناسپاسی کنید خداوند بی نیاز است و ناسپاسی را برای بندگان نمی پسندد، و اگر سپاسگزاری کنید آنرا بر شما می پسندد. آیه: " ۷ " از سوره: " ۳۹ " زمر.

لطیف :

او ظریف ترین، خوب ترین، نجیب ترین و زیباترین است. او کسی است که ظریفترین جزئیات زیبایی را میداند. او سازنده ظرافت و زیبایی – دهنده آنها به بندگان است، چون او زیبایی مطلق است، ظریفترین زیباییهای او در اسرار زیبایی روح، ذهن، عقل، یعنی انوار الهی پنهان است. او در بردارنده دقیق ترین جزئیات معماری آفرینش الهی است که در آن همه چیز با یکدیگر متناسب است. جنین رحم مادر را مناسب خود میابد و مروارید صدف را، ابریشم در کرم ابریشم، عسل در زنبور عسل و در قلب انسان علم به خود. " الله "، قلبی که در آن نور زیبای علم و در نتیجه عشق به " الله " نیست، مانند زنبوری میشود که نیشی زهر آلود دارد و هر کس به او نزدیک شود، او را مسموم میسازد.

چشمان خود را بگشائید و سخت بنگرید تا تجلی نور " لطیف " را ببینید. بعضی اوقات این تجلی بصورت مه رقیق و ظریف آرامشی است که در کشاکش فعالیت‌های دنیائی در درون خود احساس میکنیم.

گاهی اوقات رحمت نجیبی است که در تنبیهات خشن او نهفته است. خوشا بحال آن کسی که میتواند ببیند، چون برای او هیچ شك، نگرانی یا ناامیدی، وجود ندارد.

تجلی نور این نام یا صفت خداوند در انسان، آنست که او چشمان ظریف تر درونیش گشوده شده، و در همه چیز زیبایی درونی را می بیند. به این ترتیب خودش به زیبایی میرسد و با تمام مخلوقات دیگر بصورت زیبایی ارتباط برقرار کرده و به آنها زیبایی بخشد.

و در نهایت همه ما میتوانیم زیبایی بسیار لطیف و ظریف خداوند را لا اقل در ظاهر همه مخلوقات خدا ببینیم، حس کنیم و قدر بدانیم.

خبیر :

او کسی است که از اتفاقاتی که در درون هر چیزی می افتد آگاه است. او کسی است که به عمیق ترین، تاریک ترین و پنهان ترین گوشه های ملك خودش آگاهی دارد. به جاهائیکه نه هوش بشری و نه فرشتگان او قادر بنفوذ نیستند. در همه جای عالم هستی اتفاقات نامحدودی در جریان است، بعضی از این اتفاقات جهانی و بعضی چیزهای جزئی، بالا و پائین، درون و بیرون یکدیگرند. او از تمام اینها، دقیقاً از همان اول تا آخرشان با جزئیات نامحدود آگاه است، رویدادهائی که هنوز به عمل درنیامده ، بلکه درحالت شکل گرفتن یا طرح شدن، و هنوز پنهان هستند، چون رُموز داخل رازها، همه اینها بر او آشکار است، هیچ کدام نمی توانند از توجه او بگریزند، بدان که هیچ کاری نیست که تو پنهانی انجام دهی یا فکر انجام آنرا بکنی که بر خداوند خبیر پوشیده باشد، همچنین بدان که پنهانی ترین نیازها و آرزوهای تو که هنوز در دعاهایت هم از او نخواستی ای برای او آشکار است و اغلب بدون اینکه بخواهی به تو داده میشود.

حلیم :

او در تنبیه گناهکاران بردبار است - او منتظر میشود، به گناهکار وقت میدهد که به تصحیر خود پی ببرد. تقاضای بخشش کند، تا او بجای تنبیه کردن ، گناه کار را ببخشد، او قدرت مطلقه دارد. عادل است، در عین حال او نجیب و رحیم است، بیشتر ترجیح میدهد گناهکار را ببخشد تا اینکه از او انتقام بگیرد. این همه آدم

دربین ما او را انکار میکنند، بر علیه او طغیان میکنند، از او اطاعت نمیکنند بر او عصیان روا میدارند. با بندگان خوب او یا سایر آفریده های او سوء رفتار دارند و از خوردن مال یتیم ها دل درد میگیرند، فکر نکنید که آنها بدون تنبیه رها میشوند. خداوند علیم خود میداند، خداوند عادل قضاوت میکند، اما خداوند نجیب حلیم، منتظر میماند، چون ترجیح میدهد پشیمانی آنها را ببیند، که آنها عوض میشوند، توبه میکنند و ضررهائی را که زده اند جبران میکنند تا او آنها را ببخشد و بجای هلاک کردنشان، آنها را به بندگان خوبی مبدل کند. در این صورت بخشندگی خداوند برای ما يك نفس راحت هست. آیا روز یا ساعتی میگذرد که ما در آن گناه نکرده باشیم؟ اگر خداوند در تنبیه کردن خود عجله میفرمود و به ما وقت تشخیص گناھائی را که انجام داده ایم و نتایج آنها را نمی داد، تا بخشش او را بطلبیم و به امید رحمت او باشیم، تا بحال در روی زمین يك انسان هم زنده نمی ماند.

خداوند آن قلبهای پاک و خالص را که مانند آینه های صاف صفات زیبای " الله " را باز می تابانند. دوست دارد. انسان نجیب و حلیمی را که آماده طرد کردن و انتقام گرفتن نیست، بلکه منتظر میماند و امیدوار است که واژگونی طرف مقابل او تغییر یابد و او هم حلیم شود.

شخصی که در پرتو نور خداوند " حلیم " قرار میگیرد، کسی است که به نعمت شخصیت کامل رسیده است. (البته هر نوع صفت کمال مخصوص خداوند است. و در اینجا منظور بطور نسبی و در حد کمال رشد انسانی است.) او نجابت و بخشش نشان میدهد، با وجود اینکه قدرت تنبیه کردن و انتقام گرفتن دارد. او در مقابل حقه بازی کلاه برداران و حماقت فرومايگان بردبار است. در عین حال با نجابتش همیشه بر بد جنس ها پیروز میشود.

عظیم :

او بزرگترین است – در زمین زیر پا و آسمان بالای سر، در حوزه هائی که نه نیروی بینائی ما به آن دسترسی دارد و نه اذهان ما قادر به درك آنهاست. بزرگی مطلق و کمال مطلق از آن اوست. آن بزرگی که ما میشناسیم نسبی است و تمام آن شاهدهی است بر بزرگترین بودن او. هیچ بزرگی را نمیتوان با بزرگی او مقایسه کرد. بزرگترین چیزی که ما قادر به شناختن آن هستیم باز هم نیاز هائی دارد، چگونه ممکن است بزرگترین مطلق نیاز مند باشد؟ خداوند "عظیم" هیچ نیازی ندارد. او ارضاء کننده تمام نیاز هاست.

ما در بین خودمان بعضی ها را بزرگ میدانیم، بزرگی انسان بستگی دارد به کارها و دست آوردهای او، ما بعضی ها را در بین این بزرگان بزرگترین مینامیم – آنها که بزرگترین کارها را کرده اند. کار این ها در مقایسه با بلیونها کارهای خداوند عظیم هیچ است. بزرگترین انسانها، خودش یکی از آفریدگان خداوند است، بزرگترین کاری هم که او انجام داده یکی از کارهای خداست. کوچکترین کار خداوند، آفرینش يك تیغه علف است با سلولهای تپنده اش که خاک، آب، هوا و نور خورشید را مبدل به زندگی، رنگ و نگهدارنده ای برای تمام کارهای دیگر خداوند

میکند. تمام اینها کارخانه ایست که رازهای درآنت که هیچ گیاه شناسی نمی تواند تصور آنها را بکند، این تیغه علف، برای دیدن آن بزرگترین بزرگ، شاهدهی است آنچنان بزرگ که میتواند از حد فهم ما فرا تر رود. ما نمیتوانیم حتی راز خلقت آن تیغه علف را دریابیم، باید آنها را با چیزهای دیدنی و نا دیدنی بی شمار دیگر که با تمام تلسکوپها و میکروسکپ های جهان قابل دسترسی نیستند و در وسیعترین تصورات ما بازم نا شناخته میمانند، مقایسه کنیم تا بزرگی او را تا حدی بدانیم، ما باید در دقت و بهت خود درمقابل عظمت او خشوع داشته باشیم و بخاک بیافتیم و دعا کنیم که از آن بندگانی باشیم که موجب خوشنودی او شویم و از طرف او مورد قبول واقع شویم.

تجلی نور نام "عظیم" خداوند در بنده اینست که خداوند او را در بزرگی و قدرت بالا تر از همه قرار میدهد و این از قدرت حقی که او می بیند سر چشمه میگیرد، بزرگی درونی او در ظاهر بیرونیش منعکس میشود.

غفور :

او بخشنده ترین است، یکی از جنبه های بخشندگی اینست که خطاهای ما را میپوشاند و با آنها طوری رفتار میکند که گویی هرگز وجود نداشته اند. برای بخشندگی خداوند سه معنی وجود دارد، سه صفت الهی جداگانه: **غفار**، **غفیر**، **غفور**، نام "غفار" خداوند شامل ترین نوع بخشندگی پروردگار است. کسی که خطاهایش از دیگران پنهان باشد، از خجالت درمقابل آنها محافظت میشود، اما هنوز میتواند در درون خود از خودش خجل باشد، هر کسی دارای درجه ای از وجدان است که رنج میبرد، خداوند غفار در رحمت بی منتهای خود خطاهای انسان را از خودش هم میپوشاند تا رنجهایش را سبک کند. (به این ترتیب که انسان بعد از توبه خالصانه، از احساس گناه آزاد میشود)

"غفیر" به معنی کیفیت پنهان ساختن اعمال خجالت آور بندگانش است تا آنها بتوانند با یکدیگر زندگی کنند و بهم اعتماد داشته باشند، همبستگی داشته باشند، عشق بورزند، بیکدیگر احترام بگذارند و گرنه، اگر خداوند غفیر به رحمت خود خطاهای ما را، عقاید واژگونه ما را، افکار زشت ما را و احساسات تنفر انگیز ما را نمی پوشاند، همه از یکدیگر می گریختند، دیگر نه جامعه ای وجود داشت، نه حتی خانواده ای. سپس خداوند غفور، خطاهای ما را درحوضه روح و از فرشتگان همانگونه میپوشاند، که در این دنیا از خود و دیگران میپوشاند. فرشتگان چیزهایی می بینند که ما نمیتوانیم ببینیم، خداوند خطاهای ما را از آنها پوشانده تا در آخرت خجالت زده نباشیم. از طریق این نام ما میتوانیم همان احترام و نزدیکی را از ارواح و فرشتگان (که خداوند گناهانمان را از آنها پنهان داشته) ببینیم که با بخشش او درمیان مردم داشتیم.

بخاطر داشته باش : "غفار" ما را از رنج یاد آوری مداوم خطاهایمان باز میدارد.

"غفیر" پوشاننده خطاهای ما از چشمان دیگران است.

"غفور" کسی است که حتی نمی گذارد فرشتگان گناهان ما را بدانند.

آیا از چنین خداوند بخشنده ای نباید شکرگزار بود؟ آیا نباید به گناهانمان اعتراف کنیم، از آنها با اشک های چشم خود توبه کنیم و بخشش او را بطلبیم؟ تجلی نور این نامها ویا صفات زیبای خداوند بصورت بخشنده گناهان و پنهان سازنده خطاها در انسانهای بخشنده و بزرگوار خود را نشان میدهد. در مورد بخشندگی خداوند در قرآن مجید آیات زیادی هست که در اینجا به آیه: "۱۱۹" از سوره "۱۶" نحل" ، اشاره میکنیم. خداوند میفرماید:

پرورد گارت نسبت به کسانی که به جهالت مرتکب عمل زشتی شدند و بعد از آن توبه کرده اند

و اعمال صالح انجام داده اند آمرزنده مهربان است.

شکور :

او کسی است که عمل خوب را با پاداش بسیار عظیم تر پاداش میدهد. شکرگزار بودن یعنی

پاسخ خوبی را با خوبی دادن، شکرگزاری یکی از وظایف انسان در برابر خداوند است. او کسی است که ما را آفریده و تمام نعمتهایش را بر ما ارزانی داشته، او به ما آزادی داده که نعمتهای او را ببینیم و شکرگزار باشیم، یا اینکه خود خواهی چشمان ما را ببندد تا حتی وجود او را مُنکر شویم. کسی که راه شکرگزاری را انتخاب میکند سعادتمند است و چون آنچه را که خداوند به او میدهد در راه خدا صرف میکند، خداوند شکور شکر او را با پاداشهای بی نهایت بالاتر از خوبیهای او پاسخ میدهد و این خود راه را برای کارهای خوب بیشتر هموار میسازد.

انسان شاکر میداند که تمام آنچه که هست و تمام آنچه که دارد از طرف خداوند است. او هر قسمتی از بدنش را، ذهنش را، زبانش را، دستانش را، فقط در آن راهی بکار میبرد که برای آن آفریده شده است. او تمام آنچه را که دارد – استعدادهایش را، قدرتش را، پولش را ، برای خوشنودی خداوند با خلق خدا بکار میبرد. خداوند به انسانهای شاکر کمک میکند و به عقل آنها، قدرتهای آنها و ثروت آنها می افزاید. آنها که نعمات خداوند را انکار میکنند و آنها را در اطاقهای در بسته تنها برای خودشان پنهان می سازند، بیچارگانی هستند که تظاهر می کنند چیزی ندارند، بنابراین حتی اگر زیاد هم داشته باشند، درست مانند اینستکه هیچ چیز ندارند، و همیشه بیشتر و بیشتر میخواهند و چون هرگز آنقدر که میخواهند نمی یابند، با وجود دارائی از فقر درونی رنج میبرند.

خداوند آنها را با خود خواهی ها و طمع های سیری نا پذیرشان تنها میگذارد. تمام نعمتهائی که دریافت کرده اند و بدون استفاده در محلی پنهان ساخته اند، فاسد میشود. آنها از ضرری به ضرر دیگر میرسند. از یک بیچارگی به بیچارگی بدتر. اگر از این درسها پند نگیرند، ناشکری آنها باعث لعنت ابدیشان خواهد شد. از چنین عاقبتی به خدا پناه میبریم. (لعنت به معنی دوری از رحمت خداست.)

تجلی نور این نام یاصفت زیبای خداوند در انسان اینست که شخص همه چیز را خوب و زیبا می بیند و هیچ چیز جز خوبی نمی بیند، وی میداند که تمام خوبی ها از طرف خداوند می آید،(و از نعمتهائی که خداوند به او داده در راه رضای خدا برای خود و دیگران بدرستی و دست و دلبازی استفاده میکند.) او درحالت شکرگزاری دائمی است.

پروردگار اعلام کرد که اگر شاکر باشید افزونی به شما عطا خواهم کرد و اگر کفران کنید مجازات من سخت است. قرآن مجید: آیه: " ۷ " از سوره " ۱۴ " ابراهیم

علی :

او یگانه ایست که از همه بالا تر است، او بالا تر از تمام جهان هستی است، این به آن معنا نیست که بالائی او به بالاترین کوهها نزدیکتر است یا به ستارگان بالا یا برترین هوشها یا به کسانی که مقامات بالائی دارند، همچنین نسبت به عمیق ترین عمیق ها و پائین ترین پائین ها، او به هر اتم مخلوقاتش در همه جا نزدیک است و به انسان از رگ گردنش نزدیکتر است. چون ذات و صفات او به ذات و صفات هیچ يك از آفریدگانش شبیه نیست، نزدیکی و دوری او را نمی توان با دانسته های بشری معین کرد، او بالا تر از هرگونه بالائی، غیرقابل تصور است، هیچکس شبیه او نیست. از هرگونه صفت کاملی در قدرت، دانش، قضاوت و اراده رویهمرفته برتر است.

تجلی نوراین نام خداوند در انسان آنست که او مورد احترام همه قرار میگیرد چون به او از طرف خداوند فضیلت و سخاوت داده شده و او به تمام آنها که در مسیرش باشند کمک و از آنها حمایت میکند.

کبیر :

او بزرگترین است که بزرگیش از قبل از شروع تا بعد از پایان را در برمیگیرد.

بزرگی تمام بزرگیهای قابل تصور از ابتداء تا انتها فقط آفرینش او را در برمیگیرد که دلیل بزرگی اوست. ما در مورد آسمان و زمان لغت نامحدود را بکار میبریم، این صفت عدم محدودیت برای مخلوقات فقط به این دلیل بکار میرود که تصور تمام آنها در درك ما نمی گنجد. اگر وسیله نقلیه ای را داشته باشیم که بسرعت افکار و تصورات ما پیش برود و با آن دريك جهت در خط مستقیمی در عمق آسمانها و در طول فواصل غیرقابل قیاس حرکت کنیم و در هر ثانیه از میلیونها خورشید بگذریم و اگر زندگی ما بلیونها قرن طول بکشد، تنها میتوانیم بخش کوچکی از جهان آفرینش و زمان آفریده شده را طی کنیم. تمام این چیزها که در ذهن ما هم نمی گنجد، فقط با يك کلمه " او " و به اراده او بوجود آمده اند.

توجه شما را به قسمتی از آیه: " ۴۷ " از سوره " ۳ " آل عمران، جلب میکنم :

گفت: خداوند آنچه را اراده کند اینگونه می آفریند و چون خواستش بر چیزی قرار گیرد میفرماید، بشو، بی درنگ موجود میشود.

اگر او باز هم بخواهد میتواند این کار را بارها و بارها و بیشتر و بیشتر انجام دهد، بدون اینکه چیزی از قدرتش را از دست بدهد. برای او بین آفرینش يك اتم و آن چیزی که بنظر ما جهان نا محدود می آید تفاوتی نیست. تا آنجا که ما میتوانیم بفهمیم، بزرگی او این است، اما او از این حد هم فراتر میرود، زیرا بزرگیش نا محدود است. تا همین اندازه هم، درك بزرگی او باید در ما ترس و عشق بوجود آورد، همراه با این آرزو که هیچ چیز جز بنده تسلیم او نباشیم. ترس از او مانند ترس از يك قدرت استیلاگر نیست که میتواند با انسان برخورد کند، خواه از روی حق انتقام یا بیهودگی، او مهربان و بخشنده، عاقل، عادل، سخی و دوست دارنده است (البته اگر مورد خشم او قرار بگیریم عذاب او عذاب بسیار سختی است)

ترس از خداوند ترسی است که در نتیجه عشق او بوجود میآید. آرزومندی دوست داشته شدن از سوی اوست و ترس از گم کردن عشق او و مواجه شدن با خشم او از خود است. بزرگترین ضرر يك انسان اینستکه به خشم خداوند مبتلا بشود و بزرگترین دست آورد او اینستکه معشوق خداوند باشد.

بندگانم را آگاه کن که من آمرزنده مهربانم، و کیفر من عذابی دردناک است.

آیات: " ۵۰ و ۴۹ " از سوره "۱۵" حجر.

آری هر کس به عهد خود وفا کند و با تقوا باشد، خدا متقین را دوست دارد. آیه " ۷۶ " سوره " ۳ " آل عمران (که تقوا به معنی توجّه و اجرای دستورات خداوند در کتابهای آسمانی است.)

چقدر سعی میکنیم تا به قبول و عشق آنهایی برسیم که خیال میکنیم بزرگند! چه خسران و زحمتی است جستجوی بنده بجای سرور! ...

حفیظ :

او کسی است که تمام آنچه که بوده و آنچه که هست، بخاطر دارد، و هر آنچه را که خواهد آمد تحت حفاظت پروردگاری خود نگه میدارد. او از تمام اعمال، گفتار و افکار ما در تمام مدت آگاه است، او نگهدارنده همه چیز است، هیچ چیز پیش او گم نمیشود، در نگهداری او تأمین و پشتیبانی هم هست. او آفریدگان خود را از تمام آسیب ها و ناهماهنگی ها محافظت میکند، به این ترتیب است که تمام اجرام آسمانی با سرعت بسیار در مدارات معین شده شان حرکت میکنند و بهم نمی خورند. تجلی نام "حفیظ" آنست که او در هر کدام از آفریدگانش قریضه بقاء قرار داده است. او انسان را با آموختن حرام (آنچه برایش بد است) و حلال (آنچه برایش خوب است) حفظ میفرماید، خداوند در قرآن مجید به روشنی چیزهایی که حرام کرده، برای ما بازگو فرموده. برای نمونه توجّه کنیم به آیات : " ۱۷۳ و ۱۷۲ " از سوره " ۲ " بقره :

ای مؤمنان از نعمتهای پاکیزه ای که روزیتان کرده ایم بخورید و اگر خدا را میپرستید شکرش را به جا آورید، خداوند فقط: مردار، خون، گوشت خوک و چیزهایی را که جز به نام خدا کشته شود حرام کرده است. اما بر درماتده ای که مفرط و متجاوز نباشد گناهی نیست که خداوند آمرزنده مهربان است.

درعین حال غذای حلال هم اگر بماند و خراب شود حرام میشود، نان حلال وقتی سوخت و ذغال شد، حرام میشود، آنها مبدل به زهر میشوند. همینگونه است، سم، زنا، غیبت، دزدی، دروغ، تکبر، ریا، حسادت و شرک که حرام میباشند و سم روح انسان هستند و باز میفرماید:

بگو خداوند کارهای زشت را حرام کرده است، چه آشکار باشد چه پنهان، و گناه و سرکشی بناحق و اینکه چیزی را که دلیلی برایش نیامده است شریک او قرار دهید و چیزی را به خدا نسبت دهید که نمیدانید.

آیه: "۳۳" ازسوره "۷" اعراف

بهر حال یکی از رحمتهایی که از طریق "حفیظ" آمده اینستکه خداوند نگهدارنده، پیامبران خود و کتابهای خود و معلمین خود را فرستاده تا با تدریس دانش، اخلاق و قوانین الهی، انسانها را ازصدمات مادی و روحانی حفظ فرماید. اما آنها که به خداوند، پیامبران و کتابهایش توجه ندارند، آنها که ایمان نمی آورند و عصیان میکنند، نا شکر میباشند و با اراده کوچک شخصیشان خود را از حفاظت پروردگار دور میسازند، بنابراین خداوند با صفت "حفیظ" خود" با آنها رفتار نمی کند بلکه با صفت "رغیب" (یعنی شاهدهی که براساس اعمال شخصی پاسخ میدهد) با آنها رویرو میشود. درعین حال خداوند صبور، عزیز و حلیم است، و به ما وقت میدهد تا شاید ازگناه برگشته و اشتباهات خود را جبران کنیم.

از وسائلی که خداوند برای نگهداری و پشتیبانی به ما داده باید بخوبی استفاده کنیم، خود را از بدی، عصیان، و گناه دورنگه داریم، به دیگران کمک و از آنها پشتیبانی کنیم، کلمات خداوند را در قرآن مجید بیاد بیاوریم و تا آنجا که میتوانیم حفظ کنیم و به عمل برسانیم، همچنین قوانین مقدس او و کلمات پیا میرانش را و به دیگران هم کمک کنیم که همین کارها را انجام دهند.

مقیت :

او روزی دهنده تمام موجودات است. خداوند روزی هرکدام از مخلوقاتش را قبل از اینکه آنها را خلق

کند آفرید. به دو قلوهای که در رحم مادر هستند فکر کنید، چگونه هر يك بدون اینکه بخواهند از دیگری چیزی بگیرد و بدون هیچ جنگی تغذیه میشوند، درعین حال همان دو قلوها که روزی خود را، به آرامی و درکمال آرامش از طریق بند ناف، از خون مادر میگرفتند، وقتی وارد این دنیا شدند و رشد کردند ممکن است یکدیگر را برای تصاحب ارثیه مادرشان بکشند، آیا خداوند به آنها گفته است که وقتی به دنیا آمدید بروید و بهر قیمت شده روزی خود را به دست آورید، من دیگر با شما کاری ندارم، آیا خداوند فراموش کرده به آنها روزی بدهد؟ یا آنها از

آزادی و حق انتخاب خود برای به دست آوردن روزی سوء استفاده کرده و مرتکب گناه بزرگی شده اند؟ و بهمین صورت است فقر و گرسنگی رقت بار انسانهایی درجهان سوم، (گرسنگان آفریقا) یا بسیار نزدیکتر در همین اطراف خودمان. (آیا اگر مردم طبق دستورات و قوانینی که خداوند برای رستگاری هردو دنیای ما تدوین فرموده عمل میکردند، بشر امروز باز با چنین مشکلاتی درگیر بود؟)

خداوند رزاق است، کریم است، مهربان است، علیم است، خداوند خبیر است، او فراموش نمیکند، او اشتباه نمی کند، او قیوم، مهیمن و سلطان تمام جهان هستی است. او يك لحظه چشم از خلقش بر نمی دارد حتی لحظه ای از يك ثانیه هم از حفاظت و مراقبت خلق قافل نیست.

او روزی رابه آنها که نمیتوانند کار کنند و طلب روزی نمایند، بدون طلب کردن میدهد.

توجه کنیم به آیه: "۶۰" از سوره "۲۹" عنکبوت :

چه بسیار جنبندگانی که نمیتوانند روزی خود را بگیرند و خداوند آنها و شما را روزی میدهد و او شنوای داناست.

و یا میفرماید: بگو، پروردگار من روزی هرکس از بندگانش را که بخواهد افزون میدارد یا او را به تنگی می اندازد و اگر چیزی انفاق کنید، عوض آنرا خواهد داد و او بهترین روزی دهندگان است.

آیه: "۳۹" از سوره "۳۴" سبا

و برای اینکه موضوع روشن تر شود به آیات زیر نیز توجه کنیم :

اما انسان هنگامی که خدا او را برای آزمایش گرامی میدارد و نعمت می بخشد میگوید: پروردگارم مرا گرامی داشت، اما چون او را بیآزماید و روزی را براو تنگ گیرد، میگوید: پروردگارم مرا خوار کرده است. چنان نیست که گمان میکنید، شما یتیمان را گرامی نمی دارید و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید، و میراث خوارانید و به مال و مکنّت دنیا دل بسته اید. آیات: "۲۰ - ۱۵" از سوره "۸۹" فجر

و میفرماید: زیرا خدا نعمتی را که به قومی داده است تغییر نمیدهد مگر آنچه را در ظمیرشان است تغییر دهند - مسلماً خداوند شنوا و داناست، آیه: "۵۳" از سوره "۸" انفال .

(آیات زیادی در این مورد در قرآن مجید ذکر شده، که اگر به آنها رجوع شود، چگونگی روزی رسانی خداوند و دلایل آن برما آشکار میشود، چون خواست خدا بر این قرار گرفته که انسان تا حدودی از آزادی انتخاب و اختیار خود استفاده کند.) بهر حال بنده میتواند خودش بین وسیله حلال و غیرحلال یکی را برگزیند، اگر روزی غیرحلال را انتخاب کردیم خدا به آن برکت نخواهد داد. اینکه روزی شما چیست و آنرا چگونه دریافت میکنید فقط بخود تان بستگی دارد. وسیله ها مانند لوله هائی هستند که از طرف خداوند روزی هر بنده و هر مخلوقی را به او میرسانند، روزی در آنها جریان دارد، همانگونه که مرگ از ته لوله ها نزدیک میشود. مرگ بسراغ ما نمی آید، مگر وقتی که روزیمان در این دنیا تمام شده باشد و مسلماً بعد از آخرین لقمه و آخرین نفس ما را در برمیگیرد.

بنابر این بنده مؤمن خدا که میداند خداوند "مقیت" آفریننده و روزی دهنده او تا زمان مرگش میباشد، فقط روی قول او حساب میکند و انتخاب او وسیله های حلال است. او زندگی این دنیا و آن دنیای خود را با زیاده خواهی های حرام، حقه بازی و دروغ به خطر نمی اندازد و سعی نمی کند روزی دیگران را از آنها بگیرد، علاوه بر این از آنچه به دست آورده سهمی برای مردم مستمند و نیازمند قرار میدهد و به این ترتیب از برکات این کارها در دنیا و آخرت بر خوردار شده و تجلی نور نام "مقیت" خداوند در او نمایان میشود.

او کسی است که به او آگاهی به نیازهای دیگران و وسیله ارضاء آن نیازها در زمان درست و به اندازه درست بدون تأخیر و بدون هیچ کمبودی داده شده است. خداوند در قرآن مجید وعده های بسیار زیبایی به مؤمنین و نیکوکاران داده، از آن جمله فرموده :

بگو ای بندگان مؤمن از خدا تقوا کنید و برای نیکوکاران در این دنیا پاداشی نیکوست و زمین خدا وسیع است، فقط پاداش شکیباییان است که بدون حساب داده میشود. آیه: " ۱۰ " از سوره " ۳۹ " زمر.

آری پاداش کسی که نیکوکار و در برابر خدا تسلیم باشد، نزد پروردگارش محفوظ است، نه ترسی دارد و نه غمگین میشود. آیه " ۱۱۲ " سوره " ۲ " بقره.

بیاد بیاوریم کسانی را که بدون توجه به امر و نهی های خداوند به ثروت و مکنتی رسیده اند چند درصد از ثروتشان را خرج میکنند تا از غم و اندوه نجات پیدا کرده و به امنیت و آرامش برسند؟ و با وجود این هرگز جز زمانهای بسیار کوتاه موفق نمیشوند. و این هدیه را خداوند بطور رایگان در دنیا و آخرت به مؤمنان خواهد داد، و البته درجه چگونگی بهره مندی از این موهبت الهی دقیقاً بستگی به درجه ایمان و عمل صالح ما دارد، به هرنسبت که در اجرای " تقوی الهی " مصمم تر و کوشاتر باشیم در این مورد موفق تر خواهیم بود.

حسیب : حساب رس = حسابدار

او کسی است که حساب تمام چیزهایی که مخلوقاتش انجام میدهند یا کسی در مورد آنها انجام میدهد، دارد.

کارها و داده های معینی هستند که آنها را با شماره بیان میکنیم، برای رسیدن به نتیجه، محاسبات لازمست. این رسیدگی به حسابها نیز برای کارهایی که در جهان آفرینش هست لازم میباشد، اما خداوند بدون هیچگونه احتیاج به چنین اعمالی، نتیجه را میداند، چون دانش او به هیچ سبب یا وسیله یا تجزیه و تحلیل و تفکری نیاز ندارد. روز قیامت انسان باید حسابش را به خداوند عرضه دارد، بهمین دلیل است که آن روز را روز " شمار " نیز نامیده اند. ما باید حساب تمام آنچه را که دریافت کرده ایم و چگونگی خرج کردن آنها را بدهیم. بلیونها بلیون مردم دیگر مثل ما در آن روز حاضرند. خداوند چنان حساب رسی است که حتی تعداد نفسهایی را که اولین انسان کشیده و یا آخرین نفری که بسوی خود میبرد، دارد. در آن روز ما باید حساب تمام سرمایه ای را که خداوند به ما قرض داده،

پس بدهیم، بزرگترین سرمایه ای که او بما داده زندگی ماست. هرچیز دیگری را که به دست آورده ایم با آن دست می آوریم، سرمایه ما روز به روز و ساعت به ساعت صرف میشود. با هرنفس زمان حساب آخرت نزدیکتر میشود. ما باید سرمایه این عمرموقتی را به صاحبش باز گردانیم، برای دست آوردها بما پاداش داده میشود و برای آنچه که از دست داده ایم مسئولیم. بعضی ها ورشکست خواهند بود، بی ایمانانی که سرمایه خداوند را بیاد داده اند.

بدان که هرلحظه ای که بی فایده بگذرد، هرساعتی که ما بخاطر خداوند کار نمی کنیم، مواظب مخلوقاتش نیستیم یا او را بخاطر نمی آوریم، شکر او را نمی کنیم، تسبیح گوی او نیستیم، مواظب کاری که میکنیم نیستیم، آن لحظه برای ابد از دست رفته است. ما دیگر هیچ امیدی به بازپس گرفتن آن زمان نداریم، ما نمی توانیم دیروز را دوباره بخیریم حتی اگر تمام زندگیمان را هم صرف آن کنیم. پس ارزش زندگی خود را بدانیم، آنرا درتنبلی، بی توجهی و رویا از دست ندهیم، حالا، قبل از آنکه بخواهیم به خداوند حسیب، حساب پس بدهیم، حساب کار خودمان را داشته باشیم.

تجلی نور این نام یا صفت خداوند درانسان آنست که شخص مواظب کاربرد خوب زندگی، مواد و تمام آنچه که خداوند به اندازه های محدود به خلقش داده، هست، او مواظب است نعمتهای خداوند که به بندگان او نثار میشود به خوبی استفاده شود. به گفته دیگر به او از طرف خداوند اجازه مدیریت به دیگران داده شده. و حالا توجه شما را به مروری از سوره: "۷۵" قیامت جلب میکنم.

بنام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به روز قیامت، سوگند به نفس ملامتگر، آیا انسان گمان می کند که استخوانهایش را گرد نخواهیم آورد؟ آری، قادریم انگشتانش را موزون و مرتب کنیم، بلکه آدمی می خواهد درگناه مداومت داشته باشد. می پرسد روز قیامت کی خواهد بود؟ در آن هنگام چشم خیره شود، و ماه نورش را واگذارد، و خورشید و ماه بهم بر آیند. در آن روز انسان میگوید راه فرار کجاست؟ هرگز گریزگاهی وجود ندارد. در آن روز قرارگاه بسوی پروردگار توست، و در آن روز انسان را از پیش فرستاده ها و باز مانده هایش آگاه می کند. بلکه انسان بخوبی از خودش آگاه است، اگر چه عذرهائی بتراشد.

با شتاب زبان به خواندن قرآن حرکت مده، چون جمع آوری و خواندن آن برعهده ماست، و هنگامی که خواندیمش از آن پیروی کن. آنگاه بیانش برعهده ماست. آری شما دنیا را دوست دارید، و آخرت را وا میگذارید.

در آن روز چهره هائی شاداب و مسرور به سوی پروردگارشان مینگرند، و چهره هائی نیز درهم کشیده است. یقین کنند آسیبی کمرشکن به آنها میرسد. آری چون جان به گلو رسد، گفته شود چه کسی نجاتش دهد؟ و یقین کند که هنگام فراق است، و ساقها به هم در پیچد، در آن روز راندن بسوی پروردگارت خواهد بود. او ایمان نیاورد و نه نماز گزارد، ولی تکذیب کرد، و رو گرداند، آنگاه با تکبر بسوی خانوادهش باز گشت.

وای بر تو، وای بر تو، و باز هم وای بر تو، وای بر تو ...

آیا انسان گمان میکند به خود رها میشود؟ آیا نطفه ای از منی نبود که در رحم ریخته شد، و بعد به صورت خون بسته درآمد و آفرید و موزونش ساخت، و او را از دو صنف نر و ماده قرار داد؟ آیا چنین کسی قادر نیست مردگان را زنده کند؟

جلیل :

او خداوند جلال و قدرت است. قدرت و بزرگی او ، ابدیت او، هیچگونه شباهتی بهیچ

نوع انرژی، جنس یا زمان ندارد. ذات او صفات او ، خود او قدرتمند و بزرگ است، اینها نه در زمان

قابل اندازه گیری هست و نه در هیچ مکانی جای میگیرند، در عین حال او اینجا و همه جا و همیشه هست.

دانش او عظیم است. همه چیز برای او شناخته شده است، چون خودش همه را بوجود آورده است. قدرت او چنان عظیم است که از تمام جهان هستی و هر چیزی فراتر میرود، رحم او عظیم است، سخاوت او نا محدود است، گنجهای او پایان ناپذیرند.

راستی بغییر از خداوند قادر عظیم، چه کسی را باید احترام کنیم، بزرگ بدانیم، دوست بداریم و اطاعت خالصانه کنیم؟ قادر عظیم کیست؟ کسی که قدرتمند، عاقل، سخی و رحیم است. کسی که حتی یکی از این صفات را داشته باشد، بزرگ شناخته میشود.

خداوند دارنده و منبع تمام صفات عظمت، دانسته و یا نا دانسته است، او کسی است که بزرگی را بهر کس یا هر یک از مخلوقاتش که بخواهد میدهد. او صاحب تمام نیکیها و کمالها و هدف تمام امیدهاست. وجود، زندگی، مرگ، بدست آوردن و ازدست دادن همه به اراده اوست، ذهن، قلب و روح و تمام وجود، کسی که اینها را میداند از عشق و ترس او انباشته است. از طریق عشق ورزیدن به او، او هم کسی را که دوستش دارد، دوست میدارد. کسانی که او را دوست دارند، کسانی که کلمات او را تدریس میکنند، و تمام کلماتی که آنها تدریس میکنند، تمام عشق وابسته به اوست.

شخصی که نور این نام یا صفت خداوند در او تجلی کند، در قلب همه ایجاد ترس و عشق میکند.

کریم :

او یگانه با سخاوت است. بزرگترین سخاوت او رحم اوست که از طریق آن وقتی

میتواند تنبیه کند، می بخشد. او به قولهای خود عمل میکند. او در مقابل کارهای خوب قول پاداش داده

است. سخاوت او و پاداشهای او بالاتر از حد تمام انتظارات است. همچنین به گناهکاران قول تنبیه داده است

که "وعید" به معنی تهدید است و براساس آن تمام گناهکاران تنبیه میشوند. در عین حال او در قضاوت الهی خود موارد تخفیفی می یابد و با سخاوت خود می بخشد. خداوند در آیات "۵۰ و ۴۹" سوره "۱۵" حجر میفرماید :

بندگان را آگاه کن که من آمرزندهٔ مهربانم و کیفر من سخت و دردناک است.

او نسبت به کسانی که به او پناه میبرند سخی است. لازم نیست برای ایستادن در حضورش واسطه ای جستجو کنیم. او مشکلات ما را قبل از اینکه ما به آنها پی ببریم مبداند، او با سخاوتش کمک میکند و حتی قبل از اینکه ما بخواهیم آنها را بماند. (البته در صورتیکه خیر و مصلحت ما بر این امر قرار بگیرد)

در میان مردمان سخی آنهایی هستند که نسبت به دیگران سهم بیشتری از سخاوت خداوندی را دریافت کرده اند و هدیه داده شده به آنها، خود سخاوت است. آنها مردمی هستند که وقتی نمی توانند بدهند یا کمک کنند، راضی نیستند. آدمهای سخی اغلب در بین مردم شناخته نمی شوند و از آنها سپاسگزاری نمی شود. برعکس با توقعات بیشتر برایشان ایجاد مزاحمت می کنند، اعانه بگیران از دور و نزدیک، دور ایشان جمع میشوند. انسان با سخاوت باید متشکر باشد و بداند که این علامتی است که خداوند خدمت بنده خود را قبول فرموده و به شرف او افزوده است. انسان نباید خسته یا مغرور شود. اینها خطرات هستند، برای محتاجان هم ناامیدی و شک به سخاوت الهی خطرناک است. همچنین برای گناهکاران، هر قدر هم گناهشان بزرگ باشد، شک کردن به رحم، توبه پذیری و سخاوت الهی خطرناک است. توجه شما را به آیاتی چند در این باره جلب میکنم :

بگو : ای بندگان من که به زیان خودتان اسراف کرده اید، از رحمت من ناامید نشوید، زیرا خدا تمام گناهان را می آمرزد. او آمرزندهٔ مهربان است. آیه : " ۵۳ " از سوره : " ۹ " زمر

(البته منظور در صورت بازگشت و توبه بدرگاه اوست.)

اوست که توبهٔ بندگان را می پذیرد و گناهان را می بخشاید و از کردارتان آگاه است. دعای مؤمنان نیکوکار را اجابت میکند و از کرم خویش به آنان افزون تر میدهد و کافران را به عذاب شدیدی گرفتار میکند.

آیات : " ۲۶ و ۲۵ " از سوره : " ۴۲ " شورا

و نیز از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به درگاهش توبه آورید تا در زمان معین به شایسته ترین صورت بهر مندتان سازد و هر صاحب فضلی را به اندازهٔ فضلش عطا کند و اگر روی بگردانید من بر شما از عذاب روز بزرگ میترسم. آیه : " ۳ " سوره : " ۱۱ " هود

پروردگارت نسبت به کسانی که به جهالت مرتکب عمل زشتی شدند و بعد از آن توبه کردند و اعمال صالح انجام دادند آمرزندهٔ مهربان است. آیه : " ۹ " از سوره " ۱۶ " نحل

تجلی نور این نام یا صفت کریم خداوند در انسان، در شخصی است که شاهدهی است بر سخاوت بی پایان الهی و بر حسب آن عمل میکند، او میتواند با دانستن اینکه هر چه به ما داده میشود مال ما نیست و استفادهٔ درست آنها در راه خدا، کاملاً قدر دان سخاوتهای الهی باشد. هر کس که به او نعمتهایی داده میشود مسلماً لیاقت آنهمه دهش را ندارد، در عین حال خداوند خطاهای ما را می پوشاند و آنها را از دیگران پنهان میدارد. همانگونه که خداوند

نا شکری های ما را می بخشاید، این شخص هم آنهایی را که قدر دهش های او را نمیدانند، می بخشاید و از دیگران پنهان میدارد. خداوند در آیات: " ۶ و ۷ " از سوره " ۸۲ " انفتار میفرماید:

ای انسان چه باعث شد که بخدای کریم بزرگوار خود مغرور گشتی؟ آن خدائی که تو را از عدم بوجود آورد، بصورتی تمام و کمال بیاراست و به اعتدال برگزید؟ ...

رقیب :

یگانه مواظب، او کسی است که همه چیز را نظاره میکند. این رسیدگی دقیق به تمام جزئیات در وجود تمام آفریدگان از آنها محافظت میکند. خداوند مواظب است که بندگان مؤمنش در راه تعیین شده خودشان درهماهنگی با یکدیگر و با همه چیزهای دیگر پیش بروند و از آنها در مقابل قصدها و اعمال آنها که عصیانگرند و می خواهند با آنچه که راست و درست است در افتند، محافظت میفرماید.

آنها که آگاهانه میدانند که در مقابل چشم نظاره گر "رقیب" هستند، که مواظب، آگاه و مطیع میباشند و خداوند را برای خود خداوند خدمت میکنند، باید بدانند که کوچکترین ذره ای از اعمال خوب آنها گم نمیشود، همه آنها پاداش می یابند.

آدمهای بی توجهی که خیال می کنند خودشان سرور خودشان هستند و می توانند هر کاری می خواهند بکنند و هر چه را می خواهند بدست آرند، بدانند که حتی یکی از حرکاتی که بر خلاف نظم و هماهنگی الهی انجام میدهند نا دیده، و بدون مکافات نمی ماند.

بر اساس این صفت خداوند، انسان باید تشخیص دهد که علاوه بر خداوند "رقیب" که نظاره کننده ای با محبت و بخشنده است. دو نظاره کننده دیگر هم هستند. دو دشمن جانی که در تمام مدت ما را زیر نظر دارند تا زمان مناسب تا نقطه ضعفی پیدا کنند، و بما حمله کنند و آنچه را داریم بگیرند، زجرمان بدهند و ما را از راه راست منحرف نمایند. این دو دشمن جانی، یکی شیطان رانده شده است و دیگری خود خواهی سیری ناپذیر، یعنی "نفس اماره". ما باید تمام آنچه که قدرت آگاهی داریم برای مواظبت هر لحظه حرکات این دشمنان که ما را از چهار جهت و از درون در میان گرفته اند بکار بریم.

تجلی نور این نام یا صفت خداوند در شخص آنست که او بیشتر به مراقبت خداوند نسبت به خودش و همه چیزهای دیگر آگاه است تا اینکه به وجود درونی خودش، و به این دلیل است که نمی تواند از مرز آنچه خداوند تجویز فرموده عبور کند. هیچ کس مانند کسی که به رحمت تجلی نور این نام رسیده کلاً آگاه و کلاً مراقب خود و دیگران که در اطرافش میباشند نیست، در واقع او بیان نظاره گری خداوند بر خودش و دیگران است.

مجیب : پاسخ دهنده به دعاها ...

او یگانه ایست که به تمام دعاها و نیازهای بندگانش پاسخ میگوید. خداوند به آفریدگانش از خودشان نزدیکتر است. نزدیکی او به تمام آفریدگانش یکسان است. او بهیچ وجه بیک انسان مقدس، نزدیکتر از ما، شما، یا یک دانه خردل نیست. او نیازهای مخلوقاتش را حتی قبل از اینکه خودشان آنها را بدانند، میداند و به آنها حتی قبل از اینکه محتاج باشند پاسخ میدهد. چنانکه هم او در قرآن مجیدش آیه: " ۱۸۶ " سوره "۲" بقره، فرموده :

آنگاه که بند گانم در باره من از تو بپرسند

من نزدیکم و هر که مرا بخواند، دعایش را اجابت میکنم

آنها(هم) باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راهشان را بیابند.

تجلی نور "مجیب" در انسان اینستکه ما پیش و بیش از هر چیز نسبت به خداوند متوجه و پاسخ دهنده باشیم. یگانه ای که ما را می آفریند و تمام آنچه را که نیاز داریم در اختیارمان میگذارد. با بزرگ دانستن او و با خواستن احتیاجاتمان از او، با عمل به وظائفی که برایمان از طرف او تجویز شده و با پاسخ دادن به نیازهای آفریدگان دیگر او در زمانی که خداوند ما را وسیله دهش خود انتخاب می فرماید. و در این صورت است که همانگونه که ما دعوت خداوند را میپذیریم، خداوند هم دعای ما را اجابت میفرماید، وقتی بنده بحقیقت مؤمن و مطیع خدا، او را میخواند، خداوند همه نیروهای لازم را برای رفع نیازهای او بسیج میکند.

واسع : وسعت دهنده

او خود وسعت نا محدود است که دانش او، رحم او، سخاوت او، و تمام صفات زیبای

دیگر او نا محدود می باشند. وسیع را همچنین بعنوان تحمل پایان ناپذیر خداوند معنی کرده اند. اشتباهات

و گناهان انسان مانند قطره ناپاکی است در وسعت اقیانوس تحمل پروردگار، یکی از علائم "واسع" گوناگونی نا محدود مخلوقات اوست. به انسان نگاه کنید. با وجود اینکه همه ما از یک جنس آفریده شده ایم، دو چهره و حتی دو صدا عیناً مثل هم نیستند. این جزء کوچکی از وسعت همه گیر خداوند در انسان است که تجلی یافته. در انسانهایی که دانش وسیع آنها فوائد زیادی ب دیگران می رساند، در انسان هائی که ثروت های هنگفت و سخاوت آنها در کمک به انسانهای نیازمند دور و نزد یک مفید واقع میشود. در انسان های مهربان و نجیبی که صبر و عدالت وسیع آنها بوجود آورنده اعتماد زیادی است. تمام صفات دیگر، صفات خوب همه انسانهای خوب، بازتابی از صفت "واسع" خداوند است.

باید دانست که دانش خداوند وسیع است، به همه و همه جا میرسد. ما نمی توانیم چیزی از او پنهان کنیم. قدرت او فراگیر است، هیچ چیز نمی تواند از آن بگریزد. بنابراین از گناه و عصیان بپرهیزیم، رحم او نامحدود است بنابراین به او رو آوریم، او در احکام خود و بخشش خود متحمل است بنابراین امید را از دست ندهیم.

حکیم :

او عقل کامل است. در علم و در عمل. دانش او بی پایان است، در آن هیچگونه شك یا عدم اطمینانی راه ندارد. احکام او همه خالی از هرگونه شك یا عدم اطمینانند. هر کس از آن احکام پیروی کند، در نور کمال دانش او به نا دانسته های خود و مقاومت هایش در برابر کمال یافتن پی میبرد، هر آنکس که از احکام الهی پیروی نکند نه به خیر می رسد و نه به فایده ای، او بجای رشد کردن خشک میشود و بصورت مواد سوختنی آتش جهنم در می آید.

خوب نگاه کنید. تمام آنچه که خداوند منع فرموده، هر يك بلائی هستند، خداوند همانطور که آفریننده حلالهاست، حرامها را هم آفریده. اولی ها را مجاز دانسته، دومی ها را منع فرموده. او کسی است که به ما نیروی فرمانبرداری و ضعف نا فرمانی را داده و ما را آزاد گذاشته تا انتخاب کنیم. این امتحان از آن جهت نیست که ایمان یا بی ایمانی خود را به او نشان دهیم. خداوند قبل از اینکه ما را بیافریند همه چیز را درباره ما میدانست، امتحان برای آگاهی ما و دیگران است تا خودمان و آنها را بشناسیم. هیچیک از اعمال الهی از خردمندی و فایده خالی نیستند و هیچیک از اعمال و خردمندیهای الهی برای فایده رساندن بخود او نیست. خداوند بهیچ چیز نیاز ندارد، هدف این خردمندی، نظم و تداوم سپهرگردون است تا زمانی معین ..

به وجود درونی خود بنگرید. جهانی کوچک، نمونه ای برای جهان بزرگ. بنگرید که چگونه هر عضو و هر سلول برای عملی معین در حد کمال آفریده شده است. چگونه همه چیز بدون کوچکترین نقصی در کمال هماهنگی کار میکند. هدف از این همکاری کامل و خردمندانه تنها اینست که موجودات را تا زمان معینی زنده نگه دارد، کلیت دانشی که ما را، بدنمان را، ذهنمان و روحمان را زنده نگاه میدارد سهم ما از "حکیم" است. وقتی به این درک میرسیم، علامت عقل الهی را در خود می بینیم. نشانه تجلی نور این نام یاصفت خداوند در انسان چنان است که رازهای دلایل آفرینش بر او معلوم گشته و او به دلیل خلقت هر چیز آگاه شده و رفتار و اعمالش در برابر آنها بر اساس آن دانش است، این انسان، هرگاه هر گونه خارج شدن از مسیر را مشاهده کند، میتواند به اصلاح آن بپردازد.

ودود : دوستدار، عاشق

او یگانه ایست که بندگان خوب خود را دوست دارد. او تنها کسی است که ارزش عشق را دارد. خداوند باعشق نا محدودش نسبت به بندگان خویش به آنها امکان دست رسی و دریافت حقیقت را داده است و این از هوش معمولی فرا تر می‌رود و قدرت مخصوصی است، اما برای فایده بردن از این روشنائی شرطی وجود دارد، و آن ایمانی است که به عمل در آمده باشد، یعنی از خود گذشتگی :

بگذار آنها که در جستجوی روشنائی هستند بسوی تقدس و پرستش گام بردارند.

"ودود" آن هدف یگانه قلبی است که در جستجوی عشق خداوند است. اما عشق فقط زمانی امکان می‌یابد که عاشق به معشوق و زیبایی و کمال او آگاه باشد. آگاهی برای بیشتر مردم تنها از طریق حس ممکنست و حس ها بسیارند، هرکس به چیزهای مختلفی جذب میشود. وقتی انسان به روح خود آگاه باشد، آنگاه احساسات از روحی تبعیت می‌کنند که از 'کل آگاهست'. خداوند یگانه معشوق روحی است که آگاه به 'کل' است. چون تمام کمال در اوست. تمام احساسات بطور سیری ناپذیری مجذوب شیرینی این کمال می‌باشند. چگونه کسی به این درجه از احساسات و آگاهی می‌رسد درحالیکه بطور طبیعی بدن دوستدار زندگی خویش، لذات، سلامتی، شغلش و غیره می‌باشد؟ هیچ انسان معمولی برای دوست داشتن این چیزها احتیاجی به فرهنگ، هوش، درایت و رهبری ندارد، اما برای دوست داشتن خداوند، او محتاج هوش و رهبری است تا تشخیص دهد همه آنچه را که او دوست دارد، دارائیهای خداوند و هدیه های او هستند، که تمام اینها را علامت توجه و عشق او نسبت بخودش بدانند. تمام آنچه را که بدن دوست میدارد مانند خودش موقتی و نا پایدارند. تنها روح مقدس او، بزرگترین هدیه داده شده به او، صاحب آن روح یعنی خالق اوست که پایدار و دائمی است.

تشخیص این حقیقت بزرگترین هدیه ایست که در این دنیا انسان میتواند دارا شود. در میان مردمان تجلی نور نام زیبای "ودود" برای کسی به حقیقت می‌پیوندد، که آنچه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز همان را میخواهد.

مجید : با عظمت ترین با شکوه ترین

خداوند اعلی در 'کل خلقتش و آنچه فراتر از آنست شکوهمند و عظیم است، هیچ دستی به او نمیرسد. هیچ قدرتی نمی‌تواند او را لمس کند، در عین حال او به بندگان از رگ گردن خود آنها نزدیکتر است، به آنها محبت و رحمتی دارد که حتی بیشتر از آنست که آنها خود می‌توانند نسبت بخودشان داشته باشند. نعمتهای او پایان ناپذیرند. حالت او کمال ناب است، اعمال او عقل خالص است.

در معنی "مجید" دو عامل وجود دارد. یکی عظمت اوست، قدرت اوست که او را برتر و بالاتر از هرگونه کوششی برای رسیدن به او نگاه میدارد، و بهمین دلیل مورد احترام و ترس است، دیگری شکوه و شرف اوست که در اعمال

و حالات زیبایی نشان داده میشود و برای آن مورد ستایش و عشق است. هر بنده خوب، با توجه به شکوه و عظمت آفریننده اش، باید در اخلاص نسبت به او جدی و پاک باشد. همچنین در تمام اعمالش، و از این طریق او را ستایش کند. او باید از تکبر، خود ستائی و سایر اخلاق نا پسند خود را دور نگه دارد. کسانی که به عظمت و برتری او واقفند، آنها که به او ایمان می آورند و به او می پیوندند و فقط در جستجوی رضایت و خوش آمد او هستند، خودشان به قدرت و شرف میرسند. تجلی نور " مجید " در انسان آنست که شخصیت و اخلاقیات او در راه درست رشد کرده و در بین انسانها و بقیه مخلوقات به دلیل رفتار زیبایش با آنها به برتری رسیده، او با فضیلت های الهی به فضیلت رسیده است.

باعث : برانگیزاننده بعد از مرگ.

خداوند "باعث"، در روز قیامت به تمام موجودات دو باره زندگی می بخشد. او مردم را از قبرهایشان برمی انگیزاند و تمام اعمال، افکار و احساساتی را که در زندگی زمینی بر آنها گذشته بیرون می آورد. این صفت خداوند چنان اهمیت دارد که یکی از اصول دین و آخرین مرتبه ایمان است. چون شخص با ایمان باید باور خود را به بازگشت به زندگی پس از مرگ اظهار دارد. این حقیقت را در تمام کتابهای مقدس و از طریق تمام پیامبرانش بیان و آشکار فرموده است. در قرآن مجید، تقریباً در هر سوره ای تذکری در این مورد هست. از آنجمله:

اللّٰهُ، خدائی که جز او معبودی نیست و بطور قطع شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست گرد آورد، کیست که از خدا راستگوتر باشد. آیه: " ۸۷ " از سوره " ۴ " نساء

روزی که منادی از مکانی نزدیک ندا میدهد، گوش فرا ده، روزی که همگان صیحه راستین را می شنوند، روز خروج است. زنده میکنیم و میمیرانیم و بازگشت نزد ماست. روزی که زمین شکافته شود و آنها به شتاب بیرون آیند، این گرد آوری برای ما آسان است. آیات: " ۴۳ - ۴۱ " از سوره " ۵۰ " ق

خداوند پروردگاریست که ما را آفرید، روزی بخشید و سپس بمیراند، بعد (در قیامت) ما را به زندگی باز میگرداند. پس چگونه ممکن است فردی که فکر می کند از هیچ چیز و هیچ کجا به این زندگی وارد شده و بعد از مرگ هم بهیچ جایی نمی رود، به معنی " باعث " آگاهی بابد؟ انکار نا دانسته ها و تجربه نشده ها در طبیعت بشر است. کودکی که به سن عقل نرسیده و هنوز دستش نسوخته نمی خواهد باور کند که آتش می سوزاند. اگر حرف مادرش را باور کند و به آتش دست نزند، بچه خوشبختی است. کسی هم که به آن چیزهایی که تجربه نکرده و نمی تواند بفهمد، ایمان داشته باشد، همان کسی است که به غیب ایمان دارد. این کلید سعادت است.

مانند " ابی ابن خلف " نباشیم که استخوانهای پوسیده و کهنه را بین ابگشتانش خرد کرد و آنها را بصورت مولای ما (ص) پرتاب کرد و گفت: پس تو ادعا میکنی که او این استخوانهای پوسیده را دو باره زنده میکند و آنگاه این آیات نازل شد: آیا آدمی نمی داند که او را از نطفه آفریده ایم که اکنون دشمنی آشکار است، در حالیکه آفرینش خود را از یاد برده است برای ما مثل میزند و میگوید: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده میکند؟

بگو: همان کسی که در آغاز آنرا آفرید زنده اش میکند و او بر هر آفرینشی داناست. همانکسی که از درخت سبز برایتان آتش پدید آورد و شما از آن آتش می آفرزید .

آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است نمی تواند مانند آنها را بیافریند؟ چرا ! زیرا که او آفریننده ای داناست، چون بخواهد چیزی را بیافریند فرمانی که میدهد این است که میگوید: " موجود شو" و بی درنگ موجود میشود. منزه است آن خدائی که ملکوت همه چیز او راست و همه بسوی او باز گرداننده میشوند.

(آیات : " ۸۳- ۷۷ " سوره " ۳۶ " یاسین)

قول خداوند به بازگرداندن ما در قیامت حق است و در آن هیچ شکی نیست. ما همانگونه خواهیم مُرد که زندگی کرده ایم و همانگونه به زندگی ابدی باز میگردیم که مُرده ایم. هر آنچه را که در اینجا بکاریم اغلب، هم در این دنیا و هم در روز بازپسین درو خواهیم کرد. پس دانه های خوب را انتخاب کنیم، زمین را با سعی خود شخم بزنیم، دانه ها را با اشکهای عشق و محبت خود آبیاری کنیم و مزرعه خود را با انوار الهی که از آئینه قلب پاکمان باز میتابد گرما ببخشیم. هر کس خود را از مرگ نادانی دو باره به زندگی دانش زنده کند، که از تاریکیهای قبر نادانی به زندگی دانائی برسد، در آن صورت تجلی نور "باعث" را می بیند و به آن ایمان می آورد. چنین شخص رحمت شده ای کسی است که خود خواهی ها، حرص ها و آرزو های جسم و عشق به دنیا در او کنترل شده و قلب او به زندگی ابدی پاک و دو باره زنده گردیده، او میتواند از طریق دانش و خردش قلبهای مُرده ای را که از نادانی مُرده اند دو باره زنده کند.

بیاد داشته باشیم که خداوند در قرآن مجیدش فرموده: **بگو آیا دانایان و نادانان برابرند؟ تنها خردمندان پند میپذیرند.**

آیه: " ۹ " از سوره " ۹ " زمر

شهید : شاهد همیشه زنده

او یگانه ایست که بر هر آنچه که اتفاق می افتد، در همه چیز و هر زمان شاهد است. از نظر دوری و نزدیکی، خداوند بهمه چیز نزدیکترین است. او بر هر چیز و هر رویدادی از کوچک و بزرگ، شاهد است. او از طریق صفت "علیم" خود همه چیز را میداند، از طریق صفت "شهید" خود بر هر رویدادی شاهد است، خواه کس دیگری بر آن شاهد باشد یا نباشد. اوست که در روز قیامت بر يك اعمال انسانها شهادت خواهد داد.

بنده ای که به این موضوع ایمان دارد بسیار بعید است حتی دور از چشم مردمان نیز عمل خلافی از او سر بزند. در این باره اشاره به داستان حقیقی کوچکی میکنیم:

ابن مسعود (که خداوند از او راضی باشد) با چند تن از دوستانش در اطراف شهر مدینه گردش میکردند، که به پسری برخوردند که گله ای را چوپانی میکرد، از او دعوت کردند که درغذای آنها شرکت کند، پسرک دعوت آنها را با گفتن اینکه روزه است رد کرد، چون ماه رمضان نبود، این تقوای بیش از حد او، همراهان ابن مسعود را متعجب ساخت، برای خوش آمد او، و از روی امتحان به او گفتند: یکی از گوسفندان را به آنها

بفروشد و قول دادند نیمی از گوشت گوسفند را به او هدیه کنند. پسر گفت که گوسفندان به او تعلق ندارند و او حق فروش آنها را ندارد.

آنها باز برای امتحان گفتند: پسر چه کسی می فهمد؟ تو همیشه میتوانی بگویی که یکی از آنها را گم کرده ای. پسرک فریاد زد: خدا کجاست؟ و فرار کرد. ابن مسعود درمقابل، مدتی بعد تمام گله را از صاحبش خرید و به پسرک چوپان هدیه کرد و به این ترتیب او در همین دنیا هم از توجهش به شهادت خداوند سود برد.

از آن پس هرگاه ابن مسعود پسرک چوپان را در مدینه میدید، با پرسیدن " خدا کجاست؟ " سربه سرش میگذاشت. در عین حال تجلی نور این نام یا صفت زیبای خداوند در اشخاص بصورتی است که با در نظر داشتن شهادت خداوند و مجاهدت (بمعنی نهایت سعی و کوشش) در راه برپا نگهداشتن حدود دین او، با فدا کردن مال، مقام و حتی جان خود، شاهدهی میشوند در سراسر تاریخ، و این نام یا صفت پرشکوه خداوند در آنها به تجلی کامل میرسد. و خداوند در قرآن مجید آیات زیادی در وصف حال این شهداء ذکر فرموده که در اینجا برای نمونه چند آیه را مد نظر، قرار میدهم از این قرار:

هر گز گمان مبر کشته شدگان در راه خدا مُردگانند، بلکه زنده اند و در پیشگاه پروردگارشان روزی میخورند. شادمانند به آنچه خدا از فضلش به آنان عطا فرموده و به آن مؤمنانی که در پی آنها هستند و هنوز به ایشان ملحق نشده اند بشارت میدهند، نه ترسی برایشان است و نه اندوهی.

آنان به نعمت و فضل خدا مسرورند، که خداوند پاداش مؤمنان را از بین نمی برد. آنانکه پس از رسیدن جراحات بسیار همچنان دعوت خدا و پیامبر را اجابت کردند، نیکوکاران و تقوا پیشگان را پاداش بزرگی است. کسانی که مردم به آنها گفتند: که گروهی برای نبرد با شما گرد آمده اند، از آنها بترسید، ایمانشان زیاد تر شد و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی و پشتیبان است. و به این ترتیب آنان به نعمتی از جانب خدا و فضلی که هیچگونه بدی به آنها نرسید روی آوردند و آنها رضایت خدا را پیروی کردند و خداوند دارای فضل عظیمی است. این شیطان است که تنها قادر به ترساندن دوستانش است، پس اگر برآستی مؤمن هستی از او نترسید بلکه از من بترسید. آیات: " ۱۷۵-۱۶۹ "سوره "۳" عمران

حقّ : خداوند حقّ است و وجود او بدون تغییر.

حق آنست که ذاتش بخودی خود معتبر است و ذات او سبب و علت تمام وجود است، چون او وجودش را از کسی جز خودش نمی گیرد، دائمی است. هر چیز دیگری موقتی است، حقّ چون بخودی خود موجود است نه بر اثر چیز دیگری، پس تغیر ناپذیر است. او یگانه وجود حقیقی است، دیگر موجودات که ظاهراً حقیقتاً وجود دارند، حقیقت وجود خود را از او میگیرند.

چیزهای دیگری در وجود هستند که از طریق هوشی همپای "حقیقت" بنظر میرسند، ما آنها را هم حقیقت مینامیم. درعین حال، حقیقت هر چیزی که وجود دارد، در رابطه با چیزهای دیگر تغییر می پذیرد و درمناظر زمانی ناپدید میشود و باور به حقیقت داشتن آنها هم دیگر معتبر نیست.

درتمام عالم وجود چیزی نیست که وجودش هم سطح خداوند یعنی " وجود حقیقی" باشد که دائمی ، قبل از قبل و بعد از بعد است. بغیر از خداوند که " زنده همیشه باقی و بدون تغییر است"، همه چیزتغییر میکند، ناپدید میشود (و اگر خواست خدا برآن قرار بگیرد،) دوباره پدیدار میگردد.

تجلی نور "حق" درمؤمن بصورت ایمان و کلام نمودار میشود. حقیقت چیزی است که به دلیل محتاج نیست و انکارآن غیرممکن است. بنابراین باورها و کلماتی که دررابطه باوجود نامتغیر سببی هستند، بعنوان " ایمان حقیقی" شناخته میشوند، چون آنها هم درسیاق کلام دائمی هستند، خداوند آنها را زنده و پاینده نگه میدارد، و به اشخاصی که از آن سخن میگویند، به آنها گوش میدهند و ایمان می آورند، پاداش عطا میفرماید. بنده مؤمن از تمام چیزهای دروغین، دراعمال و کلماتش نجات یافته است، او درهمه حال و همه جا به حقیقت آگاه است و از طریق آن به یگانگی و توحید ، چون برای او " نقش حقیقت" همیشه حاضر و دائم است.

وکیل : خداوند امین اصلی و وفادار است.

او کاری را که به او واگذار شده باشد بدون فرو گذار کردن کوچکترین چیزی به انجام میرساند. انسانها تصور میکنند که قادر به انجام کارها هستند، درصورتیکه درحقیقت اوست که کارها را انجام میدهد و بهیچکس نیازی ندارد که کاری برایش انجام دهد. او خود میتواند جایگزین همه چیز دنیا باشد. اما هیچ چیز نمی تواند جایگزین او بشود یا بخودی خود و بدون کمک او بر جای بماند.

هرچیزکه به او واگذار شود به بهترین صورت به انجام میرسد. درعین حال هیچگونه اجباری درکار نیست ، هیچکس نمی تواند براراده او تأثیر بگذارد، هیچ قدرتی نمیتواند او را مجبور به انجام کاری بکند. او خود برای ما کارهایی را به انجام میرساند که برایمان خوبست و خودش بهتر میداند.

کیست آنکه بتوانیم به او اطمینان کنیم که کارهایمان را از خودمان بهتر برایمان انجام دهد؟ امین ما باید از ما بهتر بداند، قدرت بیشتری داشته باشد و قابل اعتماد باشد تا بتوانیم کارهایمان را به او واگذار کنیم ، همچنین باید نسبت به انصاف، عشق و وفاداری او مطمئن باشیم. درمیان مردمان کدام وکیلی است که با داشتن این مشخصات بتواند نماینده ما باشد و برایمان کار کند؟ برای چنین وکیلی چقدر حاضریم بپردازیم؟ درحقیقت هیچ انسانی تا این اندازه امین نیست، وقتی مردم برای یکدیگر کار میکنند فقط داد و ستد شغلی است، میدهند و میگیرند.

خداوند همه دان، خداوند قادر، خداوندی که مهربانترین است، برای بندگانش تنها منبع و محل اعتماد است. درتمام کارهاییکه ظاهراً انجام میدهیم، درشغل مان برای تأمین سلامتی مان ، برای خانواده مان، درجستجوی منفعتی هستیم. نقشه میکشیم، حساب میکنیم، احتیاط میکنیم، با حسابداران، پزشکان و وکیلان مشاوری میکنیم. درعین حال

هرروزه گرفتار همه گونه باز داشته شدن ها، مخالفتها و مسائلی هستیم که بوجود می آیند. بنده حقیقی تمام این کارها را به بهترین وجه ممکن انجام میدهد، نه تنها برای خودش، بلکه برای دیگران نیز، بعد نتیجه را به خداوند واگذار میکند که از رحمت خود به او آنچه نیاز دارد بدهد. او بسوی "خداوند وکیل" دعا میکند که کنترل زندگیش را به دست بگیرد و نتیجه کار را طوری بپایان برساند که برایش خوبست، درحالیکه خودش اقرار میکند که نمیداند و حتماً خدا بهتر میداند. این معنی توکل است، اعتماد کردن به خداوند، کسی که این اعتماد مطلق را به امین اصلی دارد، دارای وکیلی است که بسیار بزرگتر از بزرگترین وکیلان این دنیاست. چون حتی اگر تمام کوششهایش هم به نا کامی کلی بیانجامد، گرفتار نا امیدی نمی شود. او آرام است. اگر چنین آرامشی وجود نداشته باشد، هیچ منفعت دنیائی، هیچ گنج مادی، برای او خوشبختی بوجود نخواهد آورد.

مشکلاتی که از این آرامش درونی جلوگیری میکنند یا آنرا از بین میبرند عبارتند از: زیاده خواهی بیش از حد، خست، حسادت، ترسهای بیهوده و تخیلات. هیچ مقداری از پول و هیچ نسبتی از امنیت ظاهری نمی تواند قلبهای بهم فشردۀ آنها را که گرفتار این امراض هستند آزاد و رها سازد.

توکل و اطمینان به خداوند به معنی نا دیده انگاشتن مسبب آنچه که اتفاق می افتد نیست، نشستن و اهمیت ندادن به علتها و آثار آنها تنبلی است. اعتماد بخداوند در اسلام واجبست و تنبلی گناه، خداوند برای بندگانش علت ها و راه حل های آنچه را که اتفاق می افتد روشن ساخته است. درحقیقت او تشخیص این علت ها و حل آنها را شرط اتفاق افتادن مقصود قرار داده است. برای چیزی که باید آفریده شود. برای نیازی که باید برآ ورده شود باید دلیلی، مسببی، بوجود آید. این قانون و نظم الهی است که به آن "حکمت التسبیب" میگویند، به معنی "دلیل اسباب". بی توجهی به آنچه در دسترس شخص است مثل آنست که خود را از روی قصد بکام نادانی، بیماری و فقر بیاندازیم که در اسلام گناه است. به این ترتیب انسان با آگاهی کامل از اسباب، باید برای عملی ساختن آرزوهایش بکوشد، با این دانش که تمام کوششهای شخص دعای فعالانه و آرزویی است برای کمک خواستن از خداوند، در حقیقت این دعاها فعالانه یعنی کوششهای ما، دلیل اعتماد ما به خداوند برای نتیجه است و نه چیز دیگر. کسی که این کار را میکند، روی کوششهای خودش حساب نمی کند، (درحالیکه از نهایت کوشش هم فروگذار نمیکند). او اعتمادش به خداوند کریم است که فرموده :

بگو برای من خدا کافی است که توکل کنندگان بر او توکل کنند. قسمتی از آیه: "۳۸" ازسوره: "۳۹" زمر

قوی : خداوند یگانه ایست که خستگی ناپذیر و قوی ترین است.

او دارای تمام قدرتهاست. او قادر است که بر همه غلبه کند. هیچکس نیست که بتواند دستی به او برساند، درعمل کردن به قدرتش هیچ شرایطی وجود ندارد که آنرا سخت یا آسان سازد، او میتواند يك بلیون عالم را بهمان آسانی بوجود آورد که يك تیغه علف را، او با قوت خستگی ناپذیرش به تداوم آفرینش و پشتیبانی آفریدگان می پردازد و اعمال آنها را تا زمان معین رهبری می فرماید.

تجلی نور این نام یا صفت خداوند دربنده مؤمن او، اینست که، او با قدرت الهی که درخود می یابد، (در نتیجه حفظ تقوا) در مقابل شهوات، زیاده خواهی های دنیائی، خشم و منفی بافی و دیگر سپاهیان شیطان می ایستد.

با شکوه تجلی این نام، او میتواند همیشه و همه جا، تمام دشمنان را (چه انسان، چه شیطان و چه جن) از میان بردارد، هیچ چیز نمیتواند با او مخالفت کند. او از طریق قدرت خداوندی بر همه چیز پیروز میشود و تمام مخالفت ها را دفع میکند.

متین : خداوند در قدرت و استحکامش کامل است.

صفت " قوی" مربوط میشود به کمال قدرت او، درحالی که صفت " متین"، شدت آن عمل نفوذ کننده در همه چیز قدرت او میباشد، هیچ کس نمی تواند از این قدرت درامان باشد، هیچ نیروئی نمی تواند با آن مخالفت کند، هیچ چیز برایش مشکلی بوجود نمی آورد، هیچ چیزی نمیتواند آنرا به ضعف بکشد و این قدرت بهیچ کمکی هم احتیاج ندارد. خداوند هم مهربان است هم کیفردهنده . وقتی محبت خود را به بنده مورد علاقه اش میرساند، هیچکس نمیتواند جلوی رسیدن آنرا به او بگیرد. هیچ قدرت قابل تصویری هم نیست که بتواند جلوی انتقام، خشم و کيفر او را از رسیدن به هدفش بگیرد. بنده باید امیدوار باشد که از طرف خداوند تمام خوبیها و زیباییها به او میرسد و باید فقط از کيفر الهی بترسد. به این ترتیب تمام ترسهای دیگر از قلب بندگانی که به خداوند شان پیوسته اند زائل میشود. بنده ای که نور این نام الهی در او به تجلی درآید، به او راز صفت قدرت نفوذ کننده خداوند داده شده است.

این قدرت باعث میشود که با چنان قوت و صبری به مذهبش بیامیزد که هیچ چیز نتواند او را به دور شدن از آن وسوسه کند، هیچ مشکلی او را خسته نمی کند و هیچ چیز نمی تواند او را بترساند یا خاموش سازد، تأثیر او به همه چیز است و هیچ چیز دیگر بغیر از خدا نمی تواند بر او تأثیر کند. (در هر شرایطی او متین است) آگاه باش که دوستان خدا نه ترسی دارند و نه اندوهگین میشوند. برای مؤمنان " اهل تقوا" در زندگی دنیا و آخرت خبری مسرت بخش است، سخنان خدا تغییر ناپذیر است و آن رستگاری بزرگی است.

آیات: " ۶۴ - ۶۲ " سورة: یونس " ۱۰ "

ولیّ : خداوند دوست پشتیبانی کننده بندگان خودش می باشد.

او به بندگان خودش کمک میکند، او مشکلات آنها را از میان بر میدارد و به آنها رهبری، صلح و موفقیت در کارهای این جهانی و آن جهانی میدهد. آنها را از تاریکی به روشنائی هدایت فرموده و قلبهایشان را روشن میفرماید. این قلبها منقبض و وابسته بحال نمی مانند، بلکه تا زمانهای پیش از پیش و بعد از بعد وسعت میابند، آنها

به شناخت سلطان این حیطة ها میرسند، کَلِیت و یگانگی او را تصدیق میکنند و به شرف رسیدن به بالاترین سطحی که يك انسان میتواند برسد، یعنی دوستی او - از طریق بندگی کردن میرسند.

دوستان خدا چشمانی دارند که با نورالهی روشن شده و با آن نور می بینند. آنها از تمام آنچه که می بینند و می شنوند درس می گیرند. نورالهی از چهره آنها می تابد، هرکس آنها را ببیند بیاد خدا می افتد و برای آنها نه ترسی هست و نه غمی، چون آنها هیچ دوست دیگری به غیر از خدا نمی شناسند. آنها از هیچ چیز مگر مخالفت با رضای خداوند نمی ترسند، آنها بغیر از خداوند بهیچ کس نه نیازی دارند و نه انتظاری .

سعی کنید به مقام دوستی خداوند برسید. با دوستان او دوست باشید و یاد بگیرید مانند دوستان او باشید، به آنچه آنها باور دارند، ایمان بیاورید و آنچه آنها انجام میدهند شما هم انجام دهید، از آنچه آنها دوری می کنند، شما هم دوری کنید و آنچه را آنها دوست میدارند، دوست بدارید و از همه مهمتر یگانه ای را که آنها بیش از هر چیز دوست دارند عاشق باشید. نور تجلی این صفت خداوند در بنده آنست که در او دوستی هرکس که ایمان دارد تجلی میابد، او دوست تمام آنها نیست که ایمان آورند گانی خالص و با تقوا هستند.

خداوند در قرآن مجیدش بروشنی بما فرموده که چه کسانی را دوست دارد . برای نمونه توجه شما را به آیاتی چند جلب میکنم:

آری هر کس به پیمان خود وفا کند و " اهل تقوا " باشد خدا متقین را دوست دارد.

آیه: " ۷۶ " ازسوره: " ۳ " عمران

خداوند نیکوکارانی را که در توانگری و تنگدستی انفاق میکنند و خشم خود را فرو می خورند و از خطای مردم می گذرند دوست دارد.

و کسانی که چون مرتکب عمل زشتی شوند یا بخود ستم کنند خدا را بیاد آورند و برای گناهانشان طلب آمرزش کنند - و جز خدا کیست که گناهان را ببامرزد - و آگاهانه بر گناه اصرار نورزند.

آیات: " ۱ ۳۵ و ۱ ۳۴ " ازسوره: " ۳ " عمران

این راه مستقیم پروردگار توست، ما آیات خود را برای کسانی که پند میگیرند بیان کردیم.

آنها را نزد پروردگارشان سرای آرامش است و خدا به پاداش کردارشان

دوستدار آنها خواهد بود.

آیات: " ۱۲۷ و ۱۲۶ " ازسوره: " ۶ " انعام

پس نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و به خدا توسل جوئید که او مولی و سرپرست شماست -

چه مولای خوب و چه یاور شایسته ای

قسمتی از آیه: " ۷۸ " ازسوره: " ۲۲ " حج

حمید : خداوند تنها کسی است که ارزش پرستش دارد.

او کسی است که از طرف تمام موجودات پرستش میشود، پرستش یعنی بزرگ دانستن و احترام شاکرانه نسبت به یگانه عظیمی که هدیه های بی شمار میدهد، هرآنچه که وجود دارد، خداوند را (با زبان عمل یا بسادگی باوجود داشتن خود) ستایش میکند. او تنها موجودی است که شایسته ستایش و پرستش است. چگونه میتوان درحضور او بجز او را پرستید درصورتی که آنچه که هست از اوست، او منبع تمام نعمتها و کمالهاست ، که بعضی از آنها را مستقیم بماعطا فرموده و بعضی را غیر مستقیم از طریق دیگر انسانها، یا موجودات بما عنایت فرموده. خداوند بزرگ مرتبه احتیاجی به پرستش دیگران ندارد. او از رحمت و سخاوتش به انسان امر فرموده که برای خیرخودش به وظائف مخصوصی عمل کند و از بدیههای مخصوصی برای آرامش و حفاظت از خودش بپرهیزد، چنین وظایفی هستند که باید در هر ساعت از زندگی ما به اجراء درآیند. وقتی کسی چنین وظایفی را در زمان معینشان اجراء میکند، هم به اجر مادی می رسد و هم به شادی روح و عقل. مخصوصاً اگر این کارها بخاطر خداوند انجام شوند، پاداش آنها بصورت روشناییهای مخصوصی به شخص میرسد و بالاتر از آن، شایستگی رستگاری ابدی میابد. خداوند با آنچه که انجامش را برای انسان ممنوع ساخته او را از خطرات زیادی محفوظ میدارد و از آن گذشته از عذاب آخرت و آتش جهنم نیز حفظ میفرماید.

تجلی نور این نام خداوند آنست که شخص فقط و فقط پرستنده خداوند است .

او خدائی است که جز او معبودی نیست، از نهان و آشکار آگاه و بخشنده مهربان است.

او خدائی است که جز او معبودی نیست، فرمانروا، منزه، ایمنی بخش، گواه، پیروزمند و شایسته بزرگی و بشریک. او خدائی است هستی بخش، به وجود آورنده، نقش بند هستی و دارنده نیکوترین نامها که آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح گوی او هستند و او پیروزمند فرزانه است.

آیات : " ۲۴ - ۲۲ " از سوره: " ۵۹ " خشر

او منزه است و از آنچه در باره اش میگویند بسی برتر است.

آسمانهای هفت گانه و زمین و هر چه در آنهاست خدارا به پاکی یاد میکنند

و هیچ موجودی نیست مگر آنکه به ستایش و تنزیه او مشغول است ولی شما تسبیح آنها را در نمی یابید،

او بردبار و آمرزنده است.

آیه: " ۴۴ " از سوره: " ۱۷ " اسراء

ای مؤمنان راکع وساجد پرورد گارتان باشید و او را بپرستید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید.

آیه: " ۷۷ " از سوره: " ۲۲ " حج

محصی : خداوند دارای تمام دانشهای کمی است.

اوهر چیزی را بصورت واقعیت آن می بیند و می داند، او هر چیزی را بصورت تحلیلی برحسب نوع دسته بندیش می شناسد، در عین حال که به فردیت هر چیزی آگاه است، بخشها و حتی ذره های وجود آنرا هم می شناسد. او به دقیق ترین صورتی می شمارد و حساب میکند، او تعداد تمام موجوداتی را که در جهان هستی خلق شده اند میداند، در حالیکه بنظر ما نا محدودند، اما او حتی به تعداد نفس هائی که هر يك از مخلوقاتش فرو برده و بیرون آورده اند نیز آگاهست. او تمام اعمال خوب و گناهان ما را یکی یکی می داند ، وزن میکند و آنرا در پیش خود ثبت می نماید.

همانطور که در آسماء الهی، "علیم" بمعنی کسی است که همه اتفاقات و علوم را میداند و "خبیر" کسی است که آنچه را که در درون اتفاق می افتد میداند و "شہید" کسی است که ناظر و شاهد بر تمام هستی است، "محصی" هم بمعنی کسی است که تجزیه و تحلیل میکند، می شمارد و کمیات را ثبت می فرماید. این اسم باید دوستان خداوند را که کارهای درست میکنند تشویق و دشمنان او را که کارهای غلط انجام می دهند، تهدید کند.

هر کار خوب یا بدی ، حتی اگر به کوچکی دانه خردلی هم باشد گم نمیشود. بنده خوب که بر این نام آگاهست، باید کارهایی را که قصد انجامشان را دارد در درونش تجزیه و تحلیل کند و ببیند آیا درست است یا غلط؟ او باید در هر نفس مراقب خود و خود آگاه باشد. او باید اغلب به حساب خود رسیدگی کند، روزی پنج بار، در زمان هر نماز، و برای خوبیهائی که از طرف او به عمل درآمده شکرگزار پروردگار باشد، مسئولیت گناهان خود را بعهده بگیرد و از آنها توبه کند، رستگاری در رسیدن به حساب خود در زمان حال است. بسیار پیش از روز حساب آخرت ، آن روز دهشتناک رسیدگی به حسابها در پیشگاه پروردگار.

تجلی نور این نام یا صفت الهی در انسان چنانست که خداوند به او شرف توانائی شمارش همه چیز را داده است و برای او کمیّت همه چیز شناخته شده است، او نه تنها به طول و عرض اشیاء اطرافش آگاهست، بلکه کلمات و اعمال خودش را می شناسد، تجزیه و تحلیل میکند و زندگیش را بر اساس این شناخت ترتیب میدهد. توجه به آیاتی چند در این زمینه :

نماز بر پا دارید و زکات بدهید و هر خیری را که از پیش روانه کرده اید، نزد خدا خواهید یافت. خداوند به تمام اعمال شما آگاه است. آیه: " ۱۱۰ " از سوره: " ۲ " بقره

اگر عملی به اندازه دانه خردلی در درون سنگی در آسمانها یا در زمین باشد خداوند به حسابش می آورد، زیرا خدا دقیق و آگاه است. قسمتی از: آیه: " ۱۶ " سوره: " ۳۱ " لقمان

برای هر گروه در برابر اعمالشان درجاتی است و پروردگار تو از کردارشان غافل نیست.

آیه: " ۱۳۲ " از سوره: " ۶ " انعام

آن روز حق است، پس هر کس خواهد به سوی پروردگارش برگردد.

ما شما را از عذابی نزدیک می ترسانیم: روزی بیاید که انسان آنچه را پیشاپیش به دست خود راهی کرده است می بیند، و کافر خواهد گفت: کاش خاک بودم ..

آیات: " ۴۰ و ۳۹ " از سوره: " ۷۸ " نباء

مُبدی: خداوند تنها بنیانگذار همه هستی است.

آفرینش او بدون هیچ نمونه قبلی یا جنس مصرفی است. خداوند در ابتداء قبل از زمان و قضا وجود داشته است، هیچ کس بجز او نبوده، هیچ کسی که بتواند نفعی برساند یا آزاری.

برای چیزهائی که قرار بود آفریده شوند هیچ نمونه و موادی موجود نبوده که از آنها چیزها درست شوند، خداوند اعلاء مرتبه، برای شناساندن زیبایی و کمال خود و برای به عمل درآوردن عشق و شفقت خود، (و یا بهر دلیل که خود بهتر میداند) آفرینش را بوجود آورد و اولین الگوها را خلق فرمود، و برای اینکه آفرینش نمو کند و ادامه یابد، او هر کدام از چیزهائی را که در اصل خلق فرموده بود، براساس اسباب، شرایط و اهداف نظم الهی که خود آفریده بود، وسیله تداوم نوع خود قرارداد. آنها که این وسائل را بنیان گذاران موجودات می دانند و تصور میکنند که طبیعت خداست، باید براین اندیشه کنند که چه کسی بود که نیستی را به هستی تبدیل کرد؟ چه کسی پروتون

و الکترون را تغییر داد؟ آن چه نیروی خستگی ناپذیری است که به اشیاء تداوم می بخشد؟

بنده ای که به این نام الهعالم گردید، باید در جستجوی درک اصل هر چیزی باشد، چگونه او و تمام آن چیزهائیکه هستند زندگی میکنند، رشد میکنند، می بینند، می شنوند، صحبت میکنند و فکر میکنند، آنها در اعلاء درجه و در نظم کامل - ومطمئن شود که هیچ کس دیگری به جز خداوند، بنیانگذار آفرینش نیست. اوست که بدون هیچ کمکی مسئول همه آنهاست، کسی که برای خداوند در فکر خود شریکی می جوید، خود را به تنها گناه غیرقابل بخشش یعنی قائل شدن شریک برای خداوند آلوده کرده است، (یعنی مؤثر دانستن هر شخص یا پدیده و یا نیرو و قدرتی بغیر از خداوند در سرنوشت خود و ستایش و پرستیدن آن، و باید دانست هر نوع نذر، قربانی، مدح و نیایش، برای غیر خدا، از آثار پرستش است، که مساویست با چند خدائی و بُت پرستی، حتی اگر به منظور تقرب و نزدیکی به خداوند باشد.) برای نمونه به آیات زیر توجه کنیم:

آنها جز خدا برای خود معبودهائی بر گزیدند که قدرت آفرینش ندارند و خودشان مخلوقند و در سود و زیان و نیز

مرگ و حیات و بر انگیخته شدن کاری از دستشان ساخته نیست. آیه: " ۳ " از سوره: " ۲۵ " فرقان

بگو: یکه و تنها به همان صورت که در نخست خلقتان کرده بودیم نزد ما آمدید و آنچه را به شما ارزانی داشتیم پشت سر گذاشتید و شفیعانی را که در شفاعت خود شریک می پنداشتید با شما نمی بینم، پیوندهای شما گسست

و تکیه گاه خیالی از دسترس شما دور شده است. آیه: " ۹۴ " از سوره: " ۶ " انعام

آنها را که شما میخوانید غیر از الله نمی توانند یاریتان کنند و نه می توانند خودشان را یاری دهند.

آیه: "۱۹۷" از سوره: "۷" اعراف

و دیگر اینکه پیروی از هوای نفس نیز شرک و پرستیدن غیر خداست:

آیا دیدی کسی که هوای نفسش را به عنوان معبود برگزیده است؟ آیا میتوانی حافظ و نگهبان او باشی؟

آیه: "۴۳" از سوره: "۲۵" فرقان

او زنده است معبودی جز او نیست، بنابراین او را بخوانید و در دین اخلاص ورزید. سپاس خدائی راست

که پروردگار علمیان است. آیه: "۶۵" از سوره: "۴۰" مؤمن

ای مؤمنان با اخلاص کامل توبه کنید باشد که پروردگار از گناهان شما درگذرد و به باغهای واردتان کند

که جویباران در آن جاری است، روزی که خداوند پیامبر و گروهیگان به او را فرو نگذارد و نورشان پیشاپیش

و طرف راستشان به حرکت درآید، خواهند گفت: پروردگارا نور ما را کامل کن و ما را ببامرز که تو برهرکار

توانانی. آیه: "۸" سوره: "۶۶" تحریم

آگاه باش که دین خالص از آن خداست و آنان که غیر از او را معبود خود گرفتند، " که بدین منظور اینها را

میپرستیم که ما را به خدا نزدیک کنند. " خدا در اختلاف میان آنها داوری خواهد کرد. خداوند دروغگویان

ناسپاس را هدایت نمی کند. آیه: "۳" سوره: "۳۹" زمر

مُعید: خداوند کسی است که آنچه را آفریده و ویران ساخته دوباره تقویت میفرماید و بحال اول تجدید میکند.

صفت "مُبدی" به معنی بنیانگذار شامل معنی مخترع هم هست، درحالیکه "مُعید" دوباره آفریننده و بازگرداننده

بحال اول است. همه چیز از مسیر از پیش تعیین شده زندگی خود عبور میکند و میگذرد و درمنتها هیچ چیزی بغیر

از خداوند وجود نخواهد داشت، همانگونه که در ابتداء بوده است. درعین حال تمام اعمال آفرینش، مخصوصاً

اعمال انسان، درنزد وجود پایدار و زنده ابدی، یعنی خداوند باقی میماند، بعضی ها براساس قوانین او پاک

و آراسته زندگی کرده اند، دیگران با ادعای آزادی عصیان کرده، جنایت پیشه یا ستمگر بوده اند، قوانین انسانی

حتی يك هزارم آنها را هم به دام نیانداخته و قصاص نکرده است. خداوند همه چیز را میداند، او عادل ترین است.

او ستمگری را دوست ندارد و از آنها انتقام میکشد. اگر همه چیز با مرگ حل شود، عدالت او خروی وجود نخواهد

داشت، بنابراین گناهکاران، عاصیان و ستمگران از نتیجه اعمال خود درامان می مانند، حتی منطق بشری هم

نمی تواند این را ببیند. بدون شك روز آخرین حساب و قضاوت الهی خواهد بود که در آن خوب و بد از یکدیگر

جدا خواهند شد. نیکان به پاداش خود خواهند رسید و بدان به قصاص خود، خداوند این را درقرآن کریمش قول داده

و خداوند به قول خود عمل میکند، در آن روز خداوند مُعید دوباره تمام موجودات را خواهد آفرید. با جزئیات کامل

حتی تا خطوط انگشتانشان و روحشان را به آنها باز می گرداند، بنده ای که از این مسئله آگاهست او را نه تنها بعنوان خالق، بلکه بعنوان دو باره آفریننده خود هم می شناسد، چنین بنده ای فقط نسبت به او وفادار است و بخاطر مخلوق درمقابل خالق عصیان نمکند.

تجلی نور این صفت خداوند درشخص چنانست که خداوند در درونش، راز باز بوجود آمدن دائمی اشیاء را بودیعه گذاشته است و چنین بنده ای در دو باره سازی و بهبود اشیاء و باز جریان یافتن کارها کمک میکند، او به باز سازی آفرینش و جریان یافتن از نو کمک میکند.

و حالا توجّه شما را به آیاتی درباره روز حساب " قیامت" جلب میکنم:

الله، خدائی که جز او خدائی نیست و بطور قطع شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست، گرد آورد، کیست که از خدا راسگوتر باشد. آیه: " ۸۷ " از سوره: " ۴ " نساء

بگو: پروردگار ما همه ما و شما را گرد می آورد، پس آنگاه درمیان ما به حق داوری میکند، زیرا او حکم کننده داناست. آیه: " ۲۶ " از سوره: " ۳۴ " سباء

سوگند به روز قیامت، سوگند به نفس ملامتگر، آیا انسان گمان میکند که استخوانهایش را گرد نخواهیم آورد؟ آری، قادریم انگشتانش را موزون و مرتب کنیم. آیات: " ۱-۴ " از سوره: " ۷۵ " قیامت.

مُحی: خداوند یگانه ایست که به موجودات بی جان، جان می بخشد.

همانگونه که خداوند میتواند چیزهایی را که موجود نیستند، بوجود آورد، میتواند به آنها که جان ندارند، جان ببخشد، او میتواند موجودی را بکشد و دو باره بزنگی بازگرداند، خداوند یگانه ایست که زندگی و مرگ را بوجود آورد، هیچکس دیگری نمی تواند این کارها را بکند، به خودتان فکر کنید زمانی وجود نداشتید، زنده نبودید، خداوند همه ما را در رحم مادرانمان بوجود آورد و به ما زندگی داد و به این دنیا آورد تا نفس بکشیم، تغذیه شویم، رشد کنیم، او بما توانائی، قدرت تفکر، جستجو، یافتن، دانستن، شنیدن، صحبت کردن، ساختن، ویران کردن و منتشر شدن داد. تمام اینها و این زندگی بما تعلق ندارد، بلکه هدیه ایست که بما قرض داده شده است، تنها چیزی که مال ماست انتخابی است که دراین زمینه امتحانی این دنیا و این زندگی انجام میدهیم، باورکردن و نکردن، اطاعت یا عصیان، که ما را برای بهشت یا جهنم یا زندگی بعد از مرگمان که در زندگی آینده خواهیم داشت آماده میسازد.

مؤمن برای زندگی که به او داده شده شکرگزار است، این شکرگزاری با سخت کار کردن دائم بخاطر خداوند، درخدمت بندگانش، چنانکه گوئی هرگز مرگی وجود ندارد، نشان داده میشود، درعین حال شخص باید دائماً بیدار مرگ بوده و برای روز باز پسین کار کند، برای رستگاری خود، گوئی قرار است يك لحظه دیگر بمیرد.

(به این صورت بین کارهایی که برای بهبود وضع خود در دنیا باید بکند، با توجه به نتیجه آن برای زندگی ابدی و همیشگی تعادل بوجود خواهد آمد.) چنانکه رسول اکرم (ص) نیز فرموده اند:

"چنان کار کن که گوئی هیچوقت نخواهی مُرد و چنان با تقوا باش که گوئی فردا خواهی مُرد."

تجلی نور این نام خداوند در بنده مؤمن چنان است که شخص با تزکیه و پاکسازی (وجود خود) قلبش را به نور زندگی باز میگرداند. قلبی که با غفلتهای این جهانی یا ستمگری و ناعدالتی پر شده باشد، مُرده، و قلبی که با تزکیه و پاک سازی از تیرگیهای این دنیا پاک شده و در آن چیزی جز عشق به خداوند نباشد زنده است و خانه خداست. چنانکه در حدیثی قدسی گفته شده، خداوند فرموده :

"من در آسمان و زمین جا نمیگیرم، اما در قلب بنده مؤمن خود جا میگیرم..."

خداوند در قرآن مجید سوره: " شمس " آیات: (۱۰- ۱) به پدیده های مختلف سوگند یاد میکند و در پایان میفرماید: سوگند به روح آدمی و آنکس که به اعتدال آنرا آفرید و خیر و شرش را به او الهام کرد، هرکس نفس خود را تزکیه کند رستگار خواهد شد و آنکس که پلیدش دارد از زیانکاران است.

میت: خداوند آفریننده مرگ است. تمام آنها که زنده اند محققاً خواهند مُرد. مرگ در هر لحظه

ممکنست بیاید، خداوند تعالی برای هر موجودی زمانی برای تولد و زمانی برای مرگ معین فرموده است. انسان از ترکیب جسم و روح ساخته شده است، جسم قابل دیدن است، روح پنهان میباشد، جسم موقتی است و روح ابدی، باین ترتیب در انسان دو زندگی وجود دارد. زندگی موقتی و زندگی ابدی، زندگی مادی با آبتنی شروع میشود و با مرگ پایان میابد، زمانی که روح بدن را ترک میکند، با وجود اینکه روح پس از مرگ بدن به زندگی ادامه میدهد، هیچگونه احساس یا حرکت مادی ندارد، در زندگی، بدن تحت نظام روح است، مانند تاجری است که میخرد و میفروشد، منفعت میکند و متضرر میشود، در مرگ، مثل تاجری است که تجارت خود را از دست داده، دیگر نمی تواند دست آوردی داشته باشد، او با آنچه که بدست آورده و آنچه که از دست داده، (منفعت ها و قرضهایش) تا روز آخرین قضاوت – تا قیامت یا در فراوانی، شادی و آرامش، و یا بصورت ورشکسته، گرسنه، سرمازده و دردناک منتظر میماند، مؤمن از مرگ نمی ترسد، بلکه برای آن آماده میشود. مرگ خواست خداست، خواه شما بگوئید که همه چیز اینجاست و بعد از این زندگی هیچ چیز نیست، یا اینکه عقیده داشته باشید که هر روزی فردائی دارد و این دنیا هم آخرتی، دیر یا زود، اینجا را ترک خواهیم کرد.

اگر فقط بدنبال لذتهای این دنیا باشیم، وقتی این زندگی بی پایان برسد، شادمانی ما هم پایان میابد، تمام کارهای ما، تمام نقشه های ما تمام امیدهای ما پایان خواهند یافت. اما اگر از این دنیا بهره برداری کنیم و برای آخرت آماده شویم، وقتی این زندگی کوتاه به پایان میرسد، ما سعادت ابدی خواهیم یافت، خداوند با محبت و سخاوتش آنچه را که بنده از او میخواهد باو میدهد، بدون توجه به ایمان یا بی ایمانی او، اگر آرزوی این دنیا را داشته باشیم آنرا دریافت

خواهیم کرد، اگر آرزوی زندگی ابدی آخرت را هم داشته باشیم به آن هم خواهیم رسید، و اگر خیر و نیکی هر دو دنیا را هم خواهان باشیم به آن هم دسترسی میابیم.

(البته کارباخواستن به تنهایی بیپایان نمیرسد بلکه منظور خواستی است که با کوشش و سعی و عمل همراه باشد.)
فرد مؤمن مطابق امر خدای رحمان و رحیم به درگاه او دعا میکند و میگوید:

"خداوندا در دنیا و آخرت به ما نیکی عنایت فرما و ما را از عذاب آتش دوزخ حفظ کن."

تجلی نام "مُمیت" خداوند درشخص مؤمن چنین است که شهوات قلبش و عشق او به دنیا و منفی بودنهایش (به دلیل حفظ تقوا)، توسط خداوند کنترل شده است، به این ترتیب قلبش زندگی حقیقی را یافته است. زیرا وقتی نیروهای منفی کنترل شد، زندگی شخص به انوار الهی روشن میشود. چنین نوری اطرافیان شخص را هم بهره مند میسازد، چنین شخصی به زندگی ادامه میدهد درحالیکه در هوای زندگی الهی و ابدی نفس میکشد.

برای انسان جز آنچه کرده است پاداشی نیست و بزودی حاصل کوشش خود را خواهد دید.

آیات: " ۴۰ - ۳۹ " ازسوره: " ۵۳ " نجم

حی: خداوند یگانه ایست که زنده کامل است.

هر چه زنده است، آگاه و فعال است، خداوند از همه آگاه تر است و تمام اعمال به او تعلق دارند، آنچه که دانسته شده و یا خواهد شد در دانش اوست، تمام وجود همیشه در عمل او به درک میرسند.

به استثنای خداوند، تمام زندگی و زندگان در اعمال و ادراکات خود محدودند، آن درک و فعالیتی که علامت زندگی است، وقتی بیپایان برسد، زندگی پایان می یابد. ارزش هر زندگی براساس زیادتی دانش، و فعالیت آن فرد زنده سنجیده میشود. خداوند اعلاء مرتبه به آفریدگانش به نسبتهای متفاوت و انواع مختلف زندگی بخشیده است، ارزش موجود خلق شده برحسب نمونه های زندگی در اوست.

گیاهی که زنده است از خاک و سنگ با ارزش تر است، گیاهان زاده میشوند، میخورند، می آشامند، رشد میکنند، تکثیر می یابند و میمیرند، آنها هم دانشی دارند که بوسیله آن آنچه را که برایشان مفید است از مضر تشخیص میدهند. تمام آنها هم فعال هستند و آنچه را که برای رشد و تکثیرشان مفید است، در هوا، آب و در اعماق خاک می جویند و می بابند، آنها آنچه را که نیاز دارند می مکنند و با هضم کردنشان آنها را به غذا، میوه، دارو و هزاران چیز مفید دیگر برای شکلهای برتر زندگی، تبدیل می کنند، و این درحالیست که خودشان از اشکال زندگی برتر از خود نا آگاه هستند.

در حیوانات زندگی برتری حکمفرماست. آنها می بینند، می شنوند و حرکت میکنند، زندگی گیاهی پست تر از زندگی حیوانی است، بهمین دلیل است که حیوانات برگیاهان غالبند، بر آنها پا میگذارند، آنها را می چرند و میخورند، بالاتر از زندگی حیوانی هم نوع دیگری از زندگی وجود دارد، خالق عالم، انسان را برتر از حیوانات آفریده است، زندگی انسان شامل تمام کیفیات زندگی گیاهی و حیوانیست، فقط بصورتی کاملتر، علاوه بر آن، انسان هوشمند است. هوشی که انسان با آن برتری یافته است، تجربه و تحلیل میکند، مقایسه میکند، محاسبه میکند و از ابتدا، انتها را در می یابد و براساس آن به عمل می پردازد، او میداند و براساس دانش خود کار میکند و بهمین دلیل است که سلطان مخلوقات نامیده شده است.

ابتدائی ترین علائم زندگی عبارتند از: تولد، خوردن و آشامیدن تنفس، رشد و تولید مثل، علائم برتر اشکال بالاتر حیات، دانش و عمل کرد براساس آن دانش است. انسانها از نظر درجه زنده بود نشان هم با یکدیگر متفاوتند که این تفاوت با نسبت دانش و عملشان به آن دانش قضاوت میشود، پست ترین حد دانش انسانها آگاهی و شناخت خود است، کسی که خود را نمی شناسد و از وجود خود آگاه نیست، مانند مُردگانست، کلمات انسانهای ناخود آگاه، مُرده و مرگ آورند، از آنها دوری کنید.

درنام مقدس "حَی" که انسانهای با معرفت الهی، که راز یگانه همیشه زنده بر آنها گشوده شده، ذکر میکنند، زندگی هست، این کلمه را از دهان آنها بشنوید و بگذارید در روح شما نفوذ کند تا شما هم زنده شوید. تجلی نور این نام خداوند در بنده مؤمن او اینستکه، خداوند قدرت کنترل آرزوهای دنیائی و هوسهای نفس اماره اش را به او داده است و با این کار به او زندگی ابدی شناخت خود را اهداء فرموده است.

قیوم: خداوند یگانه ایست که به قدرت خود موجود است و وجود تمام هستی وابسته به اوست، و وجود او بر هیچکس مگر خودش وابسته نیست، وجود او بالاتر از تمام موجودات است.

او یگانه ایست که آنچه را برای وجود هر چیزی لازمست به او میدهد، او اسباب وجود همه چیز را تا زمان معین آفریده است، همه چیز به دلیل وجود او موجود میباشد، اگر انسان بتواند ببیند که چگونه وجودش، زندگیش و بدنش به روحش وابسته اند، ممکن است تا اندازه ای درک کند که چگونه تمام آنچه که زنده اند وابسته به "واجب الوجود" میباشد، روح بر تمام وجود انسان حکومت میکند، وقتی روح بدن را ترک میکند، با وجود اینکه ظاهراً بدن همان است که بوده، نفس نمی کشد، نمی بیند، نمی شنود، حرکت نمی کند و در نهایت از هم می پاشد، چون آنچه که بر آن حکومت میکرد و آنرا بصورت مجموعه ای هماهنگ نگاه میداشت روح او بود.

روح است که مسئول زندگی، وجود و نظم و هماهنگی مابین تمام اعضاء وجود است. وجود - خرد آن، زیبایی آن، قدرت آن، حتی زندگی آن تا حد آخرین سلول، آخرین اتم، در هر لحظه محتاج روح است. وقتی روح جسم را ترک میکند، تمام این کیفیات نا پدید میشوند.

بهمین صورت است که هر ذره جهان آفرینش در هر لحظه محتاج لطف الهی است، یعنی تجلی "قیوم"، این رحمت الهی خواست مخصوص خداوند است که همیشه حاضر است، در اشکال و قدرتهای متفاوت، بر اساس نیاز هر چیزی که در عالم هستی وجود دارد، برای تداوم و اصلاح آنها به تنهایی کافی است، با این اراده خداوندی است که هر ذره ای سبب ارضاء نیازهای خود را درمی یابد، اگر خداوند این رحمت خود را برای لحظه ای از یک ثانیه قطع فرماید، هیچ چیز برپای خود باقی نخواهد ماند.

ای انسان غافل، خداوندی که صاحب تعداد نا محدودی از بندگان خوب و تمام آفرینش است تا از آنها مواظبت کند، باز هم چنان بتو اهمیت میدهد و نیازهایت را بر آورده میسازد که گوئی تو تنها آفریده او هستی، و تو، با اینکه غیر از او هیچکس را نداری که از تو نگهداری کند، طوری رفتار میکنی که گوئی نیازی به او نداری و پشتیبانان دیگری داری که میتوانند از تو مواظبت کنند، از اینهم بد تر طوری رفتار میکنی که گوئی خود کفائی و وجودت قائم به ذات خودش میباشد! چقدر لطف خدا بزرگ است و تا چه حد بخشش او بی پایان است و چقدر غفلت تو عمیق است.

در میان بندگان خداوند کسی که شاهد وجود تمام خلقت خداوندی است، با برآوردن نیازهای دیگران بنام خداوند و بخواست و قدرت او، وسیله تجلی نور "قیوم" میشود.

چگونه خدا را انکار میکنید و حال آنکه شما را روحی نبود

و زنده تان کرد و پس از آن می میراند و بار دیگر زنده تان میکند

و سرانجام بسوی او باز خواهید گشت.

آیه: " ۲۸ " از سوره: "۲" نقره .

واجد: یابنده

خداوند آنچه را که میل دارد، هر زمانی که مایل باشد، می یابد و بدست می آورد،

حتی کلمه یافتن هم درباره او مجازی است چون در حقیقت در هر زمان همه چیز در حضور او حاضر است. هیچکس نمیتواند به جایی برود یا پنهان شود که از دید یا دسترس او خارج باشد، او تمام آنچه را که برای بعمل درآوردن اراده اش لازمست دارد، بنده نباید هرگز خود را از مولایش جدا ببیند، مولای ما حاضر دائمی است، چه در درون

و چه در بیرون، بنده همیشه در حضور مولایش میبایشد، وقتی بنده نیازی دارد، کافی است آن نیاز را حس کند و بگوید: آه، مولای من، من در حضور تو هستم و حالت نیازم بر تو روشن تر است تا بر خودم.

انسان همیشه محتاج است، همیشه مشکلاتی وجود دارد که فرد از آنها رهائی می طلبد، گاهی اوقات انسان نیازمند کمک افرادی از جنس خود می باشد: دکتری، وکیلی، قاضی و غیره . . .

وقتی برای دسترسی به آنها به درگاه خداوند مهربان و بزرگ، قاضی عادل، نگهدارنده، غنی، بهترین مولا و آن معشوق یگانه که تمام قدرتها در دست اوست و آن فریادرس بیچارگان دعا میکنیم، او خود اگر لازم باشد وسیله دست رسی به آنها را برای ما ممکن و آسان میسازد، آن خداوندی که روزی پنج بار در زمانهای مختلف ما را بسوی خود دعوت می فرماید و اغلب ما از رفتن بسوی او و بیان نیازهایمان غفلت میورزیم! نه تنها پنج بار در روز، بلکه هر جا که هستیم و در هر زمان، در تمام لحظات روز و شب، او برای ارضاء نیازهای ما با تمام عشق و با تمام شفقت و خرد و گنجهای خود حاضر است، تنها کاری که باید بکنیم رو آوردن به اوست با تمام عشق و نیاز خود و خالصانه تسلیم او بودن و پرستش او . . .

چنانکه خداوند در قرآن مجیدش فرموده:

آنگاه که بندگانم در باره من از تو پرسند،

من نزدیکم و هر که مرا بخواند دعایش را اجابت میکنم،

آنها (هم) باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راهشان را بیابند.

آیه: " ۱۸۶ " از سوره: "۲" بقره

کسی که روی تسلیم به درگاه خدا آورد و نیکو کار باشد

به دستاویز محکمی چنگ زده است و سر انجام

کارها به سوی خداست.

آیه: " ۲۲ " از سوره: "۳۱" لقمان

ماجد: شکوهمند:

خداوند جلیل ترینی است که نسبت به بندگان خاص و خالص خود سخاوت و کرامت

نامحدودی نشان میدهد، مثلاً به آنها شخصیت خوب و سلوک خوب اهداء میفرماید، آنها را به انجام کارهای

خوب و مفید قادر میسازد، بعد خودش بخاطر شخصیتی که به آنها اهداء فرموده، پاداششان میدهد و بابخشش گناهان

و خطاهایشان آنها را بشکوه و جلال میرساند. او گناهان و اشتباهات آنها را از دیگران و حتی از خودشان می پوشاند، عذرهای آنها را می پذیرد و از حقوقشان دفاع میکند، او آنها را از مشکلات می رهاند و اسباب آرامش، صلح، صفا، خوشبختی و وارستگی آنها رافراهم می فرماید، بنده مؤمن و مورد علاقه او نیز با یاد آوری کرامت آن یگانه جلیل، به او عشق میورزد و از فرمانهای او با شادی اطاعت میکند و از طریق عشق از او میترسد، یعنی ترس از دست دادن لطف معشوق یگانه.

تجلی نوراین نام الهی چنان است که بنده از طرف خداوند شرافت یافته و مورد تمجید قرار میگیرد و به او قدرت بعهدہ گرفتن مسئولیت این شرافت نیز داده میشود. توجه شما را به آیاتی از قرآن مجید در این مورد جلب میکنم:

کسانیکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند و به آنچه از جانب پروردگارشان بر محمد(ص) نازل شده است ایمان آورده اند، خداوند گناهانشان را ببوشاند و کارشان را اصلاح کند.

آیه "۲" از سوره "۴۷" محمد

و هر کس خدا را یاری کند، خداوند یاریش میدهد، زیرا خدا نیرومند مقتدر است.

آنها کسانی هستند که اگر در زمین به آنان قدرت بخشیم نماز

بر پا میدارند و زکات میدهند و امر به معروف و نهی از منکر

میکند و سرانجام کارها با خداست.

قسمتی از آیه: "۴۰" و آیه: "۴۱" از سوره "۲۲" حج

اوست که بر دلهای مؤمنان آرامش فرستد تا ایمانشان را بیافزاید که سپاه

آسمانها و زمین از آن خداست و خداوند دانای فرزانه است.

آیه "۴" از سوره "۴۸" فتح

واحد: یگانه مطلق

خداوند یکی است، هیچ برابر و همتائی ندارد و در ذات، صفات، اعمال و فرمانها یا اسمهای زیبایش هیچ شریک و همتائی ندارد. او در ذات خود یگانه است تمام چیزهای دیگر

مخلوق او هستند، چگونه میتوان هیچ يك از آنچه را که او آفریده و پرورش داده با او مقایسه کرد؟ او در اسماء و صفاتش یگانه است. در میان مخلوقات او، مخصوصاً در انسان ممکنست علائم و نشانه هائی از بعضی از صفات او وجود داشته باشد، تا ما بتوانیم درکی داشته باشیم تا کیفیات او را احساس کنیم و با آن به تقویت ایمان خود بپردازیم، از این که بگذریم، تجلی بعضی از صفات او، بهیچ وجه مانند خود صفات نیستند. او یگانه منبع پاداش یا مکافات اعمال خوب یا گناهان می باشد، هیچ موجودی بجز او حق ندارد که بگوید: این درست است، آن غلط، این حلال است و آن حرام.

هرکس که بهر صورتی بدنبال تشبیه چیزی به اوست، به تنها گناه غیر قابل بخشش یعنی " شرك " آلوده شده است، او تنها کسی است که ارزش پرستش دارد، یگانگی او غیر قابل تقسیم است، او کلی است که جزئی ندارد. در انسان علامت توحید درکسی تجلی میکند که به چنان بلندائی از اخلاق حسنه، شخصیت و رفتار رسیده که هیچکس به بلندای او نیست و در عین حال یگانگی این شخص در مدت زمان زندگیش محدود است، ممکنست قبل از او کسانی چون او وجود داشته اند، یا بعد از او بوجود آیند، یگانگی او فقط در رابطه با جنبه شخصیت، وجود دارد و در برگیرنده تمام نقطه نظرهای ممکن نیست.

أحد: یکی، منحصر بفرد

خداوند یگانه ایست که همه نامها، صفات و روابط آنها با یکدیگر، با او یگانه اند.

این نام تجلی ذات الهی است، همه این گوناگونی های نام محدود و تعدد ظاهری در یگانگی مستغرقند، بطور کلی هیچ بیانی نمیتواند معنی حقیقی این نام را توصیف کند.

تجلی یگانگی، بیان ذات خداوندی، در انسان غیر ممکن است. در اینجا فقط میتوانیم برای درک بهتر یگانگی او به سوره " اخلاص " بسنده کنیم که خداوند خودش در قرآن مجید میفرماید:

بنام خداوند بخشنده مهربان

بگو او خدای أحد است، خدا بی نیاز است، (و او ارضاء کننده تمام نیازهاست) نه فرزندی دارد و نه فرزند کسی

است و نه هیچ مثل و مانندی دارد.

سوره: " ۱۱۲ " اخلاص

صمد: خداوند برآورنده تمام نیازهاست و همه به او محتاجند و او از همه بی نیاز.

او تنها چاره است تنها محل تأمینی که انسان میتواند به آن رجوع کند تا خود را از تمام مشکلات و دردها رها ساخته و تمام آنچه را که نیاز دارد از طریق رحمت این نام بدست آورد، تمام موجودات براساس نیازهایشان از منبع پایان ناپذیر و همیشه گشوده خداوند سهم میبرند. در میان انسانها و سایر موجودات الهی، افرادی هستند که بصورت منابعی که دیگران چاره مشکلات و ارضاء نیازهایشان را از ایشان می خواهند، خدمت میکنند، در عین حال همانگونه که نیازها متفاوت میباشند، منابع لازم برای ارضای آنها هم متفاوت هستند. اگر انسان محتاج راه حلی عاقلانه باشد به دنبال شخص یا اشخاصی عاقل ترمیگردد. و اگر محتاج علمی باشد، بسراغ انسان دانشمند میگردد، و اگر نیازمند پول باشد، آدم ثروتمند را می طلبد. اگر بیمار باشد، طبیبی میجوید. اما همیشه نمیتوان مطمئن بود که عاقل راه حلی کاملاً درست و بجا به او ارائه دهد، یا دانشمند پاسخی برای سؤال او داشته باشد، و یا ثروتمند پولی را که او نیاز دارد بپردازد و یا طبیب قدرت شفا بخشی به شخص را داشته باشد، در عین حال چنین اشخاصی همیشه در دسترس نیستند. انسان باید به دنبال آنها برود و به انتظارشان بنشیند تا برایشان وقت داشته باشند، این منابع علائم و بازتابهای صفت "صمد" هستند و در حقیقت هدیه های بزرگ خداوند میباشند. ارضاء کننده و برآورنده تمام نیازها همیشه حاضر است، نیازهای ما را قبل از خودمان میداند، آنها را آنگونه ارضاء میفرماید که باید ارضاء شوند، نه بصورتی که ما می اندیشیم و تصور میکنیم که باید ارضاء شویم، اینکه نیازهای خود را تشخیص بدهیم خوبست و اینکه تقاضای ارضاء آنها را هم داشته باشیم و از راه درست و شرافتمندانه در راه ارضاء آن بکوشیم هم بسیار خوب، اما وقتی بهر صورتی که او صلاح دانسته به ارضاء آنها رسیدیم، خوبست که آن صورت را بپذیریم و شکرگزار او باشیم، خوبست که آن نیاز ما را به خالقمان و آگاهی بخودمان برساند، وگرنه ارضاء نیازمان، درخواست ارضاء آن و درک دریافت آن به تنهایی کافی نیست، چون خداوند همه چیز را میداند. تمام توانائی ها از اوست، او سخاوتمند و برآورنده مهربان تمام نیازهاست، در عین حال او بندگانی را که به او توجه دارند بیشتر از آنهایی که از او غافلند دوست میدارد. همچنین بندگان شکرگزار را بیشتر از آنها که نا شکرند. خداوند در قرآن مجیدش بطور واضح فرموده که چه کسانی را دوست دارد و چه کسانی را دوست ندارد.

تجلی این نام زیبای خداوند در بندگان او اینست که از طرف خداوند وظیفه تأمین و تعلیم و تربیت خلائق به آنها واگذار شده است، دست آنها، زبان آنها، و کل وجودشان وسائلی هستند که از طریق آنها نیازهای بندگان را برآورده میسازد، بهمین دلیل است که همه برای برطرف ساختن مشکلاتشان، برای دریافت خیر و برای قبولی توبه و فرار از خشم خداوند به دنبال او هستند.

برای نمونه آیتی چند از قرآن مجید را یاد آور میشویم در مورد اینکه خداوند چه کسانی را دوست دارد و چه کسانی را دوست ندارد:

خدا عادلان را دوست دارد.

قسمتی از آیه: " ۸ " سورة: " ۶۰ " ممتحنه

بگو از خدا و فرستاده اش اطاعت کنید که اگر روی بر تابید خدا کافران را دوست ندارد.

آیه "۳۲" سوره "۳" عمران

از کسانی که بخود خیانت میکنند دفاع مکن، زیرا خدا خیانت پیشگان گنه کار را دوست ندارد.

آیه: "۱۰۷" سوره: "۴" نساء

خداوند اسرافکاران را دوست ندارد - خداوند متجاوزان سرکش را دوست ندارد.

قسمتی از آیات: "۵۵ و ۳۱" سوره: "۷" اعراف

خدا بانگ بر داشتن به صدای بلند را دوست ندارد مگر از جانب آن کسی که ستم دیده باشد. خداوند شنوای

دانااست. آیه: "۱۴۸" سوره: "۴" نساء

خدا کسانی را که چون بنیانی آهنین در راهش پیکار میکنند دوست دارد.

آیه: "۴" سوره: "۶۱" صف

قادر: توانا

خداوند آن توانا ترین است که آنچه را میخواهد از طریقی که میخواهد انجام میدهد،

او جهان هستی را بصورت آئینه ای آفرید که بازتابنده قدرت اوست، او تمام هستی را به تنهایی، بدون احتیاج بهیچ منبعی و بدون مواد و طرح اولیه آفرید، او گفت: باش و شد. امکان اینکه او سبب اتفاقی شود، قدرت او در اختراع و خلق فقط بیک شرط وابسته است، به خواست او! چیزی که مناسب یک بنده خوب است اینستکه به آئینه ای که او برای بازتاباندن قدرتش آفریده نگاه کند، بیلونها خورشید و کهکشانهایی را که در عمق غیرقابل قیاس آسمانهای بالای سر هستند و ذهن و نیروی تصور را به مبارزه می طلبند ببیند، همچنین خوبست مشاهده کند که چگونه درست همانطورکه این کهکشان ها در راههای تعیین شده خود شناورند، در یک قطره آب زیر میکروسکپ موجودات بی شماری شناور میباشند، و چگونه او از دو یاخته کوچک، انسانی را می آفریند که بصورت جهان کوچک درمیآید که در آن تمام آنچه که در تمام هستی موجود است وجود دارد، چگونه او فقط بیک عضو کوچک گوش، قدرت شنوایی میدهد و بیک تکه گوشت در دهان، قدرت سخنوری، آیا چنین انسانی نباید از هیبت و احترام درمقابل این عظمت بخاک بیفتد و خاشع گردد؟ این بزرگترین شرف اوست.

برای درک کوچکی از قدرت و توانایی خداوند بهرکار، توجه شما را به تفکر و تدبیر درآیه زیر جلب میکنم:

آیا انسان گمان میکند بخود رها میشود؟ آیا نطفه ای از منی نبود که در رحم ریخته شد و بعد به صورت خون بسته در آمد و آفرید و موزونش ساخت و او را از دو صنف نر و ماده قرار داد؟ آیا چنین خدائی قادر نیست مردگان را زنده کند؟ آیات: "۴۰-۳۶" از سوره: "۷۵" قیامت

مقتدر: آفریننده تمام قدرتها

خداوند کسی است که تمام قدرتها را می آفریند و بر تمام قدرتها کنترل کلی دارد.

از جانب خداوند مقتدر، به تمام موجودات قدرتی اهداء شده است، این قدرتها بوسیله دهنده آنها محدود و تحت کنترل درآمده اند.

ما خیال می کنیم که قدرت انسان زیاد است و او را قادر می سازد که اعمال بزرگی را به انجام برساند، ما حتی میگوئیم او قدرت اختراع دارد، یا میتواند خلق کند، انسان نه میتواند اختراع کند و نه خلق. خداوند باعث اتفاق افتادن چیزی میشود و انسان را به کشف آنچه که قبلاً آفریده رهبری می فرماید، همیشه خداوند است که خلق میکند، حتی اگر گاهی در ظاهر از طریق مخلوقاتش بیاید.

مؤمن باید بداند که تمام قدرتها از طرف "خداوند مقتدر" می آید و با تسلیم شدن به اراده او، با اطاعت از او، با عشق ورزیدن و ترسیدن از او، انسان باید سعی کند آن قدرت را به دست آورد. هیچ نیروئی نمیتواند به آن قدرت

غلبه کند، وقتی کسی کمک خداوند را در یافت میدارد و از طریق آن قدرتمند و پیروز میشود، نباید فاسد شده و آنرا بخود نسبت دهد، برعکس شخص باید با توبه ازگناهانش، با منصف بودن، و داشتن بخشش، سخاوت و شفقت حتی با دشمنانش، شکرگزاری فعال خود را نشان دهد و خود را لایق تجلی نور این نام زیبای الهی نماید.

مقدم: تسریع کننده = تسهیل کننده = پیش برنده

خداوند هر کسی را که بخواهد به پیش میبرد، و او را که از میان مخلوقاتش انتخاب

نموده به پیش میراند، و بعضی ها را نسبت بد یگران بالاتر و جلوتر می برد، مثلاً خداوند تمام بشریت را به حقیقت دعوت فرموده، اما بعضی ها به این دعوت پاسخ می دهند، درحالیکه دیگران عصیان میکنند و درست به این دلیل عقب میمانند، خداوند حلال و حرام را برای تمام افراد بشر معین فرموده است، بعضی ها به قوانین او عمل میکنند و به پیش میروند، دیگران زیر پا میمانند.

خداوند بعضی از بندگانش را باعشق بی صدائی که از او درقلب دیگر مردمان بوجود میآورد مورد لطف قرار میدهد و بعضی دیگر را با کف زدن و آفرین گفتن های پرسرو صدا، پادشاهان بزرگی بوده اند که ملتشان مرگ آنان را با اشتیاق جشن گرفته اند و انسانهای فقیری هم وجود داشته اند که رحلتشان باعث عذاداری شده است. مؤمن میدانند، که با وجود اینکه خداوند یگانه ایست که آن کسی را که بخواهد به پیش میبرد، درعین حال قوانین عمل کردن را هم برای ما قرار داده است. اگر کاری نکنیم و تنبل باشیم، عاقبت ما، فقر، فشار، مشکلات و درد است. اگر فقط برای پول و شهرت کار کنیم، پول ما صرف شراب، قمار، گمراهی و فساد میشود، عاقبت آنهم، فقر، فشار و درد است. انسان باید با خداوند "مقدم" درهماهنگی باشد و براساس قوانین پیشرفت او کارکند، اگرهدف رسیدن به خیر این دنیا از راههای حلال باشد و اگر خداوند به بنده اجازه ثروتمند شدن ندهد، با وجود سعی شدید، باز هم خداوند بهتر از همه میداند، شاید چنین پذیرشی پیشرفت بزرگتری باشد از ثروتمند شدن، چون درجه پیشرفت حقیقی نسبت نزدیکی انسان به خداست.

تجلی نور این نام یاصفت در انسان آنست که خداوند او را از هر نظر در رتبه اول نگاه میدارد.

مؤخر: تأخیراندازنده

خداوند کسی است که هر که را بخواهد عقب می گذارد و پیشرفت او را به تأخیر

می اندازد. او درخرد الهی خود هرکه را بخواهد پیش میبرد و هر که را اراده کند عقب نگه میدارد، اگر مؤمنی با وجود سعی و کوشش خود بازعقب میماند، ممکنست در نیت او اشتباهی، ناخالصی یا ریائی وجود داشته باشد و یا ممکن است لازم باشد پیشرفت برای او باعث مشکلات و درد بیشتری شود، تا وقتی به مقصود رسید ارزش آنرا بیشتر بفهمد و بهتر از آن پاسداری کند. بنده خوب ایستگاه و حالت خود را می پذیرد و سعی و کوشش خود را

ادامه میدهد، در عین حال می کوشد دلیل بودن در جایگاه خود را درك کند، بنده خوب باید بدانند آنچه که اهمیت دارد نزدیکی بخداست، وسائل نزدیکی به او، عبادت و عبودیت می باشد، عبادت یعنی انجام کارهایی که باعث خوشآیند خداوند است و عبودیت یعنی رضایت از آنچه که خدا میکند.

تجلی نور این نام خداوند در بنده مؤمن، این است که او از طرف خداوند وسیله عقب انداختن مکافات آنها را که ضد شریعت عصیان کرده اند، آنهایی که گمراه شده اند و آنها را که باعث عناد خود و دیگران می گردند فراهم می آورد، او همچنین وسیله ایست که این گناهکاران را در نقطه ای معین متوقف میسازد.

اول: اولین

خداوند اولین است - حتی وقتی میگوئیم او قبل از قبل است، او "قبل" ، قبل از دومی است و در مقایسه با آن، اولین بودن او حتی ربطی به آنچه که بعد از او میآید ندارد - به آنچه که تمام وجود است - دیده و ندیده - چون معنیش اینستکه وقتی او، او "لین" است، باز دومی هم وجود دارد، درحالیکه هیچ چیز مانند او وجود ندارد، اولین بودن او، یعنی هیچ چیز پیش از او نبوده و نیست، یعنی که او وجودش وابسته به خود است، که همه چیز از او میآید و اینکه او سبب تمام آن چیزهاییست که میشوند، به برکت این صفت، بنده خوب باید در از خود گذشتگی، پرستش و کارهای نیکو، او "لین" باشد.

تجلی نور این صفت خداوند در بنده اینستکه خداوند به او راز شروع و پایان هر چیزی را داده است، او از ابدیت و پایان ناپذیری آگاهست.

آخر: آخرین

خداوند آخرین است. ما نمیتوانیم بگوئیم که او بعد از بعد است، چون او را نمی توان با چیزی که در این صورت قبل از اوست مقایسه کرد، همانگونه که او شروعی ندارد، پایانی هم ندارد، او ابدی است، او قبل از قبل است و او آخرین است، چون وقتی همه میمیرند و نا پدید میشوند، فقط اوست که وجود دارد. دایره وجود از او شروع و به او ختم میشود، همه چیز از اوست، مؤمن میدانند که هرآنچه را که دارد، مادی و معنوی مال اوست و به او باز میگردد، خود مؤمن هم به او باز میگردد، و مجبور است حساب آنچه را که موقتاً در اختیارش گذاشته شده پس بدهد، که چگونه از آن استفاده کرده است، بنابراین اعمال بنده خوب از شروع تا پایان بخاطر او انجام می پذیرد، برای خوشآیند او و بنام بندگی او، خوبست صفات اولین و آخرین، باهم خوانده و ذکر شود و در نظر آورده شوند، چون معنی آن مانند دایره ایست که در آن اول و آخری است.

تجلی نور این صفت خداوند دربنده مؤمن او چنانست که او میداند هر چیزی آخری دارد بغیر از خداوند جلیل و بزرگوار، او که یگانه ابدی است، او کار میکند تا خود موقتی اش را در ابدیت مولایش از دست بدهد.

هر چه روی زمین است دستخوش مرگ و فناست و زنده ابدی ذات خدای مُنعم با جلال و عظمت است.

آیات: "۲۷-۲۶" از سوره: "۵۵" رحمان

ظاهر: یگانه متجلی

خداوند یگانه ذات متجلی است، هرچیزی برحسب نیروی دید و تشخیص انسانها برای یکی هویداست و برای دیگری پنهان، خداوند برترین، برای آنها که بوسیله احساسات یا نیروی تصور خود در جستجوی او هستند نا پیداست، اما در نظر آنها که از طریق گنج عقل و منطقی که خداوند به آنها هدیه فرموده در جستجوی او هستند، هویدا است.

خداوند در پایان ناپذیری قدرت و وجود نا محدودش پنهان است، او همچون نوری است که همه چیز را قابل دیدن میکند، اما خود نور او حجابی میشود برای دیدن نورش، آنچه که حدی ندارد بنظر بی شکل می آید و از این جهت نا دیدنی میشود، اما او در همه چیز هویدا است، تمام آنچه که چشمان ما می بیند، تمام صداهائی که گوشهای ما می شنوند، تمام چیزهائی که لمس میکنیم یا از طریق چشائی به درک آنها میرسیم، معنی هر آنچه می اندیشیم، تمام آنچه که در بیرون و درون ماست، خود او نیست، اما از اوست. هر چیزی دلیل وجود اوست، هر چیزی میگوید: من بخودی خود هیچ هستم، یگانه ای که مرا ساخت، که مرا نگهداری و تأمین میکند، آفریننده منست و من در هر لحظه خودم محتاج او هستم، هر شکلی، هر رنگی، هر مزه ای، هر عطری، هر حرکتی، هر نیروئی، هر کیفیتی که در من ظاهر میشود از اوست، سخاوت اوست، کار اوست.

خداوند درصفتش متجلی است، انسان هنرمند را از کار هنریش می شناسند. اگر کسی خورشید در حال غروب را نمی بیند، اما تالو آنرا در پنجره ای دور مشاهده می کند، و میگوید که غروب را دیده است، دروغ نمیگوید. اگر کسی صفات کامل خداوند را در خلقت او ببیند، در درون و بیرون خودش و بگوید: خدا را دیده ام دروغ نمیگوید.

انسان بهترین مخلوق خداست و نمونه ای از تمام خلقت در درون انسان است. پیدا و پنهان هم در انسان است، شکل ما، کلمات ما، اعمال ما و کارهایمان پیدا هستند. احساسات و افکار ما پنهان میباشد. وجود انسان فقط آن چیزی نیست که در ظاهر او پیداست. ممکن است چاق یا لاغر شود، یا حتی یکی از اعضای بدنش را از دست بدهد - اما ذات او، هویت او، آن چیزی که خود اوست، آن چیزی که در او جاودانه است در او پنهان میباشد، هویت او تنها از طریق اعمالش و از طریق ارزش یابی کیفیات اعمالش متجلی میشود.

شخصی که نور این صفت خداوند در او به تجلی در آمده، کسی است که معنی درونی چیزها از بیرون بر او ظاهر میشود، مانند موسی (ع) که تجلی راز یگانه حق بر او ظاهر شد. او تجلی نور الهی را در شعله های بوته ای که میسخت دید و بنی اسرائیل را با کتاب عظیم " تورات " که برالواح طلائی بر او روشن شد، به سوی خداوند دعوت کرد، الواحی که در آنها دستورات و قوانین این دنیا، چگونگی رستن از دست ظالم و رسیدن به رستگاری ابدی درج شده بود.

باطن: یگانه پنهان

خداوند آن یگانه پنهان است. وجود او هم پیدا و هم نهان است، او پیداست چون علائم وجود او حتی برکور هم آشکار است، اما ذات او از ما پنهان است، وقتی يك اثر هنری وجود دارد، مسلماً هنرمندی هست که آن اثر را بوجود آورده است. اگر خلقتی هست، مسلماً خالق وجود دارد، اگر ما هستیم او هم هست، اما علم حقیقی خالق برای مخلوق ممکن نیست، چون ذهن و درك فرد مخلوق محدود است، بنابراین فقط میتواند تا ناحیه محدودی آگاهی داشته باشد، خداوند - عظیم ، ابدی، نا محدود، بدون ابتداء و انتها و در دانش و قدرتش کاستی ناپذیر است، انتظار اینکه يك وجود محدود بتواند يك حقیقت نا محدود را بفهمد و درك کند محال است. آیا میتوان اقیانوس را درسطلی جا داد؟ درعین حال با وجود اینکه آب يك اقیانوس خود آن نیست، از آنست، تجلی صفات او در مخلوقاتش مانند آن سطل آبست، او نیست، بلکه از اوست، ذات پنهان او مانند اقیانوس است که عمق و وسعت آن نا محدود و غیر قابل سنجش می باشد، (البته این مثال هم درخور فهم و درك محدود ماست وگرنه نا محدودی خداوند را با هیچ مقیاسی نمیشود اندازه گرفت یا تصور کرد.)

علم درحالت پیشرفته امروزیش و در آنچه ما تصور میکنیم فردا خواهد شد، همیشه در نرسیدن و حیرت پایان می یابد. درعالم وجود، ما از همه چیز بخودمان نزدیکتریم، آیا انسان تا بحال توانسته خود را بشناسد و درك کند؟ بهمین دلیل است که پیامبر خدا (ص) بما دستور فرموده که خداوند را فقط از طریق اسماء و صفاتش بیندیشیم و تفکر بیشتر از آنرا ممنوع ساخت. فقط خداوند به ذات خود آگاهست، ما قدرت تصور و درك آنرا نداریم. آنها که به ذهن خود فشار آورده اند که جلو تر بروند یا شعور خود را از دست داده اند و یا به ورطه بی ایمانی، بی اعتقادی و شرك افتاده اند.

تجلی نور این نام یا صفت الهی دربنده چنانست که خداوند بر او علم به قلب خودش را اهداء فرموده، که درونش پاك شده، که از نظر روحانی از جسم مادیش فراتر رفته، که پرده ها برایش کنار زده شده اند، راز ها بر او آشکار میشوند و آینده برایش شناخته شده است. (منظور یقین کامل قلب اوست به قیامت که در آینده قرار دارد و در

نتیجه، استوار بودن او در انجام اوامر خداوند) او وسیله ای میشود که مردم را به پاک ساختن دنیای درون خودشان با انوار الهی و رسیدن به کمال روحانی دعوت میکند .

والی: حاکم

خداوند تنها مدیر و حاکم تمامی خلقت است. حکومت او با چنان قدرتی پا برجاست که تمامی خلقت از ابتداء تا انتها (حتی قبل از خلق شدنش !) تحت اراده قدرت او بوده و هست و خواهد بود، آنچه که هست با يك فرمان " باش " او از نیستی به هستی آمده ، همه چیز باین طریق ظاهر میشود، اداره میگردد، توسعه می یابد و وقتی زمانش فرا میرسد، میمیرد و از دیدگان دور میشود. حتی بعد از مرگ همه چیز تحت حکومت او باقی میماند و بالاخره دو باره بزندگی باز میگردد، خداوند در کار اداره خلقت در هر زمان و تمام زمانها میداند که چه اتفاقی افتاده، و در حال افتادن است و یا خواهد افتاد.

او یگانه ایست که میخواهد و او یگانه ایست که به اجراء درمی آورد. در سراسر خلقت، او تنها به انسان اراده داده است. اراده ما قدرتی است که در ما هست تا بتوانیم یا چشمانمان را باز کنیم تا خلقت خداوند را که در آن نامهای زیبای او متجلی هستند ببینیم و نور ایمان و دانش را در یابیم - یاعصیان گر و گناهکار شویم، چشمانمان را ببندیم و در تاریکی بمانیم. در عین حال آنچه که هست، هست، خواه ما آنرا تشخیص داده ، شکرگزار باشیم یا خدائی نکرده کور ، کر و نا شکر بمانیم.

تمامی خلقت حکومت قدرت و دانش الهی است، تصور نکنیم که بخود واگذار شده ایم، بدانیم و ببینیم که ما قسمتی از آن نظم الهی هستیم که تحت حکومت يك حاکم عادل ، مهربان و بخشنده می باشد. همه چیز اندازه گرفته شده، همه چیز ثبت شده ، همه چیز به چابکی و با نظم حیرت انگیزی در حرکت است، اراده خود را برای داشتن آگاهی، ایمان و هماهنگی با آنها بکار بریم.

تجلی نور این نام خداوند در بنده، کسی است که بر خود و آنها که بر حسب قوانین الهی به اعتماد مواظبت او، به او سپرده شده اند، حکم میراند.

او عادل و نیک است و از خود عدالت و نیکی بروز میدهد. در مقابل خدمتش از خداوند نعمتها و عقلی را دریافت میکند که بوسیله آن مدیریت و سخاوت خود را نسبت به دیگران به کمال برتری برساند. وقتی او به دیگران می آموزد که مانند خودش عادل و سخاوتمند باشند، هربار که آنها عملی از روی عدالت و سخاوت انجام دهند، او دو برابر پاداش آنها را دریافت خواهد کرد، حاکم خوب کسی است که در روز قیامت و در ترازوی الهی، اعمال خوبش از اشتباهاتش بیشتر باشند، خداوند یار کسی است که به دیگران کمک میکند.

متعالی:

خداوند یگانه ترین است، بزرگی او رشد میکند، هرچه از گنجهای پایان ناپذیر خود می دهد، ثروتش بیشتر میشود، هرچه نیازهای مخلوقاتش بیشتر میشود، نعمت او هم فزونی می یابد، درعین حال اگر تمام نیروها، تمام اذهانی که خود را به جهالت میزنند و تمام لشکریان تمام هستی باهم متحد شوند، نمی توانند ذره ای را با زور از او بگیرند، حتی چیزی به اندازه دانه خردل بدون خواست او بکسی داده نمیشود.

ممکن است کسی امروز قوی، جوان و زیبا باشد، فردا بیمار، فرتوت و درهم شکسته و نا توان. ممکنست امروز عاقل و با هوش باشد و فردا هوشیاری خود را از دست بدهد، ممکنست ثروتمند باشد و ورشکست شود، به ملتتهائی بیانیدید که در روی زمین به بالاترین درجات برتری رسیدند و بعد شکست خورده و بی آبرو شده و نامشان هم از نقشه ها ناپدید شده. خداوند یگانه برترین از تمام اینگونه شکستها و عیبها و نقصها بری است.

بنده حقیقی که با صداقت میگوید: " بخداوند ایمان آوردم" به کسی ایمان می آورد که تا حدودی صفات، کیفیات و نامهای زیبایش در قرآن مجید و احادیث شرح داده شده است، کسانی هم هستند که بجز خودشان و شادیهها و لذتها و ثروتهای این جهانیشان، به هیچ چیز در دنیا ایمان نمی آورند، باز هم کسانی هستند که به خدایانی ایمان دارند که خود بنده و مخلوق و یا ساخته خیالات بشر هستند، که در نتیجه آنها خود را از مقام والای بندگی خداوند یگانه برترین به پائین ترین درجه محکومیت سلطه نفس شیطانیشان تنزل میدهند.

تجلی نور این نام یاصفت زیبای الهی، در آن بنده سرافراز خداوند است که در درون و بیرون خود از يك قلۀ درك و آگاهی به بلندای دیگر صعود میکند. و از بیاد داشتن خداوند، حفظ تقوا و از خود گذشتگی خود به این درجات بالا میرسد، تمام هدف، قصد و سعی و توجهش - برداشتن، یافتن و بودن با خدا معطوف است.

بَر: انجام دهنده نیکی

خداوند کاملترین انجام دهنده نیکی است. تمام خوبیها و نعمتها از او میآیند. او برای بنده های صالح و نیکوکار خود خوبی و آسانی میخواهد، او برای آنها سختی را دوست ندارد. او کسانی را هم که به وجود آورنده سختیها هستند دوست ندارد، درعین حال، از رحمتش، آنها را که خوبی نمیکنند، می بخشد، او پستنها را پنهان میسازد، اگر از طریق عدلش تنبیه را اختیار کند، تنبیه او هرگز از حد گناه انجام شده تجاوز نمی کند، درحالیکه پاداش او درمقابل اعمال خوب دو برابر است. او در تنبیهات خود تأخیر میفرماید تا شاید بنده گناهکار به اعمال خطای خود آگاه شده و آنها را با کارهای خوبی جبران کند، آنگاه او گناهی را که از آن توبه شده به کارهای خیر بدل میکند، (یعنی علاوه بر بخشش آن گناه، پاداش کار خیر نیز به بنده پشیمان از گناه، عطا میکند.) اگر بنده اش قصد کار خیری داشته باشد اما قادر به واقعیت بخشیدن به آن نباشد، او آن قصد را مانند اینکه آن کار واقعاً انجام یافته باشد پاداش میدهد. اما اگر بنده قصد گناه کند و نتواند آنرا به عمل در آورد، او را می بخشد. وقتی ما به خلق

خدا خوبی میکنیم، حتی اگر با يك كلام مهربانانه يا يك لبخند باشد، ما تجلی نور خداوند "بِر" را که انجام دهنده مطلق خوبیهاست در خود احساس میکنیم. اینها علائم خیرالهی است که بر بنده تابانده میشود. خوشبختانه خداوند امکان نیت ها و اعمال خوب را به همه مؤمنین داده و این به اختیار ماست که تا چه حد از این امکانات استفاده کنیم.

تَوَاب: راهنمای به توبه – توبه پذیر

خداوند یگانه ایست که انسان را دائماً به توبه بازمیگرداند، اصولاً توبه یعنی باز گشتن از عصیان و گناه، به راه مستقیم فضیلت. خداوند قلبهای ایمان آورندگان را از طریق عشق او، با تجلی وجود او در اطرافشان، با کلمات نصایح خیر آنها که به او نزدیکند، با وعده پادشاهی او در بهشت، و با ترس از تنبیهات او و آتش جهنم، از خواب غفلت بیدار میکند.

خداوند بندگانی دارد که قلبشان با يك جرعه آتش میگیرد و بندگانی هم دارد که قلبشان به سنگی سخت مُبدل شده است، اگر کسی کوهی از آتش را هم بر آنها بریزد، باز هم گرم نمی شوند، بعضیها قلبهایی دارند چون آهن که با آتش کمی گرم میشوند، و بلافاصله به سختی آهن باز میگردند. بهمین دلیل است که باید انسان متداوماً با گوش دادن به فرمانهای الهی درقرآن مجید بیدار شود، و از حالت پُرگناه نا آگاهی و ناهماهنگی به حالت هماهنگی به اراده الهی بازگردد. این توبه ایست که برای خدا قابل قبول است و با آن خشم او مبدل به رحمت، محبت و عشق میشود، توبه ای که برای خداوند قابل قبول است فقط دیدن خطا و زشتی اعمال خود، پشیمانی از اعمال بد و آرزوی عدم تکرار آنها، ترس از تنبیه خداوند و امید به رحمت پروردگار نیست، این کارمندان اینستکه غده سرطانی را ببرند و ریشه اش را برجای بگذارند، انسان باید تمام ریشه ها را از جای بردارد و بیرون آورد، توبه قابل قبول برای خداوند کوششی است که در راه پاکسازی درونی و سعی در از میان برداشتن اسباب گناه انجام می دهیم. خداوند نه تنها رحمت و بخشایش خود را، بلکه عشقش را هم به چنین بندگانی نوید میدهد.

وقتی بتوانیم آنها را که بما صدمه میزنند و میرنجانند ببخشیم، تجلی نور " تَوَاب را در خود خواهیم دید. خداوند آنها را که دیگران را می بخشند، می بخشد، حال هر قدر هم گناهکار باشند و هر قدر هم توبه خود را فراموش کرده باشند، نباید هرگز در رحمت خداوند و قبولی توبه خود شك کنند.

تجلی نور این نام یا صفت زیبای پروردگار در انسان، برای بنده متبرکی است که وادار شده از آرزوها و نیازهای جسمی و از دروغها و خیالات این دنیا به حقیقت روی آورد، با توبه مکرر از اعمال خطایش به درك چند گانگی در وجود خود رسیده و با دور انداختن آن از طریق توبه به یگانگی و وحدت رسیده است.

توجه شما را به آیهی از "قرآن مجید" در مورد توبه پذیری خداوند جلب میکنم:

من آمرزگار توبه کنندگانی هستم که ایمان بیاورند و عمل شایسته انجام دهند، و هدایت شوند.

آیه: " ۸۲ " ازسوره: " ۲۰ " طه

پروردگارت نسبت به کسانی که بجهالت مرتکب عمل زشتی شدند
و بعد از آن توبه کردند و اعمال صالح انجام دادند آمرزنده مهربان است.

آیه: " ۱۱۹ " ازسوره: " ۱۶ " نحل

و نیز از پروردگار طلب آمرزش کنید و بدرگاهش توبه آورید، تا در زمانی معین
به شایسته ترین صورت بهر مندتان سازد و هر صاحب فضلی را به اندازه فضلش عطا کند
و اگر روی بگردانید من بر شما از عذاب روز بزرگ بیمناکم.

آیه: " ۳ " ازسوره: " ۱۱ " هود

منتقم: انتقام گیرنده

خداوند انتقام گیرنده بزرگ است. او آنهایی را که در عصیان اصرار می ورزند و با نادانی
و خود خواهی هایشان باعث بوجود آوردن عدم هماهنگی و عذاب بندگان خداوند و سایر مخلوقات او میشوند، تنبیه
میفرماید، اینها آدمهای بی ایمانی هستند که به خداوند شرک می ورزند، او به آنها وقت و آگاهی میدهد
که بخود آیند و از اعمال غلط خود توبه کنند، او با اعلام خطرهای مکرر به آنها هشدار میدهد، عذرهای آنها را
میپذیرد و تنبیه آنان را به تأخیر می اندازد. با بخشیدن و به تأخیر انداختن تنبیه شان، انتقام او وحشتناکتر میشود،
چون گناهکار مصر در گناه زمان بیشتری برای گناه داشته و به این ترتیب خود را مستحق مکافات سخت تری کرده
است، آنها که بجای بندگی خداوند، بنده خود خواهیهای خودشان میشوند، وقتی فکر میکنند برای کارهایشان تنبیه
نمیشوند، خطر افتادن وحشتناکی را به خود میخرند، آنها در اثر رحم خداوند فاسد و پر توقع و از خود راضی
میشوند و در تکبرشان بیشتر اوج میگیرند، ناگهان يك روز خداوند آنها را پائین میآورد، آنوقت افتادن از آن
بلندی برایشان بسیار سخت تر خواهد بود. بسیاری از ظالمین قبل از افتادن به آن بلندیها رسیده اند، خداوند آنها را
که گرفتار انتقام او میشوند، موجب عبرت آنهایی قرار میدهد که میخواهد نجات دهد.

تجلی نور این صفت خداوند، در بنده ایست که انتقام او از دشمنان خداوند وحشتناک است و کسی است که بیش از همه از منیت خود که بزرگترین دشمن اوست انتقام میگیرد.

عفو: یگانه بخشنده و پاک کننده گناهان

خداوند یگانه، بخشنده و پاک کننده گناهان است. "عفو" متضاد "منتقم" است معنی آن به معنی "غفور" = بخشنده همه، نزدیک است، فقط متمرکزتر میباشد، ریشه کلمه "غفور" به معنی چشم پوشی از گناهان است درحالیکه ریشه کلمه "عفو" به معنی از میان بردن و پاک کردن گناهان است. در حالت اول گناهی که مورد چشم پوشی قرار گرفته هنوز وجود دارد، در دومی گناه پاک شده و ناپدید میشود.

خداوند بخشش و پاک کردن گناهان را دوست دارد، او اغلب منکران و عاصیان را تنبیه نمی کند، وقتی آنها گناه خود را تشخیص میدهند و تصمیم به اصلاح میگیرند، او آنها را بعنوان توبه میپذیرد و گناهانشان را پاک میکند و بجای تنبیه، نعمتهایش را بر آنها می بارد.

در تأخیر او، در تنبیه و بخشش رازی هست. او راه رستگاری را، با آموختن وجود رستگاری بهشت و آتش جهنم بما می نمایاند، این کار تذکری است از طرف یک وجود غنی، سخی، مهربان و درضمن شدید الانتقام "منتقم"، که میگوید: درهای ما باز است، میزهای ما چیده و آماده، کسی که این دعوت را میپذیرد، خوش آمده، ولی ما آنهایی را هم که به میهمانی نمیآیند بنوع دیگری پذیرائی میکنیم. (که در قرآن مجید کاملاً شرح داده شده است). نعمتهای خداوند در این دنیا موقتی بوده و در مقایسه با آنچه که در آخرت (بهشت) وعده داده شده، هیچ است.

بخشش گناهان تشویقی است برای منکران تا راه خود را تغییر دهند، به راه راست بیایند، به بهشت داخل شوند، مسلماً رحمت بی انتهای خداوند بیش از گناهان بندگان است. درهای رحمت او همیشه برای آنها که وارد شدن را "انتخاب" میکنند باز است. اما آنها که نسبت به تذکرات و اعلام خطرهایی که در حقیقت محبت، رحمت و بخشش پروردگار است کور و کردند، که در بی دینی و انکار خود مصرند، که بخشش مکرر خداوند را دلیل بر انکار خود می یابند، که سعی میکنند دیگران را گمراه کنند، آنها که فاسد شده اند و از گناه لذت میبرند، بالاخره در این دنیا با غرق شدن در ثروتی که جمع کرده اند و در قیامت با آتش جهنم مکافات میابند.

این تنبیه با صفت "عفو" = یگانه بخشنده و پاک کننده گناهان منافاتی ندارد بلکه تجلی نام زیبایی "عادل" اوست. خوب و بد یکسان نیستند، اگر ظاهراً اینگونه به نظر بیاید ممکن است باعث گنجی بندگان خوب شود.

تجلی نور "عفو" در بنده ای است که حقیقتاً ایمان دارد، که از خداوند میترسد، نه آنقدر که از تنبیهات او، بلکه از گم شدن عشقش، او کسی است که آگاهی دارد، حیا دارد و برای او خوب و بدی که از طرف خداوند بیاید یکسان است. توجّه به آیات: " ۵۰ - ۴۹ " از سوره: " ۱۵ " حجر:

"بندگانم را آگاه کن که من آمرزندهٔ مهربانم، و کیفر من عذابی درد ناک است."

رئوف: مدارا کننده، مهربان و رحم کننده

خداوند ملایم و مدارا کننده است، او همه را با دست قدرت خود آفریده و میتواند همه را از میان بردارد، چون نیازی به مخلوق خود ندارد، این قدرت و استقلال، این قدرت او در دیدن همه چیز از جمله عصیان و انکار بعضی از مخلوقاتش، او را از شفقت و مدارای نامحدودش باز نمی‌دارد، برعکس، با وجود قدرتش در مشاهدهٔ گناهان ما، در عدالتش، در توانائی تنبیه کردنش، این حقیقت که او بخشش را انتخاب میکند، نشان دهندهٔ رحم و مدارای بی‌پایان اوست، حتی اگر کسی ضعف ایمان داشته باشد و در تکبرش مرزی نشناسد، حتی اگر کسی باور داشته باشد که زندگی را خودش به دست می‌آورد و ارباب زندگی خویش است این رحم و مدارا شامل او هم میشود. به حیوانات و گیاهان نگاه کنید - پرندگان چگونه لانه می‌سازند؟ راز آن کارخانه‌ای که نامش کرم ابریشم است چیست، که خود پیلۀ خود را می‌سازد که زیباترین و نرمترین لباسها را میتوان از آن تولید کرد؟

یا راز زنبور عسل که خود کندوی خود را می‌سازد و شیرین‌ترین و مفیدترین خوردنی‌ها را تولید میکند در چیست؟ اینها و تمام چیزهای دیگر علائم رأفت و رحم و سخاوتی است که ما را در میان گرفته است. اما برای بشر تجلی رأفت پروردگاری گسترده‌تر است. او همه چیز را برای انسان خلق کرده و ما را بر همه چیز مسلط فرموده، او ما را بصورت بهترین مخلوق، برای حکومت، رهبری و استفاده از ملک خود خلق فرموده است. او به ما وسیلهٔ تفکر، حرف زدن، خواندن و نوشتن و مهمتر از همه قدرت اراده و آزادی انتخاب داده است. او به ما آنچه را که برایمان بهترین است آموخته، و آنچه را که برایمان بد است. درست و غلط را، حلال و حرام را، اگر بخواهیم نعمتها و رحمتهای او را برخورد بشماریم نمی‌توانیم، چون سخاوت او، رحم و رأفت او برای با ایمان و بی‌ایمان بطور یکسان بی‌حد و مرز است. کسی که نور این صفت خداوند در او متجلی میشود، شخصی است که گناهان خود را بیاد دارد و تشخیص میدهد که این نعمتهای خداوند با وجود گناهان او، زندگی او را در برگرفته و سعی میکند به خلق خدا با ذهنش، بدنش و مالش کمک کند. کسی است که با وجود رحم و شفقت الهی که در او متجلی است، در تنبیه گناهکاران بر اساس شریعت کوتاهی نمی‌کند، زیرا با وجود اینکه عدالت قوانین مذهبی ظاهراً تنبیه بنظر میرسد، درحقیقت رحم و شفقت هستند، چون گناهی را که تنبیه به خاطر آن انجام گرفته پاک میکنند. (البته تشخیص شخص گناهکار و چگونگی تنبیه او شرایط بسیار لطیف و حساسی دارد و باید بسیار آگاهانه و با تحقیق کافی انجام گیرد و نه چنانکه اغلب در قوانین شرعی بنام مذهب " و برخلاف مذهب " ظلم‌های بسیاری به این نام صورت می‌گیرد.)

توجه به آیاتی چند در مورد رأفت و مهربانی خداوند :

ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در بر و بحر (خشکی و آب بر مرکب) سوار کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه بهرمندشان ساختیم و بر بسیاری از مخلوقاتمان برتری بخشیدیم.

آیه: " ۷۰ " از سوره: " ۱۷ " اسراء

آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست که برایتان رام کرد، براستی در این برای متفکران عبرتهاست.

آیه: " ۱۳ " از سوره: " ۴۵ " جائیه

اگرخواستار شمارش نعمتهای پرورد گارتان باشید هرگز از عهده شما ساخته نیست. خداوند آمرزنده مهربان است.

آیه: " ۱۸ " از سوره: " ۱۶ " نحل

مالك الملك: صاحب هر آنچه که هست

خداوند مالك ابدی ملك خود است، او در مالکیت، قدرت، حکومت و سرپرستی جهان هستی با هیچکس شریک نیست، درحقیقت تمام جهان هستی ملكی یگانه است، چون تمامی اجزاء آن متقابلاً باهم درارتباطند، مثل وجود خود انسان که دستها، پاها، چشمان، ذهن و قلب و دیگر اعضاء بدن، واحدهای مجزائی هستند، درعین حال تشکیل دهنده يك کلیت واحد میباشند. جهان هستی تمامیتی است با بخشهای هماهنگ که برای هدفی آفریده شده و به آن هدف میرسد و جامه عمل می پوشاند، هدف و عمل کرد جهان خلقت - شناختن، یافتن، و با آفریدگار بودن است.

خداوند در زمانهای محدودی به بعضی از مخلوقاتش سلطنت، کشور، مال و ثروت میدهد و میگذارد که بر آنها حکومت کنند، همچنین به آنها علم چگونه حکومت کردن را میدهد تا ملك رشد یابد و منافعی افزون شود، او آنها را از متابعت هوای نفس و خود خواهیهایشان که فقط میتواند آنها را به ورشکستگی و فنا رهبری کند، منع میفرماید، اگر بنده خود خواهیها و منیت های خود شوند و ثروتی را که به آنها سپرده شده، بخاطر خودشان صرف کنند، با مرگشان تمام آنرا از دست میدهند و بصورت مفلسی ورشکسته و زندانی به سیاه چالهای دوزخ رهسپار میشوند، اما اگر انسانها با ملكی که خداوند به آنها امانت داده، با قوانین الهی رفتار کنند و این قوانین را درمورد خودشان هم بکار ببرند، و اگر بخاطر رضای خداوند حکومت کنند و بخاطر خشنودی او خرج کنند، صاحب حقیقی ملك، سلطنت موقتی را که به آنها امانت داده بود با سلطنت ابدی آخرت معاوضه میکند.

بنده برگزیده خدا که مورد تجلی نور این نام یاصفت زیبای او قرار گرفته، شاهدی است بر قدرت خداوند بر ملكش، بنابراین تشخیص میدهد که خداوند این ملك را بصورت آزمایش و امانتی نزد او تحویل داده که سرانجام تمام حسابها را باید به او پس بدهد. این تشخیص از او بنده ای نمونه میسازد، تا آنجا که پادشاهای الهی تا بالاترین حد ممکن دنیائی، بر او فرو میریزند. او به هیچ چیز بغیر از خداوند تکیه نمی کند و میداند که پادشاه حقیقی فقط

اوست و فقط میکوشد که بنده ای با حقیقت و سپاسگذار باشد، که این بالاترین درجه ایست که انسان میتواند امید رسیدن به آنرا داشته باشد. آیات مورد توجه در این مورد:

در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را جستجو کن و بهره ات را از دنیا از یاد مبر و همانگونه که خدا به تو نیکی کرده است نیکی کن و هرگز در زمین فساد مکن که خدا مفسدان را دوست ندارد.

آیه: " ۷۷ " از سوره: " ۲۸ " قصص

آنچه به شما داده شده متاع زندگی دنیا و زینت آن است و آنچه نزد خداست بهتر و پاینده تر است، چرا نمی اندیشید؟ آیا کسی که او را وعده نیک داده ایم و به آن خواهد رسید همانند کسی است که بهر مندی زندگی دنیا را به او داده ایم ولی در روز قیامت باز خواست میشود؟

آیات: " ۶۱ و ۶۰ " از سوره: " ۲۸ " قصص

آنچه به شما داده شده کالای زندگی دنیاست و آنچه که نزد خداست برای مؤمنانی که به پروردگارشان توکل میکنند بهتر و پایدارتر است. آیه: " ۳۶ " از سوره: " ۴۲ " شورا

ذوالجلال والاکرام : صاحب عظمت و کرم

خداوند صاحب و سلطان عظمت و بخشندگی است. هیچگونه کمالی نیست که از آن او نیست و هیچ رحمت و افتخاری نیست که از جز او بیاید. خداوند صاحب تمام بزرگیهاست، هیچ چیز دیگری نیست که بخودی خود بتواند وجود داشته باشد، ما وقتی درمقابل او عصیان میکنیم بچه قدرتی متکی هستیم؟ او با تجلی سخاوتش بما افتخار استفاده از نعمتهایش را ارزانی داشته، آنها را بخود نسبت ندهیم و خود را بزرگ ندانیم، او بما برتری داده تا دهنده برتری را ببینیم، آن یگانه حقیقتاً برتر را، همه به او نیاز مندیم، همه چیز از او میآید، درعین حال او برای اینکه انسانها را بیکدیگر وصل کند، برای اتصال هر آفریده ای به سایر آفریدگان، خداوند بندی نا پیدا را بکار میبرد، بنام نیاز، انسان باید نسبت به وسیله ای که نعمتهای خداوندی را برایش می آورد قدرشناس باشد، اما باید منبع حقیقی را هم بشناسد و فراموش نکند که تمام شکرها مخصوص اوست، تمام سپاس ها را در درجه اول باید بدرگاه او نمود، که نه تنها احتیاجات این جهانی ما را رفع میفرماید، بلکه نعمتهای ابدیش را بما وعده فرموده و بما آموخته که چگونه آنها را بدست آوریم، میتوانیم آنچه را به دست آورده ایم با قسمت کردن با دیگران و بخاطر او، بخاطر آنکسی که به دست دیگران آنرا بما رسانده، به نعمتهای ابدیش برسیم.

سلطان عظمت و بخشندگی یکی از آن نامهای زیباست که نمی توان آنرا به هیچ کس دیگر مگر او نسبت داد، دانایان حتی ادعا میکنند که این " اسم اعظم " خداوند یعنی بزرگترین نام اوست.

شخصی که مورد تایش تجلی این نام الهی قرار گرفته، کسی است که فقط از خداوند میترسد و سرش را فقط درمقابل او فرود می آورد، این علامت ایمان بنده حقیقی است به یکتائی خداوند متعال، او از انسانها هیچ انتظاری

ندارد و از ترك آنها هم نمیترسد، (در عین حال که با آنها رفتار زیبا و خدا پسندانه ای دارد) برای او شمشیری که بگردنش نهاده اند با طلائی که بپایش میریزند هیچ فرقی ندارد، او هرگز نه از چیزی نگرام میشود و نه بیش از حد خوشحال، خداوند او را کفایت میکند.

آیاتی از قرآن مجید درباره شکرگزاری:

او خدائی است که جز او معبودی نیست، در این جهان و جهان دیگر سپاس اوراست، حکم، حکم اوست و همه شما بسوی او برمیگردید. آیه: " ۷۰ " از سوره: " ۲۸ " قصص

ای مؤمنان از نعمتهای پاکیزه ای که روزیتان کرده ایم بخورید و اگر خدا را میپرستید شکرش را بجا آورید.

آیه: " ۱۷۲ " از سوره: " ۲ " بقره

آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح گوی خدایند که فرماتروانی و سپاس اوراست.

آیه: " ۱ " از سوره: " ۶۴ " تغابن

و از کلمات رسول اکرم(ص) است که فرموده اند: سپاسگزارترین شما خدا را، سپاسگزارترین شماست مردم را.

مقسط: یگانه عادل

خداوند یگانه ایست که در کمال عدل و انصاف، عمل و بخشش میفرماید، نگاه کنید چقدر خلقت هماهنگ و متعادل است، تمام زیباییهای آسمان و زمین - کوهها، دریاها، طلوعها و غروبهای خورشید، گلها و در عین حال چشمانی که آنها را می بیند، اگر بیننده ای نبود، آیا آفرینش تمام این زیباییها بی معنی نمیشد؟ اگر زمین کمی به خورشید نزدیکتر بود، تمام ما که برپهنه آن زندگی میکنیم می سوختیم و خاکستر میشدیم، اگر کمی دورتر بود همه ما یخ میزدیم، چقدر جای همه چیز درست است. اگر اکسیژن هوا کمتر یا بیشتر بود، ما آسیب میدیدیم، خداوند یگانه عادل به بعضیها ثروت میدهد و به دیگران فقر، به بعضی قدرت میدهد و به بعضی دیگر ضعف - شجاعت به یکی و ترس به دیگری، آنچه را میدهد به کسی میدهد که باید بدهد و برایش همان درست است، با وجود یکه ممکن است بعضی آنچه را به او داده بنوعی مصرف کنند و دیگران به نوعی دیگر و باعث شك ما شوند، (در ضمن دارائی ها و توانائی های ما، تمام آنها چیزهائی است که بوسیله آن امتحان می شویم، و نهایتاً آنچه در اثر لطف خداوند نصیب ما شده، بهتر است برای نشان دادن شکر و سپاس خود و برای خشنودی خداوند، مقداری از آنها برای کمک در راه بهتر شدن زندگی خلق خدا صرف کنیم.)

ما نمیتوانیم آنچه را او میداند بفهمیم چون فقط آنچه را که در پیش رویمان است میتوانیم ببینیم، در حالیکه او همه را می بیند و می داند، وقتی ما درمؤسسه، شهر یا مملکتی قانون و نظم را مشاهده میکنیم، آنرا بیک رهبر عادل و هوشمند نسبت میدهیم، اگر می توانستیم نظم کل جهان هستی یا نظمی را که در وجودمان - همین جهان کوچک، برقرار است ببینیم، دلیل چگونگی امور دیگر را نیز میتوانستیم بفهمیم.

خداوند با بندگانش از روی عدل رفتار میکند، کوچکترین کار خوبی را نادیده و بی اجر نمی گذارد. نور این نام یاصفت زیبای خداوند در کسی تجلی میکند که حسن اندازه و حد در او به کمال رسیده و همه چیز را با عدالت می بیند و عدالت طلب میکند، از همه بالاتر، او تنها از دیگری برای خودش عدالت طلب نمیکند، بلکه برای کسی که به او بی عدالتی شده، از دیگری عدالت می جوید، او از کسی که باید حمایت شود، پشتیبانی میکند، به کسی که باید یاری کرد، یاری میکند و آنها را که لیاقت ترقی و پیشرفت دارند به درجات بالا میرساند.

جامع: گرد آورنده

خداوند آنچه را که میخواهد درجائی که میخواهد جمع میآورد.

جامع بمعنی جمع کردن و گرد هم آوردن پریشانیهاست، خداوند همه چیز را باهم جمع میآورد، خواه مانند هم باشند یا متفاوت یا حتی متضاد.

خداوند درجهان هستیش، فضا، کهکشانها، ستارگان، زمین، دریاها، گیاهان و جانوران و چیزهای بسیار دیگری را که از نظر طبیعت، اندازه، شکل و رنگ با هم تفاوت دارند گرد آورده است، خداوند در بدن مخلوقاتش هم جوهرهای متفاوتی چون: آب، آتش، هوا، خاک، گرما، خشکی و رطوبت را گرد آورده است، بدن انسان مجموعه ایست از سلولهای بی شماری که هرکدام از آنها در حرکت، جستجو، یافتن، رشد کردن، تقسیم شدن و مردن هستند، هرکدام از آنها زندگی و هویتی از آن خود دارند، او تمام این سلولها را با دانش و قدرت خود در یک بدن جمع کرده است، اوست که میتواند آنها را به دورترین نقاط عالم بپراکند و باز دورهم گردشان بیاورد، از همین طریق است که بدنهای ما که خاک شده و در زمین، آب و هوا منتشر شده اند در روز رستاخیز گرد آورده میشوند، همین گونه بدنهای بیلونها بلیون انسان، درحالیکه زندگی، ذهن و روحشان به آنها بازگشته در روز رستاخیز در صحرای "عرفات" گرد آورده میشوند، خداوند گناهکار و بی گناه، ظالم و مظلوم، خوب و بد را چهره به چهره گرد می آورد و آنها را قضاوت میفرماید، سپس مسلماً نیکوکاران را در بهشت و بدکاران را در جهنم جمع میکند.

خداوند همانطور که سلولهای بدن انسان را باهم ترکیب میکند، انسانها را هم براساس اعمالشان در مسیر ابدیت باهم روانه میسازد، تنها دوست و رفیق انسان اعمال اوست، انسان از راه غفلت نمی بیند که چگونه گوشت و پوست و قلب، ذهن و روح با هزاران "مرا" "من" و "مال من" در وجودش زندگی میکنند، همانطور که اغلب انسانها بلیونها واحد گردآوری شده در بدنشان را نمی بینند، آنها نه اعمالشان را می بینند که با آنهاست و نه جهنم

و بهشتی را که در اطرافشان هست. سرگرمی آنها در این دنیا - خوردن ، نوشیدن، جستجوی خوردنی بیشتر، مال بیشتر، لذت بیشتر، ایشان را بنده جسم و منیتشان میسازد و نمی گذارد به هیچ چیز دیگر توجه کنند، فقط وقتی مرغ روح از قفس تنشان پرید، این رؤیا هم از سر آنها می پرد و ایشان خود را با اعمالشان تنها می یابند، آنگاه یگانه یار خود را می یابند و آنرا در آغوش میگیرند و به سینه میفشارند، آیا این اعمال گرم و دوستانه اند؟ یا پُر از مار و عقرب و خارهای زهرآلود؟ آن زمان درخواهند یافت که چه چیزی را برای خود پیش فرستاده و چه چیزی را پشت سر گذاشته اند.

تجلی نور این نام خداوند دربنده سرافرازی است که در وجود او شخصیت و اخلاقیات ظاهری با حقیقتهای قلبی اش ترکیب و یگانه شده اند، هم ظاهر و هم باطن او زیبا شده، تجلی نامهای زیبای خداوند (تا آنجا که برای یک انسان امکان پذیر است) در او جمع آمده، او قادر است به اذن پروردگار تمام چیزهای غیر متشابه، متفاوت و متضاد را در درون و بیرون خود یگانه سازد.

توجه به آیاتی در باره روز قیامت، روزی که "خداوند جامع" آنچه را اراده کند، گرد هم جمع می آورد.

بنام خداوند بخشنده مهربان

آنگاه که آسمان بشکافد، آنگاه که ستارگان فرو ریزند، آنگاه که دریاها روان گردند، آنگاه که قبرها زیر و زبر شوند، هر کس درخواهد یافت که چه چیزی را پیش فرستاده و چه چیزی را پشت سر گذاشته است. ای انسان چه باعث شد که در برابر پروردگار کریمت مغرور شوی؟ آنکه تورا خلق کرد و به تو کمال بخشید و به اعتدال برگزید و بصورتی که خواست ترکیب کرد، چنین نیست بلکه روز جزا را تکذیب میکنید، بدون شك نگاهیانانی بر شما گمارده شده، که نویسندگان بزرگوار هستند، و آنچه را انجام میدهید، میدانند، مسلماً نیکو کاران منتعمند و بدکاران را جا در دوزخ است، روز جزا به آن درآیند و گریزشان نیست. تو چه میدانی روز قیامت چیست؟ باز چه میدانی روز قیامت چیست؟ روزیست که هیچکس قادر بانجام کاری برای دیگری نیست و در آن روز فرمان خداراست.

سوره: " ۸۲ " انفطار (شکافتن) شامل نوزده آیه

بگو خدا شما را زنده میکند و سپس میمیراند و بار دیگر در روز قیامت که تردیدی در آن نیست جمعتان میکند.

آیه: " ۲۶ " از سوره: " ۴۵ " جائیه

غنی : یگانه ثروتمند

خداوند یگانه ثروتمندی است که خود را کافی است. ذات و صفات او بهیچ چیز دیگری ارتباط

ندارد، کسی که وجود و کلماتش به وجود دیگری وابسته است محتاج بدست آوردن آن وجود است، تنها خداوند است که به هیچ چیز نیاز ندارد و نیازی هم برای بدست آوردن چیزی در او نیست، ثروتهای او از دیگران مستقل هستند، اما همه چیزهای دیگر وابسته و نیازمند اویند، بعضی مردم وقتی خود را از بقیه خلق برتر ببینند، به حالت تأسف بار تکبر و غرور و خود بینی گرفتار میشوند، آنها نمیتوانند برای خلق شدن بصورت مخلوق برتر خداوند شکرگزار بوده و خود را در این حالت ببینند. برتری حقیقی انسانها به اینستکه در برابر خداوند شکرگزار و فروتن باشند، و با خشوع به بند گان او و هر آنچه خداوند در اختیار آنها گزارده خدمت کنند، متکبران برعکس، خود بینی و غرور را به آنجا میرسانند که حتی خالق و خداوند خود را هم انکار میکنند، آنها با غروری که دارند نمی توانند بپذیرند که بنده خدا هستند، درعین حال در اینکه بندگی یکدیگر را بکنند هیچ اشکالی نمی بینند.

آنها نمی توانند بفهمند که حتی برای زنده ماندن به هوا، آب و غذا و دیگر نعمتهای خداوند محتاجند، و همچنین به پرستش او بعنوان غذای روحشان. در حقیقت در تمام جهان هستی هیچ موجودی نیست که بیش از بشر نیازمند باشد، هیچکس جز خداوند نیست که بتواند تمام این نیازها را بر آورده سازد، اگر خداوند کتابها و پیامبرانش را برای هدایت خلق فرستاده و از طریق آموزش دین به انسانها هشدار میدهد که چه بکنند و چه نکنند، بدلیل نیازمندی او نیست، بلکه بخاطر نیازمندیهای انسانهاست، برای اینست که آنها را قادر سازد که وجودشان در این دنیا و در دنیای بعدی آنطوری باشد که لازمست باشد، امروزه حتی دانشمندان، جامعه شناسان و اقتصاد دانان عقیده دارند که نسخه ها و دستورات و قوانین مذهبی انسان را به بهترین حالت جسمی، اخلاقی و اقتصادی رهبری میکنند، در حقیقت تمام آنچه که خداوند آفریده و هر دستوری که داده از لطف و کرم اوست.

بندگی خداوند بالاترین مقامی است که يك انسان میتواند به آن دست یابد، وقتی میخواهیم، پیامبر محبوب خداوند را تأیید کنیم میگوئیم " عبده و رسوله " به معنی " بنده او و پیامبر او " .

بنده خوب خداوند میداند که او به بنده محتاج نیست و هیچ احتیاجی هم به بنده ندارد، او به هیچ چیز احتیاج ندارد، همچنین میداند، که وظیفه خود او خدمت به بندگان و مخلوقات خداوند از جمله خودش میباشد، (بزرگترین خدمتی که هرکس میتواند بخودش و دیگران بکند اینست که، فقط و فقط تسلیم خدا باشد و درحفظ تقوا بکوشد)

با وجود اینکه در حقیقت خداوند احتیاجی به بندگانی که خدمت بندگانش را هم بکنند ندارد، چون بعنوان برآورنده نیازها، او خود به آنها خدمت میکند، هرکس را که انتخاب فرماید به او افتخار وسیله خدمت به خودش و بندگانش را میدهد.

درحقیقت هر بنده ای، درخدمت به خداوند فقط بخودش خدمت میکند، او بالاترین پاداش یعنی نزدیکی به خداوند، درشناخت او را دریافت میدارد، خدمت و ایمان داشتن (کیفیات وجودی يك مؤمن) برایش بصورت يك نام

عمومی، يك اسم و صفت درمی آید و از این طریق تنها وسیله بنده برای شناختن خداوند میشود، وقتی خداوند در قرآن مجیدش ما را بعنوان " ای کسانی که ایمان آورده اید " و یا " ای ایمان آوردگان " یاد میکند، ما را بنامها و صفات زیبایی خودش یعنی " مؤمن " که یکی از نامهای زیبای اوست میخواند.

ایمان یکی از گنجهای گنج خانه خداوند است، انسان با ایمان ثروتمندترین مردمان است، چون میداند او به هیچ چیز از هیچ کس، بغیر از خداوند نیاز ندارد، و به این ترتیب اوست که ثروتمند حقیقی است.

تجلی نور این نام زیبای الهی درکسی دیده میشود که او تمام وظائف بندگیش را نه تنها بخاطر دریافت کرم های خداوند، بلکه بخاطر اینکه از طرف خداوند به او دستور داده شده انجام میدهد.

مُغنی: توانگر کننده، دهنده ثروت

خداوند توانگر کننده است، او هر که را بخواد توانگر و هر که را بخواد فقیر میکند، بعد ممکن است ثروتمند را فقیر سازد و فقیر را ثروتمند، بعضیها در ثروتشان شادند و بعضی از فقرشان رنج میبرند، بعضیها وقتی به ثروت میرسند خود بین میشوند و بعضیها به فقر که میرسند مشکوک شده و ادعای بی عدالتی میکنند.

ما نیمدانیم، تنها اوست که میداند بهترین چیزها برای ما کدام است، شخص باید در نظر داشته باشد که فقر و دارائی، مانند دیگر جنبه های زندگی ما چیزی نیست مگر سنگ محکی برای نشان دادن درجه خلوصمان، انسان در بعضیها، ایمان، اعتماد و تسلیم به اراده الهی می بیند و در بعضی دیگر مخالفت و عصیان را، این زندگی يك زمینه امتحان است، هرکدام از ما به اینجا می آیم تا رنگ حقیقی خود را نشان دهیم، آنکه ما هستیم و آنچه که هستیم با حساب بانکی مان سنجیده نمی شود، بزرگترین ثروتهای این جهان صرف شدنی، گم شدنی، ر بوده شدنی و مسلماً در روز ملاقات پرورد گارمان جا گذاشته شدنی است. اما ثروتهای حقیقی دانش و ایمان هستند، با خرج کردن کم نمیشوند، و با زمان ارزش خود را از دست نمی دهند، آنها در گور و قیامت همنشینان ما هستند، هدف از زندگی ما گذراندن این امتحان است. خداوند بعضیها را با فقر، و بعضیها را با ثروت امتحان میکند، آنچه اهمیت دارد تسلیم به اراده الهی است، ثروتهای این جهانی انسان را به عصیان و تکبر وسوسه میکنند. فقر انسان را به شك و شکایت میکشاند، برای ثروتمند، فروتنی مشکل است درحالیکه فقرا فروتن هستند، برای فقرا مشکل است قبول کنند که سخاوتمند باشند، اما پارسائی برایشان آسانست.

امتحان ، آزمایش ساده ای نیست، برای گذراندن آن کافی نیست که ثروتمند فروتن باشد و فقیر به خداوند اعتماد کند و وضعیت خود را بپذیرد. ثروتمندان باید شکرگزاری را بشناسند و بدانند که ثروتهایشان مال خودشان نیست و با سخاوتهای شکرگزاری خود را نشان دهند، فقرا باید سخت کار کنند تا وضعیت خود را بهبود بخشند و با وجود سعی و کوششان فقر خود را بپذیرند. این معنی حقیقی اعتماد به خداوند است.

(فقیرانی که حالت خود را می پذیرند، که صبورانه به آنچه دارند راضی هستند و حسادت نمی کنند، صاحب ثروت درونی و حقیقی هستند، ثروتمندانی که خسیس، جاه طلب، و زیاده خواه هستند، از فقر درونی در رنجند) ، فقرای صبور و با تقوا حتماً به بهشت میروند، همانطور که ثروتمندان با تقوا، شاکر و سخاوتمند.

تجلی نور این نام زیبایی خداوند در کسی دیده میشود که به او از طرف خداوند ثروت کلی داده شده است، چه از نظر مادی و چه از نظر روحانی، تا آنجا که او وسیله ای میشود برای رفع نیاز نیازمندان، همچنین او نمونه ایست برای دیگر ثروتمندان که همین کار را بکنند، او وسیله رساندن ثروتهای این دنیا و دنیای آخرت به کسانی است که خداوند آنها را انتخاب فرموده است. آیات مورد توجه در این مورد:

خدا نعمتی را که به قومی داده تغییر نمی دهد، مگر آنچه را در ضمیرشان است تغییر دهند، مسلماً خداوند شنوای داناست. آیه: " ۵۳ " از سوره " ۸ " انفال

برای انسان نیست چیزی جز نتیجه کوشش او. آیه: " ۳۹ " از سوره " ۵۳ " نجم

هر کس در گرو اعمال خویش است. آیه: " ۳۸ " از سوره " ۷۴ " مدثر

بگو متاع دنیا ناچیز است و آخرت برای اهل " تقوا " بهتر است و بقدر نَخک هسته خرمائی بر شما ستم نخواهد شد. قسمتی از آیه: " ۷۷ " از سوره " ۴ " نساء

مسلماً همه شما را به چیزی از ترس، گرسنگی، کاهش اموال و نفوس و محصولات آزمایش میکنیم و شکیبایان را بشارت ده. آنان که چون مصیبتی به ایشان برسد گویند: ما از آن خدائیم و بسوی او باز میگردیم، درود و رحمت پروردگار بر آن گروه باد که ره یافته اند.

آیات: " ۱۵۷ - ۱۵۵ " از سوره " ۲ " بقره

مانع : باز دارنده صدمات و خسارات

خداوند یگانه ایست که صدمات و خسارات را از مخلوقاتش دور میکند، توانائی انسان

محدود است، انسان ناتوان از انجام خیلی چیزهاست که آرزویش را دارد، اما این را نمی فهمد، ما آرزو میکنیم، میخواهیم سعی میکنیم تا به آرزوها و خواسته هایمان برسیم، آرزوهای ما بی پایان، و نقشه ها و حسابهای ما برای رسیدن به آن بی حد و مرز است، اما بدست آوردن این آرزوها وابسته به سبب ها، تأثیرات و دلایل زیادی است، ما گاهی هرآنچه را که آرزو داریم و برایش کار میکنیم به دست نمی آوریم، وسائلی که تولید کننده این چیزها و بوجود آورنده آنها هستند بستگی به تجلی صفت زیبایی "مُعطی" بمعنی عطا کننده (بخشنده) دارد. وقتی آرزوهای ما به انجام نمی رسند، نتیجه تجلی صفت الهی " مانع " است که بمعنی " باز دارنده" می باشد، در هر دو مورد آن چیزی که اتفاق می افتد همانست که براساس تقدیر خداوندی باید اتفاق می افتاد، انسان فقط وقتی به تقدیر خود پی میبرد که به عمل در آمده باشد.

خداوند "خبیر" از آرزوهای ما آگاهست، خداوند "غنی" خزانه های بی پایانی دارد که حاوی تمام آن چیزهایی است که ما آرزویشان را داریم، خداوند "کریم" آنچه را که آرزو میکنیم از دسترس مان دور نمی کند، خداوند "قدیر" قادر است فوراً وسائل برآورده شدن آرزوهایمان را فراهم کند، خداوند ثروتمندترین، سود رساننده ترین و قدرتمندترین و منصف ترین است، اگر ما به آرزوهایمان نمی رسیم نه باین دلیل است که او از آنها خبر ندارد و نه چون آنها ندارد که بدهد و نه برای اینستکه استطاعت دادن آنها ندارد و نه او نا توان از رساندن آن به ماست، او کامل و از هر عیب و نقصی مبرا است، با وجود اینکه ممکنست دلیلش بر ما روشن نباشد، باید باور کنیم که آنچه را که آرزو میکنیم و میخواهیم اما بدست نمی آوریم به این دلیل است که اینطور برایمان بهتر است.

(البته در صورتی که نهایت سعی و کوشش خود را در راه رسیدن به هدف کرده باشیم و دلیل نرسیدن بآن آرزو، تنبلی ما نباشد.)

مثل اینکه پدرکاملی باشد که نسبت به فرزندانش بیشترین حدّ عشق و حمایت را داراست او نه تنها نسبت به فرزندان و خانواده اش بلکه برای همه، دانا، ثروتمند. سخی و مهربانست، اگر یکی از بچه هایش را از پُر خوری یا خوردن يك میوه نارس یا بازی کردن با يك شیع خطرناك منع میکند، آیا میتوانیم بگوئیم در کرم او کمبودی هست؟ مسلماً او با نیت بهتری فرزندش را از داشتن چیزی یا انجام کاری باز میدارد.

در حقیقت مهربانی و شفقت خداوندی بطور نا محدودی از محبت مهربانترین پدران، یا مادران، بیشتر است، ولی هم او خیر و مصلحت ما را بهتر میداند.

تجلی نور این صفت زیبای الهی در کسی است که خداوند او را از تمام چیزهاییکه برایش مضر است در امان نگه داشته است، او هم بنوبه خود اطرافیان خود را از چیزهای مضر حمایت میکند، حتی اگر آن چیزها بصورتهای بسیار جذابی مانند ثروت، شهرت، زیبایی، شادی و غیره ظاهر شوند.

خداوند در قرآن مجید میفرماید: **لیکن چه بسیار شود که چیزی را دوست ندارید در حالیکه برایتان خیر است و چیزی را دوست دارید که شر و فساد شما در آنست، خداوند بمصالح امور خلق داناست و شما نا دانید.**

قسمتی از آیه: " ۲۱۶ " از سوره " ۲ " بقره

چه بسا از چیزی کراهت داشته باشید، ولی خداوند در آن نیکی فراوان قرار داده باشد.

قسمتی از آیه: " ۱۹ " از سوره " ۴ " نساء

ضار: آفریننده آنچه ضرر میرساند

خداوند همانطور که آفریننده فایده و خیراست، خالق بدی و شرهم هست. صفت "ضار" بمعنی آفریننده شر معمولاً با صفت " نافع " یعنی آفریننده خیر به ذهن میآید، هیچ کدام از این صفات بطور مستقیم

در " قرآن مجید" نیامده است، این صفات از طریق مقام معظم پیامبر اکرم (ص) بعنوان صفات خدا ذکر شده ، طبق آیاتی که در زیر یاد آور میشویم پایه قرآنی دارد. (باز خدا دانایتر است)

خداوند خطاب به رسول اکرم (ص) در یکی از جنگها که به جهاد معروف است، فرموده:

اگر خیری به آنها برسد میگویند از جانب خداست و اگر شری برسد میگویند: " از ناحیه توست".

بگو: " همه از ناحیه خداست"

چرا این قوم حاضر نیستند حقایق را درک کنند؟

هر خیری که بتو برسد از ناحیه خداست و هر شری از خودت صادر شده است

و ما تو را به رسالت بسوی مردم فرستادیم و گواهی خدا کافی است.

قسمتی از آیات: " ۷۹ و ۷۸ " از سوره "۴" نساء

(میشود اینطور نتیجه گرفت که چون خداوند قوانین "عمل و عکس العمل" را برای ما مقرر فرموده ، پس شر یا ضرری که بر ما وارد میشود، از ناحیه اوست. ولی از جهتی که ما با بی توجهی به این قانون ، در اثر عمل نادرست گرفتار عکس العمل ناخوشایند خود شده ایم، بنابراین ضرر و شر از ناحیه خودمان صادر شده است.)
گاهی این دو صفت از هم قابل تفکیک نیستند، آنچه که برای یکی زهر است برای دیگری دواست. ما تصور میکنیم که غذا بخودی خود مغذی است و زهر بخودی خود کشنده است، در صورتیکه همیشه این طور نیست. از این نقطه نظر که جز خداوند، آفریدگار دیگری نیست، باز میشود چنین نتیجه گرفت که خوبی و بدی هر دو از طرف خداست، ولی در عین حال خداوند در کتابهای آسمانی و بوسیله پیامبران جلیل القدر خود بما تعلیم داده که بخوبی بگرویم و از بدی بگریزیم، او بما قدرت تمیز داده و اراده و آزادی انتخاب.

در تمام خلقت فقط انسانست که دارای آزادی اراده و قدرت انتخاب است، (هر چند محدود)، از طریق همین اراده است که خداوند مردم را به دو قسمت کرده: خوبان، که کارهای نیک انجام میدهند و بسوی نیکی رهنمون میشوند و بدان که کارهای بد میکنند و بسوی بدی میروند، این را خود انسانها از روی دانش و اراده انجام میدهند
خداوند تعالی حلیم و صبور است. حلیم یعنی نجیب و صبور یعنی کسی که صبر میکند، او بدان را می پرورد و به آنها وقت میدهد شاید عوض شوند که گاهی هم میشوند، آدم خوب، گاهی بطرف بدی می رود و بصورت بدترین درمی آید و آدم بد، گاهی بطرف خوبی می رود و خوبترین میشود. اینها همه آزمایشات الهی است، آخرین آزمایش در زمان آخرین نفس است.

(و شاید به این دلیل در باره بهشتی و جهنمی شدن انسان، هیچکس جز خود خداوند نمیتواند قضاوت کند.)

در حقیقت اگر دیواری ترك خورده و بطرف راست متمایل شده باشد، با گذشت زمان این تمایل بیشتر میشود تا اینکه در طرف راست ویران شود. اما بندرت ، درست موقعی که دیواری میخواهد در طرف راست که به آن متمایل شده ویران شود، يك اتفاق غیرعادی پیش می آید، توفانی یا زلزله ای ، دیواری را راست میکند یا آنرا بطرف دیگر ویران میسازد، همینطور هم عاصیان ، بی ایمانان و آنها که بازیچه هوا و هوسهای خود شده اند

یا در چنگال شیطان اسیرند، ممکنست یكروز از طریق دردی یا اندوهی سخت، ترس از خداوند را احساس کنند و یا عشق او را، آنگاه براه راست بیایند یا ممكن است در راه راست باشند، از خود گذشته، مهربان و سخی، اما كم كم از خود راضی و متكبر گردند و خود را بهتر از دیگران بدانند و آنوقت مانند شیطان متكبر از درهای رحمت الهی رانده شوند. درحقیقت رنجی كه میبریم و زبانی كه بما میرسد فقط از طریق خطاهای خود ماست، با وجود اینکه خداوند بدی را آفرید ولی به ما دستور فرموده كه از آن بركنار باشیم و آنرا برایمان ممنوع ساخته، باز ما به دنبال آن چیزهایی می‌دویم كه برایمان ممنوع شده.

این امتحان است، ما شیطان را موجودی زشت تصور می‌كنیم، شیطان زشتی خود را فقط به آنها كه بدنبال كشف او هستند نشان میدهد، وقتی برای وسوسه افراد مؤمن و صالح خدا می‌آید، بصورت انسان، یا رویدادی زیبا ظاهر میشود.

خداوند صفت آفریننده "شر" خود را در شیطان و آنها كه از او پیروی می‌كنند متجلی ساخته است و آتش جهنم را هم برای آنها خلق فرموده است، با وجود اینکه خداوند بدی را آفریده، سبب آمدن آن بسوی ما، فقط خودمان هستیم. اگر ورشتستگی بسراغ ما بیاید از طریق عدم درستکاری یا زیاده خواهی بیش از حد، یا عدم لیاقت خودمان است، اگر بیماری بسویمان بیاید معمولاً دلایلش بی‌دقتی یا بی‌اعتنائی ما به بدنمان بوده است، (یا درنهایت آزمایشی از طرف خداوند است كه باید آن زمان را با متانت و صبر و كوشش درراه بهبود وضع خود بگذرانیم.) با وجودیكه خدا بدی را آفریده، کسی كه آنرا می‌خواهد، برایش میکوشد و آنرا به دست می‌آورد، خودمانیم، بعضی‌ها بصورت عبرتی برای دیگران در می‌آیند و دیگران از سرنوشت آنها درس خود را می‌آموزند.

در عمل کسی وجود ندارد كه هرگز بسوی گناه نلغزیده باشد، کسی كه از آن رنج میبرد همان کسی است كه از اشتباهاتش می‌آموزد، چون این بهترین راه رستگاری است. وقتی کسی گرفتار غم، ترس، بیماری یا فقر میشود، باید بداند كه هیچكس جز خداوند نمی‌تواند آنرا از میان بردارد، وقتی کسی به نعمت خوشحالی، سلامتی، موفقیت و ثروت میرسد، باز هم خداوند است كه میتواند آنرا نگهدارد، بنابراین در سلامت و بیماری، شادی و غم، حتماً باید بسوی خدا بازگردیم و تسلیم او شویم چون خوب و بد هر دو از يك منبع می‌آیند و هر دو حقیقت درست هستند، درعین حال معنیش این نیست كه انسان باید همه چیز را به حال خود رها كند، انسان باید در جستجوی علت‌هایی باشد كه از طرف خودش یا دیگران بوجود آمده و سعی كند همه چیز را بحالت درست و قانونی (منظور قانون الهی است) در آورد، انجام این كار معنیش كمبود ایمان به خالق خوب و بد نیست، این بهترین صورت پرستش تحت شرایط موجود است.

تجلی نور این نام الهی دربنده چنان است كه به شخص از طرف خداوند رمز و راز یگانگی تمام آنچه كه اتفاق می‌افتد آموخته شده است او میداند كه بدی هم مثل خوبی از طرف خداوند است و به بدی هم مانند خوبی خوش آمد می‌گوید.

(گاهی اوقات، با اتفاقات ناخوشایند، مورد آزمایش قرار میگیریم، تا محکی باشد برای: صبر، عشق و قدرت ایمانمان، البته مقصود خداوند از این آزمایش این نیست که ما را بشناسد، چون او از درون و ناخودآگاه ما نیز آگاه است، آینده و گذشته ما بر او روشن است، بلکه شاید مقصود از آن شناختن وجود حقیقی خودمان بر ما و دیگران است.) آیات مورد توجه در این باره:

آیا مردم گماتشان بر این است که چون بگویند: "ایمان آورده ایم" رهایشان میکنند و دیگر نمی آزمایند؟

آیه: "۲" از سوره "۲۹" عنکبوت

بی تردید با اموال و جانتان آزمایش میشوید و از زبان اهل کتاب و مشرکان آزار فراوان خواهید شنید و اگر صبر

کنید و "تقوا" پیشه سازید این حاکی از عزم استوار در کارهاست

آیه: "۱۸۶" از سوره "۳" عمران

ما هر چه در زمین است زینت داده ایم، تا بوسیله آن بیازمانیم که کدامشان نیکو کردارند و بهمین منظور نیز

روی زمین را خشک و هموار گردانیدیم. آیات: "۸ و ۷" از سوره "۱۸" کهف

نافع: آفریننده خیر و منفعت

خداوند تنها آفریننده خیر است. او انسان را بصورت بهترین مخلوقش آفرید و به او نعمتهائی عطا فرمود که او را بین بقیه مخلوقات یگانه و برترین ساخت، بهترین نعمتی که خداوند به انسان عطا فرمود هوشمندی، آگاهی و ایمان است، اینها وسائلی هستند که انسان از طریق آنها حس تشخیص و انتخاب بهترین را در میان مخلوقات خدا آموخت، همچنین انسان از نظر داشتن اراده یگانه است. تنها موجود با اراده جهان هستی بغیر از خود خداوند.

اراده کوچک او تنها تحت کنترل اراده عظیم الهی است، این محدودیت به این معنی است که انسان بخود رها نشده است، خداوند به انسان فقط تا آن اندازه آزادی داده که معلوم شود آیا او به اراده الهی تسلیم میشود؟ بصورت بهترین مخلوقات خدا درمی آید؟ بنام او حکومت میکند و بهترین آنچه را که خلق شده دارا میگردد؟ یا عصیان میکند، باعث سقوط خود و دیگران میشود و از رحمت خداوند طرد میگردد، همانگونه که شیطان طرد شد.

قدرت انسان در انتخاب خوب و بد، برای این نیست که خداوند ببیند بنده اش چگونه عمل میکند، خداوند همه چیز را در باره ما میداند، رحمت خداوند و تمام خوبیهائی که او خلق فرموده دائماً بر ما میبارد. وقتی انسان به جهان هستی می نگرد، آنچه را که می بیند اراده خدائی است و آن چیزی را هم که با آن می بیند، اراده خدائی است، و آن چیزهائی را هم که از دیده هایش می فهمد، باز اراده خدائی است و آنچه را هم که ظاهراً انتخاب میکند هم اراده خدائی است، (چون اگر اراده خداوند بر این قرار میگرفت که ما هیچ حق انتخابی نداشته باشیم، مسلماً نداشتیم، پس آنچه هست اراده اوست.) اراده کوچک ما فقط در قدرت باز نگهداشتن چشمانمان برای دیدن تمام نیکی هائیکه

که خداوند برای ما خواسته و عبرت از آنها، یا بستن آنها و دریافت هیچ چیز، گوئی گنجهای خداوند مانند باران رحمت دائماً در حال باریدن است، ما باید برای دریافت آن حضور داشته باشیم، اگر نباشیم، تمام آن بیهوده از بین می‌رود. برای حضور داشتن، باید ذهن ها، چشم ها، قلبها و دستهایمان راباز کنیم، باید آگاه، بیدار و هوشیار باشیم، از این طریق است که ما نیکی هائی را که خداوند آفریده دریافت می‌داریم.

تجلی نوراین نام خداوند درکسی است که چیزهائی را که خداوند آفریده می بیند و از آن عبرت می‌گیرد و از رحمتهای خداوند سهم میبرد و انرژی می‌گیرد، که بزرگترین این نعمتها دانش و ایمان است، برای آنان که لیاقت آنها را دارند . آیات مورد توجه در این باره :

مسئلاً در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز عبرتی است برای خردمندان،
آنان که ایستاده و نشسته و به پهلو خفته خدا را یاد میکنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند:
پروردگارا این جهان را بیهوده نیافریده ای ، تو منزه‌ی ما را از عذاب آتش نگهدار.
آیات : " ۱۹۰-۱۹۱ " ازسوره "۳" عمران

خداوند شمارا از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید و برای شما گوش و چشم و دل آفرید تا شاید شاکر باشید، آیا پرندگان را نمی بینید که در جو آسمان مسخرفرمان خدایند، و جز او هیچکس نگهدار آنها نیست؟
مسئلاً در اینها نشانه هائییست برای گروهی که ایمان دارند.
آیات : " ۷۸و۷۹ " ازسوره " ۱۶ " نحل

در وجود چهار پایان برای شما عبرتی است، از درون شکم آنها از میان سرگین و خون شیر خالص و گوارا به نوشندگان می نوشانیم. از میوه درختان خرما وانگور مُسکرات و روزی خوبی بدست می‌آورید که دراین عبرتی است برای خردمندان، پروردگار تو به زنبور عسل الهام کرد که در کوه ها و درختان و داربستهای چوبی منزل کن، آنگاه از میان میوه ها بخور و راه پروردگارت را آرام ببیما. از شکمهایشان نوشید نیهای رنگا رنگ بیرون می‌آید که در آن شفای مردمان است، براستی در آن عبرتی است برای اندیشمندان.
آیات: " ۶۶-۶۹ " ازسوره " ۱۶ " نحل

چه بسیار نشانه هائی در آسمان و زمین وجود دارد که آنها از کنارش می‌گذرند و از آن روی میگردانند. بیشتر آنها ایمان نمی آورند، مگر ایمانی آلوده به شرک، آیا ازاین ایمن هستند که عذاب فراگیر از جانب خدا به سراغ آنها بیاید یا رستاخیز بی آنکه خبردار شوند ناگهان فرارسد.

آیات : " ۱۰۵-۱۰۷ " ازسوره " ۱۲ " یوسف

نور : روشنائی

خداوند نوری است که بر تمامی خلقت میتابد و آنرا ظاهر میسازد، همانگونه که نور وسیله دیدنی کردن دیدنیهاست، اوهم آنچه را که درك شدنی است به درك میرساند، نوری که درك کردنیها را نشان میدهد نور ایمان و خرد است و چشمی که آنرا می بیند " بصیرت " یا چشم دل است. آن نور، نور وجود است، عدم وجود نور، تاریکی است، آن نور خود را و تمام آنچه را که هست دیدنی میسازد، آن نور، نوری است که وجود را از تاریکی عدم بیرون میآورد.

خورشید بر آسمانها و زمین نور میبارد و ما را به دیدن چیزهای اطرافمان بزرگ و کوچک و به شکلهای مختلف قادر میسازد تا بتوانیم آنرا که برایمان مفید است از آنچه مضر می باشد تشخیص دهیم، در آن نور ما راه خود را می بینیم و چاله و باطلاقتها را تشخیص میدهیم، بهمین طریق خداوند نور ایمان را عطا فرموده که راه مستقیم رستگاری و چاله ها و باطلاقتها بی ایمانی، گناه و عصیان را نشان دهد، آن خورشید ایمان که در قلب مؤمن است به او زیبایی صورت و زیبایی سیرت میدهد، نور ایمان سیاهی بی ایمانی و گناه را از درون و بیرون می زداید و انسان را به نور حقیقت، رستگاری و آرامش می رساند.

شما که با اینهمه کوشش و بذل سرمایه می خواهید زندگی مادی خود را با نور چلچراغها، جواهرات درخشان و خودنمائی روشن کنید، چرا نور قلبتان را خاموش میسازید؟ نمی بینید که ممکنست باعث شوید که قلبتان به تاریکی عادت کند و مانند موش کوری از دیدن روشنائی عاجز گردد؟ اگر چشم سر شما کور شود، کس دیگری میتواند دستتان را بگیرد و در راهی رهبرتان باشد، اما کسی که چشم قلبش کور است قابل رهبری نیست و برای ابد گم میشود.

تجلی این نام زیبای پروردگار در بنده ایست که به رحمت پاسخ پیامبر عظیم الشان ما محمد ابن عبدالله (ص) رسیده که فرمود: "ای پروردگار بمن نور عطا فرما " و کسی است که به دانستن راز این آیه قرآن مجید رسیده که فرموده: " خداوند نور آسمانها و زمین است " او میداند که تمام وجود، دانش، تفکر و احساس از آن نور می آید و اینکه تمام وجود و دانش جهان هستی چیزی نیست جز آن نور. . .

هادی: راهنما

خداوند یگانه ایست که آفریننده رهبر است، و بندگان را بخیر، نیکوکاری و ارضاء نیازهایشان رهبری میفرماید. قبل از هر چیز او بهترین بندگان را به شناخت ذات خود رهبری میفرماید، بعد دیگر بندگان

خویش را به دیدار آنچه‌هایی که متجلی سازنده صفات نیک او در خلقتش هستند راهبر است. او هر موجودی را به آنچه که برای وجودش لازمست رهبری می‌فرماید. نتیجه این هدایت ایمان می‌باشد.

خداوند تنها کسی است که رهبری و سوء رهبری را آفریده است. او آفریننده اسباب ایمان است که قلب را روشن می‌سازد و بی‌ایمانی که منیت را قوی می‌کند، اوره هر که را بخواهد روشن می‌سازد و هر که را بخواهد گمراه می‌کند، اما خداوند بزور و بدون دلیل کسی را گمراه نمی‌کند، خداوند فقط کسی را گمراه می‌کند که اراده خود را برای انتخاب غلط بکار میبرد و از امکانات وجودیش در راه بی‌ایمانی استفاده می‌کند، در عین حال ایمان در انسان فطری، اصیل و بنیادی است و بی‌ایمانی بی‌اصل و تصادفی است.

ایمان (یکتا پرستی) در انسان اصل است، و این موضوع را خداوند در قرآن مجید بما یاد آوری فرموده، که او ما را به این شیوه آفریده و تغییری در آفرینش خدا نیست.

او برای یاد آوری، آموزش و تحکیم ایمان ما کتابها، پیامبران، و دانشمندان را داده است، تمام اینها بخشی از رهبری خداوند هستند، وقتی انسان آرزوی هدایت (پیروی از این رهبری را) داشته باشد، آنرا بخواهد و با آن استوار بماند، رهبری خداوند روز بروز بیشتر میشود.

کسی که بخوبی رهبری شده باشد حقیقت را میداند، به حقیقت احترام میگذارد و حقیقت را میپذیرد، او مرگ را به عمل کرد به بی‌حقیقتی، که عدم عدالت و عناد است، ترجیح میدهد، حتی اگر علاقه، قدرت و پشتیبانی لازم برای مخالفت کردن با حقیقت را داشته باشد، اینکار را نخواهد کرد، او فقط حقیقت میگوید، به حقیقت گوش میدهد، با حقیقت زندگی میکند و برای حقیقت میمیرد. اینست شخصی که خوب رهبری شده است و اینست تجلی نور "هادی" این نام زیبای پروردگار در انسان. و به این ترتیب او وسیله ای میشود برای رستگاری انسانهای دیگر، او از اجرای حقیقت نیرو میگیرد، اجرای آنچه که خداوند دستور داده و آنچه که ممنوع ساخته است. آیات مورد توجه در این باره:

گفت: پروردگار ما کسی است که نعمت وجود بهمة موجودات بخشید، سپس آنها را هدایت کرد.

آیه: " ۵۰ " از سوره " ۲۰ " طه

این یاد آوری است، هر کس بخواهد میتواند راهی را انتخاب کند که بسوی پروردگارش باشد.

آیه: " ۲۹ " از سوره " ۷۶ " دهر

با یکتا پرستی روی به دین آور این آفرینشی است که خدا مردم را به آن شیوه آفرید، تغییری در آفرینش خدا

نیست. آیه: " ۳۰ " از سوره " ۳۰ " روم

بدیع: نخستین سرچشمه، بانی

خداوند ایجاد کننده تمام آفرینش است، و آن را بدون هیچ جنس یا نمونه ای ساخته است. او بهیچ

گونه دانش قبلی برای تفکر، تحقیق اولیه و درک چیزها نیاز ندارد، او اولین هر چیز را در خلقت اختراع میکند. هر آنچه را که او می آفریند معجزه ایست حیرت انگیز، چون او آنرا از عدم به وجود آورده است. تمام آنچه بعد از خلقت اولیه بوجود آمده است مانند همان اولی با بقیه متفاوت است، با وجود اینکه همه بهم شباهت دارند، با یکدیگر فرق میکنند، بصورت خودتان و دیگران نگاه کنید با وجود اینکه چشمها، بینی، و دهان همه در جای خود هستند، اگر به میلمونها انسان دیگر هم بنگرید دو چهره ای که دقیقاً مانند هم باشند نمی بینید، وقتی قیافه ها و ژستهای که این چهره ها میتوانند بخود بگیرند به آن اضافه کنید تفاوتها را نا محدود خواهید یافت، همانگونه که بر قدرت خرد و ایجاد کنندگی پروردگار تعالی محدودیتی وجود ندارد.

توجه و کنجکاو دو تا از بزرگترین هدیه هائیت که به انسان داده شده است، تمام دانش، شناخت، علم، صنعت و اختراعات زاده این کیفیات هستند، انسان نمیتواند اختراع یا ایجاد کند، تنها کاری که میتواند بکند کشف چیز هائیت که خداوند قبلاً خلق کرده بوده است.

وقتی انسان پدیده ای را با توجه مشاهده، و کنجکاویش را مورد تحقیق قرار میدهد، وقتی نمونه های پرندگان و ماهیها را می بیند و از مواد معدنی و دیگر مواد در دسترس خود استفاده میکند، موفق به کشف هواپیماها، سفینه ها، و زیر دریائیهها، یا بسیار چیزهای بی شمار دیگر میشود. بعضیها در اینجا توقف میکنند و از این مواد به سود دست آورد های مادی و شهرت استفاده میکنند و گرفتار نخوت شده، تصور میکنند آنها اختراع کرده و آنها بوجود آورده اند، خوشا بحال آن دانشمندان و مخترعینی که موفقیت خود را بصورت مقدمه ای برای موفقیت بزرگتر دریافت عشق خداوند در قلبهایشان بکار میبرند، آنها دست قدرت پروردگار ایجاد کننده و قدرتمند را که از آنها بعنوان وسیله ای برای به دنیا آوردن کشفهایشان استفاده کرده است، می بینند.

تجلی این نام زیبای پروردگار در کسی دیده میشود که با وجود اینکه شاهدیست بر آفرینندگی خداوند در هر چیز، به او قدرت دانائی کشف و سازندگی چیزهای داده شده که دیگران نمی توانند.

چه خوب گفته آن دانائی که فرموده: آنها که با خرد الهی کار میکنند نورند، آنها که با دانش و شناخت کار میکنند، رهبرند، آنها که نصایح خوبی میکنند چراغند، آنها که فکر میکنند و می دانند، زنده اند، آنها که نادانند و نمی خواهند بدانند مرده اند.

باقی: یگانه ماندگار ابدی

خداوند یگانه پایدار است که وجود او در گذشته، آینده و برای همیشه بوده و هست،

بعد از بدایت و قبل از قبل، او نه ابتدا دارد، نه انتها، زمان تنها برای خلق متغیر وجود دارد، با خواست او آفرینش

شروع و با قیامت پایان می یابد، قبل از آفرینش زمانی نبود، اما خداوند وجود داشت، خلقت پایان خواهد پذیرفت و زمان هم با آن، اما خداوند پایدار خواهد ماند.

این دنیا مانند مسافر خانه ایست که مسافر چندی در آن میماند و بعد آنرا ترک میکند. سالهای سال چه مسافرینی که به آن آمده و رفته اند، آنها چه کسانی بودند؟ کجا هستند، کجا رفتند؟ ملتها، و تمدنها آمده و رفته اند، انسان و هر موجود دیگری درجهان هستی همینگونه اند. همینطور برای انسان این دنیا مزرعه ایست که میتواند در آن زحمت بکشد، گندم بکارد یا خار!، و فصل برداشت "اصلی" محصولش در روز قیامت است.

این زندگی چون "زمین رژه" است، هرکس وقتی نوبتش برسد از آن میگذرد، همه درگروه های مختلف و زیر پرچمهای متفاوت، که با آهنگهای متفاوت قدم برمیدارند، و بموقع درست زمین را ترک میکنند. هیچکس در این دنیا نمی ماند، این دنیا هم با کسی نمی ماند، همه چیز مادی و موقتی است، از جمله خود دنیا، تمام جهان هستی، بغیر از خداوند باقی.

درعین حال برای به دست آوردن زندگی جاودان، درمدت زمان این ملاقات کوتاه در اینجا راهی هست، این راه دل نیستن به این دنیااست، تنها برای سود این جهان کار نکردن، برای سود فوری شخصی کار نکردن است. اگرانسان برای خدا کارکند، برای خوشنودی خداوند، برای سود خلق خدا، حالا و درآینده، وقتی همه چیز پایان یافت و این بدن به خاک مبدل شد، کار انسان او را به جاودانگی میرساند.

اگر شما دکتر یا معمار هستید، وقتی به آن دنیا رفتید که در آن نه مریضی برای مداوا وجود دارد و نه معماری، و نه جایی برای ساختن، هم بود شما، هم دانش شما، بی حاصل خواهد شد. اما اگر با این دانش و امکانات خود، در راه خدا بنفع بندگان خدا خدمتی کرده اید، یا مثلاً پنبسیلین توسط شما کشف شده باشد که مدتها بعد از رفتنتان هم به معالجه بیماران ادامه دهد، یا اگر هرکار خوب و خیری کرده باشید که بعد از شما مورد استفاده خلق خدا قرار گرفته باشد، یا بهر نوعی برای دیگران مثمر ثمر بوده اید، و اگر مقصود شما از انجام آن کارها خدمت در راه خدا بوده و نه فقط دست آوردهای مادی، درجهان دیگر برای کاری که در این دنیا کرده اید به جاودانگی و پادشاهای غیرقابل تصور خداوند خواهید رسید.

تجلی نور این نام یاصفت زیبایی الهی درآن بنده خوب خداست که به او شناخت جاودانگی داده شده، و او درحالیکه از نعمتهای حلال این دنیا بدرستی استفاده میکند، بهره خود را از آخرت هم فراموش نکرده و بذر دانه های خوب و مفید را دراین مزرعه "دنیا" میپاشد و برای خلق خدا در راه خدا مفید واقع شده و لیاقت دریافت وعده های بی مثل و مانند او را می یابد. آیات مورد توجه در این باره:

خداوند به مؤمنان صالح وعده آمرزش و اجر عظیم داده است.

آیه: "۹" ازسوره "۵" مائده

برای هر گروه در برابر اعمالشان درجاتی است و پروردگار تو از کردارشان غافل نیست.

آیه "۱۳۲" سوره "۶" انعام و در زیر آیه: "۲۱" سوره "۱۷" اسراء

بنگر چگونه بعضی را بر بعضی برتری دادیم و درجات آخرت و برتریهایش از اینهم بیشتر است.

وارث: کسی که از همه ارث میبرد

خداوند وارث غائی است که بعد از مالکین موقتی همه چیز برای او میماند، اوست که بعد از ناپدید شدن همه موجودات، موجود است، اوست که تمام وجود بسویش باز میگردد، اوست که خواهد پرسید: امروز سلطنت از آن چه کسی است؟ و اوست که پاسخ میدهد: از آن خداوند قاهر منتقم یکتا.

انسان غافل آگاه نیست که آنچه دارد، از جمله خودش فقط به او امانت داده شده است.

آنکه برای این نعمتهای بی پایان خداوند یگانه، سخی ترین شکرگزار نیست متکبر است و فکر میکند آنچه را که دارد، مال اوست، او از آنها برای لذات خود سود میبرد، وقتی از میان می رود، او، و تمام چیزهای دیگر به خداوند یگانه باقی باز میگردند که قبل از قبل است و بعد از بعد، که تنها صاحب و وارث همه است، آنگاه از او سؤال خواهد شد: امروز سلطنت از آن کیست؟ و او حقیقت را خواهد فهمید، اما چه دیر ...

اما آنها که در این دنیا چشمان قلبشان بینا و گوشهای قلبشان شنوا بوده، دائماً بیاد آورده و میدانسته اند، خواهند گفت: " از آن خداوند قاهر منتقم یکتاست. " آنها میدانند که چیزی نیستند، مگر نگهبانان موقتی آنچه که در دست دارند، گوئی آنها صندوقداران مفتخر بانک خداوند هستند که به دنبال آرزوهای جسم و دستورات منیتشان نمی روند، بلکه آن کاری را میکنند که خداوند میخواهد، بخاطر او، و برای خوشنودی او، با اینکار آنها با خداوند یگانه میشوند و دائمی و جاودانه. تجلی این نام در بنده ایست که به راز نام "وارث" پی برده، که در حالت بقاء به " الله " است یعنی " جاودانه با خداوند " و سهم خود را از " خرد الهی " و از جایگاه پیامبران میبرد، او در دانش، عقل و رهبری وارث پیامبران است. توجه به آیاتی در این مورد:

فرمانروائی آسمانها و زمین از آن خداست، روزی که قیامت بر پا شود اهل باطل زیان خواهند کرد.

آیه: " ۲۷ " از سوره " ۴۵ " جاثیه

روزی که منادی از مکانی نزدیک ندا دهد گوش فراده، روزی که همگان صیحه راستین را بشنوند، روز خروج

است، زنده میکنیم و میمیرانیم و بازگشت نزد ماست.

آیات: " ۴۱-۴۳ " از سوره " ۵۰ " ق

آن روز که همگان آشکار شوند، چیزی بر خدا پوشیده نخواهد ماند، در آن روز فرمانروائی از آن کیست؟

از آن خداوند یکتای قهار.

آیه: " ۱۶ " از سوره " ۴۰ " مؤمن

رشید : معلم راستین صالح

خداوند صالح است و اوست که نیکوکاری را برای همه موجودات معین میفرماید،

او در خردش تمام موضوعات را از راه نظم کامل به انتهایشان میرساند، او آن معلم غائی است که انسان را به راه راست و رستگاری هدایت میکند، او معلم کاملی است که در عقل و عمل هیچ کم نمی آورد، هرکاری که او انجام میدهد روشن و دارای هدف مفیدی است، تدریس او چنان مؤثر است که بصورت طبیعت یا قریضه در هر چیزی که در جهان است و از اراده او تبعیت میکند، درمی آید، او به انسان در کتابهای آسمانی، راه سعادت و رستگاری را آموخته است، او آنچه را که بما می آموزد به اجبار نیست، بلکه آنرا به اراده انسان واگذار میکند، که براساس آنچه که آموخته عمل کند، و رسیدن به صلح، سعادت و رستگاری را بعنوان پاداش آنچه که آموخته است بدست آورد. با وجود اینکه خداوند قوی، و قادر است که خلق را به اجرای دستوراتش مجبور کند، میگذارد انسان به اراده خود، در عمل به آنچه که آموخته است به پاداش دست یابد.

انسان بعنوان دانش آموز، اول باید به آنچه که آموخته میشود آگاه و هوشیار باشد، بعد باید از هوشی که از طرف معلم به او داده شده برای نظم دادن و تعلیم و تربیت خودش به نفسش – استفاده کند، بعد باید قوانین الهی خداوند را بیاموزد و براساس آنها زندگی مادیش را هم پیش ببرد.

بتدریج که آنها از خداوند، معلم غائی می آموزند، در درون و بیرون خود، به نظم و آرامش میرسند، بزرگترین معلم دانش آموزان را وادار به دیدن اراده خود، قدرت، سخاوت، عشق و شفقت خودش میکند، او دانش آموزان را عاشق خود میکند و باعث میشود آنها برای اجرای گفته های او زندگی کنند، و عاشق کار کردن برای خوشنودی او باشند.

تجلی این نام زیبای الهی در انسان، آنست که شخص صالح (نیکوکار) و عادل میشود تا به راهی که به اراده خداوند و دستورات پیامبران اوست می پیوندد، این جایگاه معلم بزرگی است که به شناخت، یافت و نزدیکی خداوند رسیده است، چون او در راه راست است اجازه رهبری دیگران را هم به راه راست دارد.

صبور : صبرکننده

خداوند صبورترین است، او در همه چیز، کامل است، او صبور است و عاشق و همراه

صابران است، در آفرینش، و عملش، در رفتار با آفریدگانش، هیچ چیز بزرگتر یا کوچک تر، بهتر یا بدتر، زودتر یا دیرتر از آن چیزی نیست که منظور او بوده است. او هیچ چیز را بیش از زمان معینش به تأخیر

نمی اندازد، او هرگز عجله نمی کند و چیزها را مثل بعضیها کامل نشده بپایان نمی رساند، بلکه هرکاری را در زمان مناسب و با روش دقیقی که لازمست انجام میدهد.

خداوند در تنبیه گناهکاران عجله نمی کند، او میگذارد آنها در سلامت و کامرانی زندگی کنند، چون برای هر چیزی زمانی معین قرار داده است، هر چیزی باید دوره خود را به اتمام برساند، صبر او در مقابل گناهکاران برای اینست که به آنها وقت دهد که از حالت غفلت بدرآیند، اعمال غلط خود را تشخیص دهند و به توبه برسند، خداوند رحیم است، رحم او در دادن زمان، برای توبه و پذیرش توبه است، صبر در اختیار الهی خداوند است، بنابراین انسانهای صبور تجلی دهنده اختیار افتخار آمیز او هستند.

انسان صبور کسی است که از آرزوهایی که جسم و نفسش میخواهند اما از نظر عقل و مذهب پذیرفتنی نیستند، میگذرد، او خود را به کاربرد آنچه که از نظر مذهب و عقل قابل پذیرش است وامیدارد، حتی اگر موجب نفرت نفسش باشد، چون میداند چگونه به اسب نفس و جسمش دهنه بزند..

برای مؤمن، صبر حالت بسیار بالائی است، چون مسائل این دنیا و آن دنیا با آن حل میشود، هیچ موفقیت، هیچ کمالی را نمیتوان به آسانی و بدون درد بدست آورد، درد مربوط به جسم است که برای آنچه میخواهد عجز است، که برای کار در راه بدست آوردن خواسته هایش تنبل است، که اندازه را نمی شناسد و همیشه بیشتر از آنچه نیاز دارد میخواهد.

خداوند پادشاهای بی پایان خود را به کسانی وعده میدهد که میتوانند در مقابل گردنکشی آرزوهای جسم و نفسشان صبور باشند و برای صبر در مقابل، فقر و تصادفات و بیماریهایی که قابل پیشگیری نبوده و در مسیر زندگی ما پیش میآید، باز هم پادشاهای بزرگتری هست. در حقیقت مصیبت هائی که بمنظور امتحان یا آزمایش ایمانمان از طرف خداوند بطرف ما می آیند، پادشاه صبر و قبول آنها همراهشان است.

و در این زمان اگر مردم بی صبری کنند، بدبختی دو برابر میشود، اول مصیبت اولیه و بعد بدبختی بزرگتر از دست دادن پادشاه صبر.

(و اما متأسفانه بعضی از مصیبت ها در اثر توجّه نداشتن ما به قوانین اجتماعی و یا قوانین روحانی بسرمان می آید و بعد زمین و زمان و روزگار، و همه چیز را مقصر قلمداد میکنیم جز خودمان، چنانکه گفته شده:

چو خود میکنی طالع خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را .)

معنی اسلام، تسلیم به امر و خواست خداست، پیشگیری از اشتها، آرزو و خواسته های خود بخاطر خواست خداوند، برای اینکه بتوان تسلیم بود باید صبور بود، در اسلام صبر علامت ایمان است، پستی و خواری گناه است، هرگز خواری را که به دلیل ترس و تنبلی به آن گرفتار شده اید با صبر و تحمل اشتباه نگیرید، وقتی در مقابل ستمگری از مال، افتخار و تمامیت خود گذشتی، ممکنست از ترس او از ایمان و مذهب هم بگدزی یا روح خود را برای (منافع کوتاه مدت) دنیا بفروشی، مؤمنی که از خداوند میترسد، از هیچکس دیگر نمی ترسد و کسی است که معمولاً ظالمین از او میترسند، برای او خوار کردن خودش پیش هرکس بجز خداوند حلال نیست.

تجلی نور این نام یا صفت زیبایی خداوند در بنده مبارکی است که به اعتدال و آرامش کامل در خود و هر آنچه انجام میدهد رسیده که نه تأخیر میکند و نه عجله، بلکه در زمان معینی عمل میکند، او در جنگ مداوم خود با منیت و در مخالفت با آرزوهای کاذب و اشتباهی نفسانیش تداوم دارد، او در نگاه داشتن حدود الهی و پرستش او پشتکار بخرج میدهد و او لیاقت گرفتن جایزه های گرانقدر باری تعالی را پیدا میکند.

آیات مورد توجه در این باره :

مسلماً همه شما را بچیزی از ترس، گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و محصولات آزمایش میکنیم و شکیبایان را بشارت ده، آنان که چون مصیبتی به ایشان برسد گویند: ما از آن خدائیم و بسوی او باز میگردیم.

آیه: "۱۵۵" از سوره "۲" بقره

آنچه نزد شماسست نابود خواهد شد و آنچه نزد خداست پایدار خواهد ماند و صابران را نیکوتر از کردارشان پاداش خواهیم داد.

آیه: "۹۶" از سوره "۱۶" نحل

آنگاه از کسانى باشد که بخدا ایمان آورده و یکدیگر را به صبر و مهربانی سفارش کرده باشند، اینان گروه خوشبختانند.

آیات: " ۱۸ و ۱۷ " از سوره " ۹۰ " بلد

صبر کن که صبر تو جز به توفیق خدا نیست و بخاطر آنها غمگین مشو و از نیرنگ آنان دلتنگ نباش، زیرا خداوند با متقین و نیکوکاران است.

آیات: " ۱۲۸ و ۱۲۷ " از سوره " ۱۶ " نحل

و در پایان برای حسن ختام به آیه: " ۵۶ " از سوره: " ۳۳ " (احزاب) توجه میکنیم ، که خداوند فرموده:

خداوند وفرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند، ای مؤمنان بر او درود بفرستید و سلام کنید و تسلیم او باشید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مُحَمَّدٍ....

مناجات

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

ای خدا، ای همدم روز و شبم

ای خدا، ای شافی درد و تبم

ای تو رحمان و رحیم و مَلک و قَدّوس و سلام
 هم تو مؤمن، هم مُهیمَن، هم عزیز و پُر جلال
 خود تو جَبّاری و قَهّار و غُفور و هم رنوف
 متکَبّر، خالق و باری، مُصَوّر، هم کریم و ذوالجلال
 اوّل و آخِر، ظاهر و باطن، هم مُقَدّم، هم مؤخِر، مقتدر
 هم تو رزّاقی و فتاح و علیم و هم عظیم
 قابض و باسط، رافع و خافض، مُعزّ و هم مُذل
 تو سمیعی و بصیری و شهیدی و متینی و رغیب
 متعالی و کبیر و هم مجید و هم مجیبی و ودود
 هم توئی قیوم و واجد، خود تو واحد، هم احد
 هم تو ماجد، هم تو وارث، هم حقّ و هم منتقم و هم صمد
 تو لطیفی و خبیری و حلیمی و علی
 تو شکوری و حفیظی و مقیتی و حسیب،
 خود تو والی، هم وکیلی و ولیّ - هم تو غفار و حکیم و هم حکم
 باعث و واسع توئی، هم ممیت و هم محی
 مُحصی و حیّ و حمید و قادر و مُبدی، مُعید
 مالک الملک و غنی و مُغنی و جامع توئی
 هم تو مُقسط، هم تو مانع هم تو ضار، هم تو قوی
 معطی و توّاب و نور و نافع و هادی توئی
 هم بدیع و هم رشید و باقی و صابر توئی
 پس توئی تنها خدای ما و تنها سروری
 نیست معبود بحقّ جز تو و تو اکبری...
